

دولت وون

مجله هفتگی - شنبه ۳۱ حمل ۱۳۵۳ - شماره پنجم
عکاسی روی جلد از یحیی آصفی

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند که

باحل یگانہ اختلاف سیاسی قضیہ پښتونستان

دیگر هیچ چیز مانع روابط احسنہ بین افغانستان و پاکستان نمیگردد

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری خبر داده است که اخیراً بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم، بنیاعلی میر جمیل الرحمن مدیر روز نامه نیوتایمز چاپ راولپنڈی را پذیرفته و مصاحبه آتی را با وی بعمل آورده است :

سوال : میخواهم از اینکه موقع مصاحبه برایم میسر و مرا پذیرفته اید، تشکرات خویش را تقدیم دارم .

جواب : خوش هستم که شما را در کشور خویش میبینم امیدوارم اقامت شما در اینجا خوش گذرد .

س : اجازه میدهید بسوالات خود شروع نمایم ؟

ج : بفرمائید .

س : شنیده میشود که قانون اساسی جمهوری ریت جوان افغانستان در تابستان امسال تدوین و آماده میگردد . میتوان پرسان کنم که درین باره توضیحاتی اظهار نمائید ؟

ج : در مورد قانون اساسی افغانستان تا حال چندین اخبار نویس سوال نموده و جواب لازمه گفته شده است . نمیدانم یک نهایه که پیش از ده ماه از عمر آن نمیگذرد ، چرا درین موضوع عجله نماید ؟

در حالیکه حکومت عایی بوده که سالیان دراز فاقد قانون اساسی بوده اما حکمروایی کرده اند .

س : میتوانید بگوئید که چند وقت را در بر خواهد گرفت ؟

ج : هر وقت که آماده گردید . اما چیزی که گفته میتوانم این است که دیموکراتیک و مرفقی خواهد بود .

روزنامه جمهوری در شماره روز ۲۹ حمل خود متن مصاحبه بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم را که با بنیاعلی میر جمیل الرحمن مدیر روزنامه نیو تایمز چاپ راولپنڈی بعمل آورده اند به نشر رسانیده است که اینک متن کامل آن تقدیم میگردد .

س : چه نوع اقتصاد را برای افغانستان پیش بین شده اید ؟

ج : این مربوط به قانون اساسی آینده افغانستان خواهد بود .

س : در باره پشتو نستان بیانات مختلف داده شده لطفاً بگوئید وقتی که حکومت شهادر باره پشتو نستان سخن میگوید چه منظور است ؟

ج : به عبارت دیگر پشتو نستان را بصورت واضح چطور تفسیر میتوان نمود ؟

ج : تعجب میکنم که یک روزنامه نویس پاکستانی چطور این سوال را میکند . راجع به قضیہ پشتو نستان در مدت بیست و هشت سال عمر پاکستان کافی نشریات و بیانات رسمی داده شده و موقف افغانستان درین مسأله کاملاً واضح و روشن است و در آرشیف هر دو کشور یقیناً که ریکارد این همه اظهارات ، نشریات و مذاکرات موجود خواهد بود .

س : لطفاً اگر توضیح فرمائید پشتو نستان چه است ؟

ج : در باره پښتونستان فیصله های لوی جرگه و شورا و بیانیہ های رسمی حکومت افغانستان در هر موقع و هر زمان داده شده و در آن موقف ما توضیح گردیده است ، شما بحیث روز نامه نگار اگر

س : لطفاً اگر تو ضیح فرمائید که حرکات غیردوستانه چه بوده است ؟

ج : خود اظهار نمودید که مناسبات دو کشور خوب نیست ، لهذا نمیخواهم در این باره تذکر بیشتری دهم . اما نزد ما شواهد و اسنادی موجود است که شاهد گفتار ماست .

س : چه اقدامی را برای بهبود مناسبات لازم میدانید ؟

ج : یگانہ راه بهبود مناسبات

این است که مسأله را از جنبہ واقعیت آن مطالعه کنیم ، گمان میکنم اگر حسن نیت موجود باشد ، هیچ پرابلمی نیست که راه حل پیدا نکند . ما هیچ وقت برای حل مسأله ای که اساس آن بر واقعیت و قابل قبول باشد خود داری نخواهیم کرد ، البته تحت شرایطی که اگر

را قبول کرده نمیتوانیم بصورت واضح بشما میگویم که بین افغانستان و پاکستان بجزاز قضیہ پشتو نستان کدام مسأله دیگر وجود ندارد اگر برای حل آن راه حل مبنی بر واقعیت مسأله جستجو شود ، طوریکه بار ها گفته ام و اکنون باز میگویم که باحل این یگانہ قضیہ دیگر پرابلمی باقی نخواهد ماند .

س : شما پاکستان را برای امنیت افغانستان تهدید میدانید ؟

ج : این مربوط به رویه پاکستان است .

س : آیا پاکستان گاهی نسبت به افغانستان دشمنی زیاد داشته و گاهی کم یا چطور ؟

ج : متأسفانه که رویہ حکومت وزما مداران پاکستان هیچ وقت صمیمانه و دوستانه نبوده است .

س : مسافرت اخیر هیأت نظامی هند به افغانستان در پاکستان حس بد گمانی تولید نموده و حتی بعضی از روزنامه ها در باره همکاری نظامی بین افغانستان و هند تبصره و راپور داده اند میخواهید در این باره اظهار تبصره نمائید ؟

ج : این حق را به هیچکس نمیدهم که از ما چنین سوالی نماید این مربوط به خود مردم افغانستان است ، در هر وقت

و هر زمان که بخوایم از هر کشور یک خواسته باشیم مسیون می پذیریم و به هر جایی که بخوایم مسیون خود را میفرستیم .

س : آیا در نظر است کدام موافقه نظامی صورت گیرد ؟

ج : این موضوع تنها مربوط به خود ماست به هیچکسی دیگر تعلق ندارد .

س : بیشتر از یک قرن افغانستان سیاست بیطرفی داشته ، شما فکر نمیکنید همکاری نظامی با کشور دیگر این چهره افغانستان و موقف آنرا تغییر دهد ؟

ج : تعجب میکنم که چطور نماینده اخبار یک کشور یک از ابتدای تاسیس خود تا حال در داخل پکت های نظامی بوده است این سوال را از ما

مینماید ، سیاست اعلان شده افغانستان خیلی روشن و واضح است و این سیاست را همان طور حفظ خواهیم نمود .

س : در مصاحبه با نماینده لو مو ند فرموده بودید که اگر او ضاع در بلوچستان و سرحد بیشتر به خرابی نگرایید به داخله نظامی اقدام نمیکنید ، ممکن است توضیح فرمائید که خرابی به چه اندازه ای باشد که چنین مداخله را ایجاب نماید ؟

ج : نماینده لو مو ند هر چه نوشته است مربوط به لو مو ند است آنچه من گفته میتوانم این است که نارامی برادران پشتون و بلوچ افغانستان را بیطرف و بیعلاقه مانده نمیتواند و این مسأله بارها به زمامداران شما گفته شده است .

مذاکرات نمایندۀ خاص رئیس دولت بانباغلی انور السادات در فضای دوستانه صورت گرفت

طبق يك خبر ديگر دكتور عبدالقادر

حاتم معاون ووكيل صدرا عظم جمهوريت
عربي مصر شام ۲۱ حمل دعوت شامی
بانتخاب بانباغلی محمد نعیم نماینده
مخصوص بانباغلی محمد داود رئیس دولت و
صدرا عظم و هیات معیتی شان ترتیب داده
بود که در آن یکده از وزرای کشور برادر
مأمور سر منشی رئیس جمهور سفیر کبیر
افغانستان در قاهره یکده از شخصیت
های برجسته مصری و سفرای یکده از
کشورهای اسلامی در مصر اشتراک نموده
بودند.

همچنان شام ۲۲ حمل با افتخار بانباغلی
محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و
صدرا عظم و هیات معیتی شان دعوتی

نماینده با ختر از انس اطلاع گرفته
است که بانباغلی محمد نعیم نماینده خاص
بانباغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم
بتاریخ ۲۲ حمل با بانباغلی انور السادات
رئیس جمهور مصر ملاقات نموده و طی
مذاکراتی که در فضای بسیار دوستانه
و صمیمانه صورت گرفت روی مسایل
مورد علاقه دو کشور و موضوعات ذات-
البنی و بین المللی تبادل افکار بعمل
آوردند.

درین موقع بانباغلی و حیدر عبدالمسیح
معین سیاسی وزارت امور خارجه و دکتور
عبدالله واحد کریم سفیر کبیر افغانستان
در قاهره نیز حاضر بودند.



بانباغلی محمد نعیم نماینده خاص بانباغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم
هنگامیکه طی مسافرت اخیر خوشی در جمهوریت عربی مصر با بانباغلی انور
السادات رئیس جمهور مصر ملاقات مینمایند.

از طرف دکتور عیدالله واحد کریم سفیر
کبیر افغانستان در مصر در هواسل
شیراتون قاهره ترتیب شده بود که در
آن دکتور عبدالقادر حاتم معاون و وکیل
صدرا عظم بعضی از وزرای کابینه یکده
از شخصیت های دیگر جمهوریت عربی
مصر و سفرای بعضی از کشورهای عربی
اشتراک ورزیده بودند.

طوری که با ختر از انس اطلاع گرفته
است بانباغلی محمد نعیم نماینده خاص
بانباغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا
عظم با هیات معیتی شان بتاریخ
۲۴ حمل به جده وارد گردیده و در میدان
هوایی از طرف وکیل وزارت امور خارجه
رئیس تشریفات آنو زار توت نمایندۀ دربار
سلطنتی عربستان سعودی، سفیر کبیر
و اعضای سفارت کبرای افغانی در جده با
سر می و صمیمیت خاصی پذیرایی
شدند.

قرار يك خبر ديگر بانباغلی محمد نعیم
باهیات معیتی شان عصر روز ۲۵ حمل به
ادای حج عمره پرداختند و برای اعتلا و
بشرف افغانستان و جهان اسلام دعا
کردند.

پیشبینی مینماید که موفقیت
این کنفرانس در روابط
افغانستان، پاکستان و
مبیت خواهد داشت؟

ج: شما این را خوبتر درك
کرده میتوانید زیرا مربوط به
مسایل ذات البینی خود شماست
از اینکه در روابط ما و شما
چه ربطی دارد فهمیده نتوانستم
اما بحیث يك کشور صلح
دوست خواهان صلح و امن
جهان میباشیم.

س: درباره پلان بریترنسف
برای امنیت دسته جمعی آسیا
نظر حکومت شما چیست؟ فکر
میکنید بدون موجودیت چین
قابل تطبیق باشد؟

ج: مقهوره امنیت دسته جمعی
آسیا مشتمل بر چندین پرنسپ
می باشد که اکثریت
آنها طرف قبول کشور های
صلح دوست جهان است،
لهذا هر پلان صلح و امنیت
جهانی از طرف هر کس و هر
کشور یکده پیشنهاد شود
و معایر منافع ملی مانباشد، آنرا
بنظر نیک می بینیم.

س: آیا افغانستان و پاکستان
سیاست منفی خود هارا نسبت
به یکدیگر یکطرف گذاشته و يك
سیاست مثبت که بمنظور بهتر
ساختن مناسبات باشد توجه
خواهند نمود؟ زیرا زمینه وسیع
مخصوصاً در ساحه اقتصادی
دیده میشود.

ج: باز هم بشما میگویم که
بین ما و شما قضیه ای موجود
است و تا وقتی که این موضوع
حل نگردد، امکان وقوع در
باره بهبود مناسبات دیده
نمیشود. بهتر است اولتر از
همه درباره حل پرابلم اساسی
فکر شود، تا زمینه برای بهبود
و توسعه مناسبات مهیا گردد و
من یقین دارم که با حل یکانه
اختلاف سیاسی قضیه
بشتونستان که بین افغانستان
و پاکستان موجود است دیگر
هیچ چیز مانع روابط حسنه ما
شده نمیتواند.

من از آقای جمیل الرحمن
خواهش میکنم تا به حیث روزنامه
نگار کوشش نماید تا وسیله
نزدیکی بین دو کشور گردند.
بانباغلی جمیل الرحمن: بلی
عطف همین است.

بقیه در صفحه ۵۴

س: شما فرمودید بیطرفی
علاقه مانده نمیتواند
پرسن کم تا چه اندازه؟
ج: این مربوط به خود ما و به
رویداد او ضاع میباشد.

س: افغانستان به حزب عوامی
ملی امتیاز خاص قایل است در
حالیکه در پاکستان احزاب
دیگری هم وجود دارد که برای
منافع بشتون و بلوچ کار
میکنند، چرا این امتیاز به
حزب عوامی داده شده؟

ج: مردمان و پارتنی هائیکه
در خدمت ملی شان مجاهده
میکنند، هر که باشند و در هر
کجائی که باشند با شان
احترام داریم عوامی پارتنی
برادر های ما هستند و این
ها اشخاصی هستند که برای
هدف ملی خود مجاهده میکنند.
از این رهگذر طبعاً طرف
احترام ما و همه خواهند بود.

س: موقف پارتنی (ان.ای.
پی) در باره بشتونستان
اوتو نومی میباشد آیا شما
باین موافق هستید؟

ج: قبلاً گفتم که مساله
بشتون و بلوچ مربوط به خود
آنها میباشد. این سوال را از
آنها نمائید. بهترین راه برای
زعمای پاکستان این است که
با لیدران بشتون و بلوچ از
راه مذاکره و مفاهمه راه حل
جستجو نمایند نه اینکه زعمای
بشتون و بلوچ را توسط زجر
و تشدید از بین ببرند.

س: افغانستان پارتنی،
(ان.ای.پی) را بحیث نمایندگان
حقیقی می شناسد؟

ج: بدون تردید زیرا
اکثریتی را که در انتخابات
حاصل نموده اند، بهترین
دلیل آن است.

س: اگر حزب (ان.ای.پی)
در باره مساله بشتونستان
فیصله نماید آیا این فیصله
قابل قبول است؟

ج: فیصله (ان.ای.پی)
که طرف قبول بشتون و بلوچ
قرار گیرد، چرا قابل قبول
نباشد؟

س: کامیابی کنفرانس سه
گانه بین هند، پاکستان
و بنگله دیش به اثبات رسانید
که کشورها آرزومند مناسبات
حسنة میباشند. شما چه

داکتر سهیل رئیس موسسه نشراتی روزنامه جمهوریت

مقرر گردید

حسب پیشنهاد وزارت اطلاعات و کلتور تصویب مجلس عالی و زراء و - منظوری رئیس دولت بنا علی دکتور محمد آصف «سهیل» با حفظ رتبه بهیث رئیس موسسه نشراتی جمهوریت مقرر گردیده است.



داکتر سهیل

فعالیت های احصائیوی توحیدمی یابد

ریاست اداری مرکزی احصائییه صادرات عظمی بهیث یکنواحد مرکزی و مسلکی جهت اندازه گیری و ارز یابی تمام فعالیت های اقتصادی از شروع سال جاری فعالیت خود را تنظیم می بخشد. يك منبع آن ریاست گفت قیلا فعالیت های احصائییه گیری از طرف ادارات و موسسات مختلف کشور صورت میگیرد ولی برای تنظیم و جلوگیری از مضار اضافی در امور احصائیوی فعلا این اداره تمام فعالیت های احصائیوی را توحید بخشیده و اجرا میکند.

حکومت امریکامعادل ۳۹۸ هزار دلار

به افغانستان کمک بلاعوض مینماید

امریکا برای پیشبرد امور دیاست احصائییه مرکزی، کمکهای فنی، تهیه مواد، احصائییه گیری در ساحات زراعتی، صنعتی، ساختمانی و مواد استهلاکی مساعدت می نماید.

ازظهر ۲۴ حمل توسط بنالغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بنا علی بنو دور ایلیوت سفیر کبیر امریکا در کابل امضاء گردید.

حکومت ایالات متحده امریکا برای پیشبرد امور دیاست احصائییه مرکزی

معادل سه صد و نو دو هشت هزار دلار به افغانستان کمک بلاعوض می نماید. موافقتنامه مربوط به این مساعدت قبل

همو جب این موافقتنامه حکومت -



هنگامیکه بنا علی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بنا علی ایلیوت سفیر کبیر ایالات متحده امریکا موافقتنامه را امضاء میکنند.

قیمت قالین افغانی در مارکیت های لندن و هامبورگ

افزایش یافته است

منبع علت افزایش قیمت قالین افغانی را علاوه بر ارزش خوب پول افغانی در بازارهای نامبرده تغییر در کیفیت رنگ و دیزاین و بافت آن نسبت به سال گذشته و تمایل انقلاب سیرونی که در اروپا بعمل آمده و انمود کرد.

مارکیت لندن ۲۵۲۰ افغانی و در مارکیت هامبورگ ۲۴۶۵ افغانی به فروش رسیده است.

منبع گفت که در ماه مارچ سال گذشته بصورت وسطی فی متر قالین در مارکیت لندن به ۱۵۷۰ افغانی و در مارکیت هامبورگ به ۱۷۴۰ - افغانی بفروش رسیده بود.

در فروشات قیمت قالین افغانی در مارکیت لندن ۶۰ درصد و در مارکیت هامبورگ ۴۱۶۶ فیصد نسبت به سال گذشته افزایش بعمل آمده است.

يك منبع ریاست اتحادیه صادرکنندگان قالین افغانی گفت که در ماه مارچ امسال به صورت وسطی فی متر قالین در

اولین فابریکه صابون پودری در منطقه صنعتی کابل افتتاح شد

بارویکار آمدن این فابریکه که در سال از پنجم تاهزار تن تولید دارد سالانه معادل ۳۰ میلیون افغانی اسعار صرفه جویی میگردد.

صرفه جویی میشود.

يك منبع فابریکه گفت مواد خام پودری صابون از کمپنی های مشهور امریکا و اروپا وارد میگردد.

ودرسالهای بعدی در هر سال هزار تن میباشد که این رقم نیازمندی تعداد زیاد مردم کشور را مرفوع میدارد.

منبع گفت با رویکار آمدن اولین فابریکه پودری صابون در کشور سالانه در حدود معادل سی میلیون افغانی اسعار

خلیل الرحمن و یس تد و بر گردیده است.

يك منبع وزارت معادن و صنایع قبل از افتتاح دستگاه فابریکه گفت: تولید سالانه این فابریکه در سال اول پنجمین

فابریکه صابون پودری به سر مایه ابتدایی پنج میلیون و شصت و پانزده

هزار افغانی در منطقه صنعتی روز ۲۶ حمل افتتاح شد.

این فابریکه که بنام خلیل دیتر جنت مسمی میباشد به سر مایه شخصی بنالغلی

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

درد فتر مدیر

در آخرین دقایق روز که همکاران ژوندون میخواستند دفتر را ترک بگویند ، جوانی نسبتاً قد بلند که لباس شیک به تن داشت و عینک های سیاهی بر چشم وارد دفتر میشد و در حالیکه بلند بلند نفس میکشید با صدای لرزانی میگوید: معذرت میخواهم ، مثل اینکه کمی ناوقت رسیده ام ! بعد نا مه ای را بمن میدهد و میگوید اگر وقت داشته باشید پیشنهاداتی برای شما دارم که درین نامه نوشته ام ضمناً شعری سروده ام تا در یکی از صفحات ژوندون نشر شود . بعد با عجله دفتر را ترک میگوید و میرود .

نامه را میکشایم . او اینطور مینویسد : « قصه ها و افسانه های شما خیالی بوده و یا بیشتر آن از منابع خارجی میباشد باید که فکاهیات و غیره وطنی باشد نه اینکه از جا های دیگری مثلاً قصه و حکایت لیلای تماماً خیالی بسوده و خواندن آن برای ما درد سر پیدا میکند . این بود نظر بنده . چون این خواننده ما بدون اندک درنگ دفتر را ترک گفت و نتوانستیم با ایشان درین مورد صحبت کنیم لازم دیدم در پاسخ نامه شان در پینستون چیزی بنویسم .

دوست عزیز فهمیده نمیشود منظور تان از خیال چیست ؟ مگر قصه ی هم وجود دارد که ذهن و خیال در آن دخالت نداشته باشد . همه قصه ها جهت های خیالی دارند فقط برداشت ها عینی است . اگر خیال ، منظور تان از قصه دیوپری است که ما اصلاً به نشر آن مبادرت نکرده ایم .

یک مجله باید هم نشر اتی از خارج و منابع خارجی برای ازدیاد معلومات خوانندگان خویش داشته باشد . بادر نظر داشت این موضوع که جهت عمده نشراتش را مطابق موضوعات داخلی تشکیل بدهد و همان طوریکه حتی شما هم شاهد هستید نشرات داخلی مجله ژوندون بیشتر است .

شما چرا باور تان نمیشود که قصه لیلای واقعیت دارد ؟ عرض کنم قصه او یک واقعیت است منتها بشکل یک داستان نشر میشود که در بعضی جاه ها بندها ها و خیال نویسنده شامل آن میشود .



شنبه ۳۱ حمل ۱۳۵۳ برابر ۲۷ ربیع الاول مطابق ۲۰ - اپریل ۱۹۷۴

افزایش قیمت لبلبو

بمنظور تقویه بنیه مالی زار عان لبلبو و جهت ازدیاد بخشیدن تولیدات شکر در کشور ، در قیمت خرید هر سورت لبلبو نزده فیصد افزایش بعمل آمده و فابریکاتی برای تولید شکر احداث میشود .

با ازدیاد قیمت خرید لبلبو از یک طرف ، سطح تولیدات و مقدار زرع لبلبو که یک ماده حیاتی و مورد نیاز همه می باشد ، بلند می رود .

از جانب دیگر بهترین کمک و تشویق برای دهاقینیکه مشغول کشت و زرع لبلبو اند ، میباشد . در شرایط موجود که جهت عمده تولیدات مارا

تولیدات زراعتی تشکیل میدهد ، تشویق و حمایه طبقه مولد ، برای توسعه و گسترش زراعت و بلند رفتن پیمانانه تولیدات زراعتی در کشور

اهمیت بسیار است . چه اگر دهاقین مادارای زمین کافی نبوده و عاید شان نیز از مدرک حاصل زمین بسیار ناچیز است . منظور از ازدیاد

بخشیدن قیمت خرید لبلبو و افزایش قیمت پخته که چند هفته قبل تجویز شد ، فقط تشویق و تقویه بنیه مالی دهاقین است .

در اثر تحقیقات که وزارت زراعت در فارم های تحقیقاتی نموده است ، زرع لبلبو در مناطق مختلف کشور صورت گرفته میتواند و در بسیاری

از مناطق امکانات زرع لبلبو که مقدار کلو کوز آن برای تولید شکر کافی است میسر میباشد .

زرع لبلبو در مناطق مختلف بیک پیمانانه زیاد بخصوص در مناطق که از طرف وزارت زراعت و آبساری تحقیقاتی در آن بعمل آمده ، امکان

احداث فابریکات قند را مهیا میسازد برای رفع نیاز مندی شکر در داخل کشور و پائین آمدن قیمت آن یکنه راه ایجاد واحداث فابریکات شکر در

داخل کشور میباشد که با تحقق یافتن این مامول احتیاج به شکر که در حال حاضر از خارج برای رفع نیاز مندی مردم توريد میگردد نخواهد

بود و نیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده و هم از قیمت آن کاسته بود و نیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده و هم از قیمت آن کاسته

خواهد شد . در حال حاضر شکر که از خارج خریداری میگردد ، بیشتر از قیمت است که بالای مردم بفروش میرسد . که در آینده نیز

ممکن است قیمت شکر در بازارهای بین المللی بالا برود . روی ازین محلول تجویز دولت در قسمت احداث فابریکات قند و افزایش قیمت شکر تجویز نیست نیکو و در خود اهمیت فراوان .



وطن و عقیده

ع، هبا

وجود وطن امری است لابد... انسان گزیری ندارد جز آنکه نیاز مندی اش را نسبت به وطن ابراز کند... در سایه وطن است که انسانها با هم انس و الفت می یابند... درمید وطن فکر ایجاد میشود و رشد مینماید... درمحدوده وطن اسباب زندگی فراهم میشود... مسلماً انتلاف مردم چون اصلی شناخته شده و پادشاه عقل در میان انسانها موضوعی است نهایت و غایه...

وفرت و فراوانی اسباب معیشت و زندگی جز و مهم تلاش های حیات است و وطن مرکزی است که این وسایل همه در آن سراغ شده میتواند، همچنانیکه خاك منبع اصلی رشد و نمو نبات و ثمر بشمار می آید.

همانطوریکه زمین و خاک در صورتیکه آب نگیرد، زراعت و نبات در آن نروید و در نتیجه ثمری از آن نصیب کس نگردد، کدام ارزش و قیمتی نداشته باشد هر گاه نه مزیت و برتری است، هکذا و وطن هر گاه يك روحیه جامعه و همگانی در آن حکومت نکند، افکار و اندیشه های مردم در سایه آن رشد و آزادی نگیرد، اسباب يك زندگی مرفه و سعادت بخش در آن فراهم نگردد، بدون شك درین احوال، وجود واقعی و حقیقی برای وطن باقی نخواهد ماند و از مزایای که برای يك وطن از عر حیت لازم و حتمی است، بی نصیب خواهد بود، زیرا همین عوامل اند که همه بصورت دسته جمعی وطن را سامان میبخشند و راه را برای سعادت آینده آن باز و هموار مینمایند.

یکانه مرجع و یکانه راه را منحصر بفرد نجات بخشی که اینهمه اسباب و عوامل خو شبختی را در لایلای دساتیر و مقرره های انسانی اش، جاداده و رهبری بشریت را بجانب پیروزی و کامکاری، تضمین میکند، عبارت از آئین جاویدان اسلام است، چه این آئین در تمام بر نامه های مادی و معنوی خود، جز خو شبختی دنیا ی انسان نیست در کلیه جهات، و جز رسانیدن انسانها بیک زندگی شرافتمند و شایسته کرامت انسانی غایه ای ندارد.

اسلام به آن عده پیروانش که آن را از روی عقیده و عمل پذیرفته و بران با بند و تابع اند، می آموزد تا وطن خویش را چون سنگری برای

صفحه ۶

وطن، مصون مانده نخواهد توانست.

رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) با آنکه مسقط الرأس و زادگاهش (مکه) بود و در آن رشد یافته به آن علاقه و محبت داشت، ولی باز هم خداوند (ج) اراده فرمود این وطن محبوب ازمینسی برای غرس از زشها و مبادی باشد تا آنکه این نهال های غرس شده، قد کشد، نمو کند، ثمر آورد و بالاخره از نتایج این غرس اسباب حمایتی و وطن فراهم گردد.

اماعلی الز غم آرزو و مرام، آن زمین از قبول این غرس عصیان کرد و همه مساعی و تلاشی که برای زرع و غرس در آن بکار رفت، جز ضیاع و هدر نبود، بنا بران خداوند (ج) خواست جای این وطن، و طینی دیگر برای پیامبرش تعیین کند، زیرا وطنی که در آن برای حمایتی عقیده و مبدءا، نفعی و اثری سراغ نگردد، برای خودش و برای با شند گانش بقا و دوامی نخواهد داشت.

روی این تدبیر و دلیل، پیامبر

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بقلم مولوی عبدالرحیم عینی

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

که احدی مظلوم واقع نمیشود و آن سرزمین راستی است بروید بهتر است شاید خداوند مشکلات فعلی را که دامنگیر شما است رفع سازد.

همان بود که در اول مرحله ده مرد بشمول چهار زن رهسپار حبشه شدند بعد از عده شان افزون گردیده به ۳۸ مرد و ۱۸ زن بدون اطفال رسید که در میان شان جعفر بن ابی طالب باخانمش اسماء بنت عمیس نیز بود. نجاشی فرمان روی حبشه آنها را خیلی گرامی داشته زندگی شانرا تا مین دامنیت آنها را بدوش گرفت.

و قتی که قریش ها از راحت و اطمینان اصحاب رسول خدا (ص) در حبشه اطلاع یافتند میان شان کنگاش نموده به این نتیجه رسیدند که دونه را از میان خویش انتخاب کنند تا آنها به حبشه رفته از قلمرو آن اصحاب رسول خدا علیه السلام را بیرون نمایند.

بقیه در صفحه ۶۱

اسلام (مکه) را ترك گفت و بمنظور انتخاب وطن جدید راه مدینه را در پیش نهاد و در آنجا متوطن گردید. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) رهسپار مدینه شدند، ولی دلش سرشار از محبت وطن اصلی اش (مکه) بود و در سرپای وجودش عشق و علاقه به آن، می جو شید و از جدایی و دوری آن الم و حسرت داشت، و در حالیکه و طنش را ترك میگفت خطاب بران فرمود:

«... تو در نظر من از محبوب ترین و دوست داشتنی ترین سر زمین ها بشمار می آیی، اگر با شند گان تو بر من جفا و نا ساز گاری روا نمی داشتند، هیچگاه حاضر نمیشدم به به ترك تو راضی شوم.»

او وطن محبوبش را گذاشت، زیرا حق خداوند (ج) و اشاعة آئین حق، و بالاخره هموار ساختن راه برای تبلیغ و گسترش حق، بر ای او محبوب تر و بالاتر از هر چیز دیگر بود.

این ایثار و فدا کاری در تاریخ اسلام و رهبران صدیق و راستین راه حق و حقیقت چیزی بی سابقه نیست، زیرا رهبران بحق و رهبری یا اینکه بخاطر تعمیم حق و رهبری انسانیت بسوی سعادت و پیروزی، موظف بودند، جز انجام وظیفه و جز استخکام حق و دعوت مردم بجانب حق، به چیز دیگر نمی اندیشیدند و کلیه ملاحظات دیگر را در برا پر آن فاقد ارزش میخواستند.

چنانچه عین این واقع در مورد حضرت ابراهیم (ع) آن زاد مرد راه حق و آن فر ستاده رز منده الهی، واضح می یابیم، زیرا او پدران خویش را با آنهمه محبت و علاقه ای که نسبت به ایشان داشت، در طریق نامین فرمان خدا پی و در طریق انجام، صحیح و طیفه پیامبری ترك گفت و تقدس و طیفه رهبری بسوی حق و سعادت را بالاتر از پدر و محبت او و همه چیز دیگر دانست.

این پیامبر عالم مقام نیز هنگام جدایی و مفارقت از پدرش گفت: «سلام بر تو ای پدر... امروز تو را با آنچه طرز تفکر و عقیده شماست، یکجا ترك میگویم و از خداوند آرزو دارم خودش تو را هدایت کند و مغفرت خویش را شامل حال تو فر ما ید...»

اسلام به پیروان خود خاطر نشان میسازد که بقا و استقرار زمین، مال، اهل و قدرت،

(باقی دارد)

جستجوی صلح در جریان جنگ

مساعی بناغلی کیسنجر در جداساختن قوا در گولان بکجا خواهد کشید؟

تاروز جمعه ای که گذشت زده خورد و تصادمات بین سوریه و اسرائیل در جبهه گولان به چهل و پنجمین روز خود وارد شد و بین طرفین تبادل آتش قوای توپخانه و غیره هنوز جریان دارد در جنگهای مذکور حتی يك و نسی توسط قوای هوایی نیز حمله صورت گرفت و چنانچه شایع شد در حملات هوایی جانب اسرائیل عمده تلفات داد در حالیکه در طرف سوریه سه نفر هلاک شدند.

چنانچه مظاهری این حملات هوایی سقوط طیاره اسرائیل در خاک لبنان بود که در اثر آن دو نفر پیلوت اسرائیل بدست لبنانی ها افتیدند همچنان خبرنگاران و ناظران از جریان حملات هوایی چشم دید های خویش را ابراز داشتند.

بطور عمومی هدف جنگ در جبهه گولان از طرف سوریه همان موضوع تفهیم شده و مسلم کشیدن اسرائیل از قلمرو های اشغالی این ساحه میباشد ولی بطور خاص در طرف سه هفته اخیر زده خورد ها اکثر سر موضوع کوه ستراتزیک هر مونی بوده است که سوریه میخواهد باید گشت آوردن آن مو قف بهتر سوق الجیشی خود را تامین نماید چه قبل کوه هر مونی بلند ترین قسمت درین ساحه بوده و بدون شک سوریه با داشتن آن برای نظارت و دید بانی حرکات نظامی جانب مقابل امتیازی خواهد داشت. گرچه طی زده خورد های اخیر چندبار قوای سوریه تا حدی رسیده بودند که کوه هر مونی را متصرف شوند مگر طوریکه از طرف اسرائیل ادعا شد قوای سوریه را بمبارد کرده و مورد حمله قرار داد تا ازین امر مانع شود.

در حالیکه چنین زده خورد ها و تصادمات بین سوریه و اسرائیل جریان دارد که بعضی از صحنه های آن از زمان جنگ ماه میزان سال گذشته باینطرف شدید ترین صحنه ها بوده است، داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا مقدمات يك مسافرت دیگر را جهت تامین صلح و درین امر برای جداساختن قوا در جبهه گولان طرح میکند.

قرار است کیسنجر بروز یکشنبه

هشتم ثور عازم شرق میانه شود و قرار یکه گفته شده است وی نخست در ژنیو با اندری گرو میگو و ریر خارجه اتحاد شوروی به مذاکره میبرد و بعداً وارد قاهره میشود و در آنجا با انور السادات و سایر منابع مربوط جمهوری عربی مصر راجع به امکانات ایجاد موضوع جداساختن قوا در جبهه گولان مذاکره خواهد کرد.

و سپس عازم دمشق شده و در آنجا با مقامات سوریه ای مذاکرات خود را دنبال میکند.

مسافرت کیسنجر به تعقیب مذاکرات وی با مقامات سوریه و اسرائیل در واشنگتن صورت میگیرد. وی با اشخا صی مسؤول سوریه و اسرائیل را جمع به دریافت نظر و بیان آنها در اوقات مختلف و بصورت جداگانه مذاکراتی

انجام داده است و حالا با حفظ آن نظر هافعالیت خود را دوام میدهد. قابل تذکر است که بطور عمومی نظر سوریه در امر جداساختن قوا در جبهه گولان این بوده است که اسرائیلی ها تمام قلمرو هایی را که طی جنگ میزان سال گذشته و جنگهای ۱۹۶۷ اشغال نموده اند تخلیه نمایند ولی نظر اسرائیل است که قسمتی از خاک های اشغالی را تخلیه میکند.

حقیقت این است که برای رسیدن به يك هدف باید آرزوی رسیدن به آن موجود باشد و غیر آن اگر نه ها کیسنجر و غیره صرف مساعی نمایند شاید سعی شان بجای نرسد. همچنان برای رسیدن به هدفی شرایط و زمینه های آن مد نظر گرفته شود. در حالیکه ما عملاً می بینیم اسرائیل بعوض سعی در ایجاد صلح برای تطبیق اهداف صیهو نیست خود میبرد دازد. مامی بینیم که در برابر يك حمله مبا و زبن فلسطینی که ناشی از غضب حقوق

و حق طبیعی شان است اسرائیل لجوجانه شش قریه همچو از لبنان را مورد حملات وحشیانه قرار داده اشخاص را به قتل میرساند و خانه ها را ویران میکند مامی بینیم که به صراحت به لبنان اخطار می دهد که یادو پیلوت اسرائیلی را آزاد و یا اینکه میدان هوایی آن کشور را بمبارد میکند در حالیکه گرفتاری همین دو پیلوت خواند نشانه تجا و ز بر خاک اعراب میباشد. در حالیکه می بینیم عمل اسرائیل بار ها مورد تقبیح و نکوهش شورای امنیت ملل متحد قرار گرفته است ولی حتی این امر را نیز نادیده می نگیرد. به این ترتیب ملاحظه میشود که اسرائیل سرساز گاری کمتر دارد و به جای اینکه به حق تسلیم شود و بگذارد مساعی صلح جو یا نه کیسنجر و امثال آن تحقق پذیرد در برابر آن مواعی ایجاد میکند که با این

جریان را مثبت دید. ازین موضوعات که بگذریم آیا فلسطینی ها راضی هستند چنین يك کشوری برای آنها تشکیل گردد؟ چه عملاً فلسطینی ها در يك جبهه و يك مفکوره قرار ندارند شاید عملاً به تشکیل يك حکومت در غرب رود اردن قانع باشد.

ولی مسلماً تعداد زیاد آنها باین امر راضی نیستند چه آنها عملاً اشغال گری اسرائیل را مشا هده کرده اند و عملاً دیدند که خود شان و غامیل و حتی اطفال معصوم آنان از خانه ها و سر زمینهای آبایی و اجلادی شان بیرون ساخته شده و بجای آن ها اسرائیلی ها مستقر شدند.

فلهذا این فلسطینی ها حتی هستی اسرائیل را در این منطقه بحیث يك خطر دائمی تلقی کرده و گمان نمیرود باین امر راضی باشند که تحت اشر چنین يك خطر دایما در خوف و رجا بسر برند بناء اسرائیل بادرگ این واقعیت ها کیسنجر و قوای بزرگ جهان با ملاحظه چنین سوالات باید طرقی راجستجو نمایند که جوابگوی آرزو های اعراب و فلسطینی ها باشد تا اینکه این گوشه جهان از خطر بر خورده های دایمی و جنگهای خانمان سوز نجات داده شود.

بررسی مسایل روز

روحیه و عمل اسرائیل امکان ایجاد صلح کمتر به نظر میاید. داکتر کیسنجر طی کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن که بروزشش نور ایراد کرد جدا ساختن قوا در جبهه گولان اصل مهمی در جهت تامین صلح درین منطقه خوانده و ابراز داشت که برای تحقق دادن آن مسافرت خود را بزودی به شرق میانه آغاز میکند.

وی برای بر آورده شدن جداساختن قوا همکاری و معاو لت بعضی از قوای بزرگ دیگر جهان را نیز یاد آور شد. اما حقیقت این است که اگر قوای بزرگ جهان سعی کنند و یا قوای کوچک تا زما لیکه اسرائیل کنار نیاید و به واقعیت ها تن در نهد ایجاد صلح نا ممکن است گرچه با تحول اخیر در جریان سیاست داخلی اسرائیل که با لبر آن گو لدامیر مستعفی شده اسحق را پین از طرف حزب کار گرو رلیسی جمهور اسرائیل مامور تشکیکسل حکومت شد این امید و آرزیهای پیدا

رپورتر : ضياء روشن

عكاس ظاهر صابر

زن زيبائی كه باد و گلو له در جا

وقتي زن زيبا از تكسي پائين شدن نخست گيسوان مواجش را مرتب كرد وبعد تفنگچه را عيار كرده شوهرش را هدف گلو له قرار داد پوليس ميگويد :

ازدواجهاي قبل چنين وا قعات دلخراش را بار مي آورد كه منجر به قتل و احيانا جرم مي شود و خانواده هارا دچار مصيبت هاي ناگواري مي گرداند .

درجاده انصاري واپ و شفاخانه قواي مركز ساعت چند دقيقه ازده نگذشته بود كه تكسي والكاك سياه رنگ كه در سويت عقب آن يك زن ويك مرد نشسته بودند به سرعت از انصاري واپ جانب شفاخانه قواي مركز به صوب نامعلومي در حركت بود كه دفعتا در حين رفتار صدادى انفجار گلوله از بين تكسي شنيده شد و متعاقب آن صدادى دلخراش براكهاي موتر در سينه سرك خط سياه ايجاد كرد و متوقف شد .

چينيكيه موتر متوقف شد دروازه عقبى والكاك باز شد و مردى در حاليكه از بازويش خون فواران ميشمود فرار كرد ، هنوز آن مرد بيست قدم برنداشته بود كه زنى زيبا و جوان با گيسوان از هم پاشيده و لباس شيك و آخرين مد روز از دروازه عقبى والكاك بيرون شده باديست چپ تفنگچه را در دست راستش عيار ساخته و بايك چشم بر هم زدن مرد را دنبال كرده و در بيست متری بالایش فیر کرد و در همان دم او را نقش زمین ساخت ، رهگذران و دیگر مردمان دور و پیش همه در جا های خود متوقف شده نگران حال بودند و همه فکر کردند حتما شوتنگك کدام صحنه از فلم است كه شايد فلم

برداران در کدام اپارتماني و يا حويلي در همان محل هستند ، چه وقتي مرد نقش زمين شد زن زيبا تبسم كنان دستي به گيسوان مواجش زده تكسي سياه رنگ بنزرا كه از مقابل تكسي شان مي آمد دست داده و با تفنگچه دست داشته در حاليكه دريور آنرا تهديد ميكرد بصوب نامعلومي در حركت افتاد ، از بين حادثه همه در هراس قرار گرفتند و هيچكس جرات نميكرد براي كمك به مجروح پيش برود زيرا فكر ميكردند مبادا صحنه فلم گيري خراب شود تا آنكه مرد تير خورده از جايش بلند شده چند قدم در حركت افتاد و دوباره نقش زمين شد وقتي مردمديدند شوتنگك فلم در ميان نبوده قصد بقتل رساندن اين مرد توسط آن زن بوده لذا همه بطرف جسد مجروح دويدند فوراً موضوع بپوليس قومانداني امنيه ولايت كابل اطلاع داده شده و مجروح به شفاخانه انتقال داده شد .

جگړن محمد عيسى سر مامور پوليس كابل در حاليكه قاتله را در اتاق كارش جهت باز پرسى ابتدائي و عكس برداري توسط عكاس مجله ژوندون خواسته بود معلومات فوق را ارائه كرده و متبقي جريان را از

خود قاتله ميرمن ماري بنت محمد عزيز ساكن قلعه شاده زن ۱۶ ساله بود پرسیده كه او گفت :

۱۳ سال داشتم كه پدرم فوت كرد ، چون از او پول هنگفتي ميراث ماند فلپدا من و برادران صغير و كوچكم مادرم رابه حيث وكيل شرعي خود ها گرفته جهت وكالت خط شرعي راه محكمه بريگوت رادرپيش گرفتيم همه كارها روبراه شد و همه كاركنان محكمه دانستند كه پدرم چه اندازه داراي منقول و غير منقول دارد كه از آن ميان يك نفر بنام عصمت الله «نديمي» پسر عبدالله كه محرم محكمه بود كار هاي مارا معطل مي ساخت و همه روزه من و مادرم و برادران كوچكم رابه بهانه هاي مختلفه احضار ميكرد مادرم براي رفع اين همه سرگرداني ها براي آن شخص پول وعده كرد اما پول نگرفت ... براي او چند مترتكه دريشي خريداري كرد ولي او نگرفت ، سرانجام مادرم از او خواست چرا كار شان را معطل مي كند و اجرا نمي كند تا اينكه مقصد آن مرد معلوم شد و هرچه كرد و هر فيصله با مادرم در ميان گذاشت سرانجام وكالت خط شرعي مادرم تكميل شد ولي من ... آري من بدبخت زن محرم محكمه شدم چه خودم اصلا حاضر به اين كار نبودم ولي مادرم مرا واداشت تا زن عصمت الله نديمي شدم چون او از خود خانه و زندگي نداشت مادرم او را خانه داماد ساخت و همراي امور زندگي مادريك خانه و در زير يك



ده عام شوهرش را به قتل رساند



تبسم ملیحی بر لبانش نقش می بندد
ومی گوید :

افتخار دارم که چنین يك مردلجام
گسیخته را که در خانواده خود و در
اجتماع خود مصدر خدمتی خوبی
نمیکرد از بین بردم.

ازش می پرسم :

شوهرت فعلا چه کار میکند :

می گوید :

دارایی و ثروت میراثی پدرم اورا
چنان تنبل ساخت که وظیفه را رها
کرده و صبح تا شام بیکار می گشت.
از میرمن ماری قاتله پرسیدم، چه
وقت از دواج کرد که اکنون ۱۶ سال
دارد می گوید :

۱۳ ساله بودم که عروسی کردم
ریکسال بعد از عروسی من بالغ شدم
زیرا این ظلم را اصرار عصمت الله
و مادرم بالا می قبولانند.

جگرمن محمد عیسی سر مامور
پولیس درباره نظریه داده می گوید:
اکثر واقعات خانوادگی که منجر
به قتل و جرح میگردد و به دستگاه
پولیس میرسد ناشی از غفلت پدران
و مادرانی است که در سن خردی
دختران و پسران شان را بی آنکه
عواقب ناگوار چنین وصلت ها را
بدانند سرانجام مناقشات شان به
قتل و جرح می کشید چنانچه میرمن
ماری هم يك تن از جمله خانواده
های است که قبل از سن واقعی در قید
ازدواج آمده که سرانجام زندگی
خانوادگی شان را از هم پاشیده
شوهرش را به دیار عدم رهسپار ساخت
بقیه در صفحه ۵۷

آمده روی موضوع با تفنگچه دست
داشته مرا تهدید کرد و لذا من بفکر
آنکه چون روزهای گذشته تفنگچه اش
مرمی ندارد موضوع را نادیده گرفته
و بعد به پر خاش مختصر و صرف جای
و پوشیدن لباس ذریعه تکسی بصوب
قلعه فتح الله خان همراه با شوهرم
در حرکت افتادیم در قلعه فتح الله خان
شوهرم از من خواست تا ذریعه موتر
بنزی یکی از رفقاییش بصوب که
اومی خواست جهت تفریحی برویم
که من این درخواست شوهرم را
قبول نکرده تکسی را ایستاده کرده
تنها با شوهرم در آن نشسته در حرکت
افتادیم، هنوز چند کیلو متر حرکت
نکرده بودیم که شوهرم از این حرکت
من بر آشفته شد در بین موتر بنای
پر خاش را نهاد و باز هم مرا با تفنگچه
تهدید کرد که این بار اورا مجال
ندادم، تفنگچه را از دستش گرفته
و وقتی دیدم مرمی در بین آن است
بالای او در تکسی فیر کردم که در
بازویش اصابت کرد و وقتی تکسی
ران متوقف کرد و او فرار کرد دوباره
بروی فیر کردم و ذریعه تکسی دیگر
برای آنکه لباس خود را عوض کنم
رهسپار منزل شدم وقتی لباس سم
را عوض کردم در حویلی بر آمدم تا به
پولیس خودم را تسلیم کنم که دیدم
پولیس قبل از عزم من عقب منزل ما
آمده است فلذا بعد تحقیق به زندان
رهسپارم ساختند !

از میرمن ماری می پرسم :

اکنون که شوهرت را به قتل
رساندی آیا از عملت نادم نیستی !!

سقف رو بر راه ساخته میشد در اوایل
زندگی با هم خوش بودیم وای وقتی
دیدیم او بخاطر پول و دارایی پدرم
با من ازدواج کرده و همه وقت حق
و ناحق پول و دارایی پدرم را به مصرف
میرساند و خودش تا ناوقت های شب
در خانه نمی آید فلذا خوشی و زندگی
خانوادگی ما به غم و اندوه مبدل شد
و این وقتی بود که يك پسر از ما بدنيا
آمد و کارمان را مشکل تر ساخت زیرا
نخواستیم با موجودت این طفل زندگی
مشترک مان را از هم بپاشانیم فلذا
با همه مشکلات در
سه سال با هم سا ختیم
ولی درین اواخر توقعات او از من در
موضوع پول و بسامسایل خانوادگی
افزون شد.. چنان افزون شد که
مشکل بوديك لحظه را با او بسازم
و بگنرانم زیرا جنگ و جدال های ما
از مشیت و لگد گذشته بود چند روز
قبل او با کارد مرا زدمن اورا با قیچی
زخمی ساختم هر چه بود و هر چه شد
گنشت تا اینکه روز جمعه ... آری آن
روز، روز تسویه واقعی مابود که
تسویه هم شد.

میرمن ماری که صنف نهم رادر
یکی ازلیسه ها خوانده است باوصف
آنکه به حیث قاتل شوهرش محکوم
شده بود با جرات و فصاحت کلام حرف
میزد و جریان به قتل رساندن
شوهرش رادر جاده عمومی در انتظار
عام در محضر سر مامور پولیس کابل
چنین توضیحات داد که :

همان روز هنوز از بستر خواب
برنخاسته بودم که شوهرم بالای سرم





مرگ نقره‌ی مینماتا

رئیس فابریکهٔ کیمیاوی در برابر قربانیان خودزانو زده طلب عفو می‌کند. (محکمه حکم شدیدی علیه فابریکه صادر کرده، اما ملیو نه‌اپول و ثروت نمی‌تواند به مفلو جین کمک شود مینماتا تا چند سال پیش صرف بنام یک شهر کوچک در کنار خلیجی به‌همین نام واقع در جزیره کیو شوی جاپان معرفی بود. اما امروز مینماتا مفهوم یک مرض خطرناک را می‌رساند که به اثر آلودگی محیط‌عده‌یی را بدینار نسبتی کشانده است تا آغاز همین سال ۶۸ نفر انسان در اثر یک مرگ تدریجی و عذاب‌کش بدرد زندگی گفته‌اند. زیرا یک فابریکه مولد مواد کیمیاوی کثافات و آب فاضل این حیوانات بحری مریض توسط



اهالی چپان سواحل دور و نزدیک
صید شده به بازار عرضه شده است
عوارضی از قبیل اسهال، قی و ناراحتی
جهازها ضمه از علایم نخستین یک
بیماری بود که از خوردن حیوانات
بحری مسموم شده به فضلۀ فابریکه
کیمیای نصیب افراد گردید به این
تر تیب عده بصورت دستجمعی به
واسطۀ سیماب مسموم شدند. این
تسمم علاوه بر درد امعاء گرده،
تخریبات جلدی تشنج عضلات و
تشوشت دگر از قبیل رعشه اعضا
کلالت زبان، ضعف قوه بصره و سامعه
را باعث گردید.

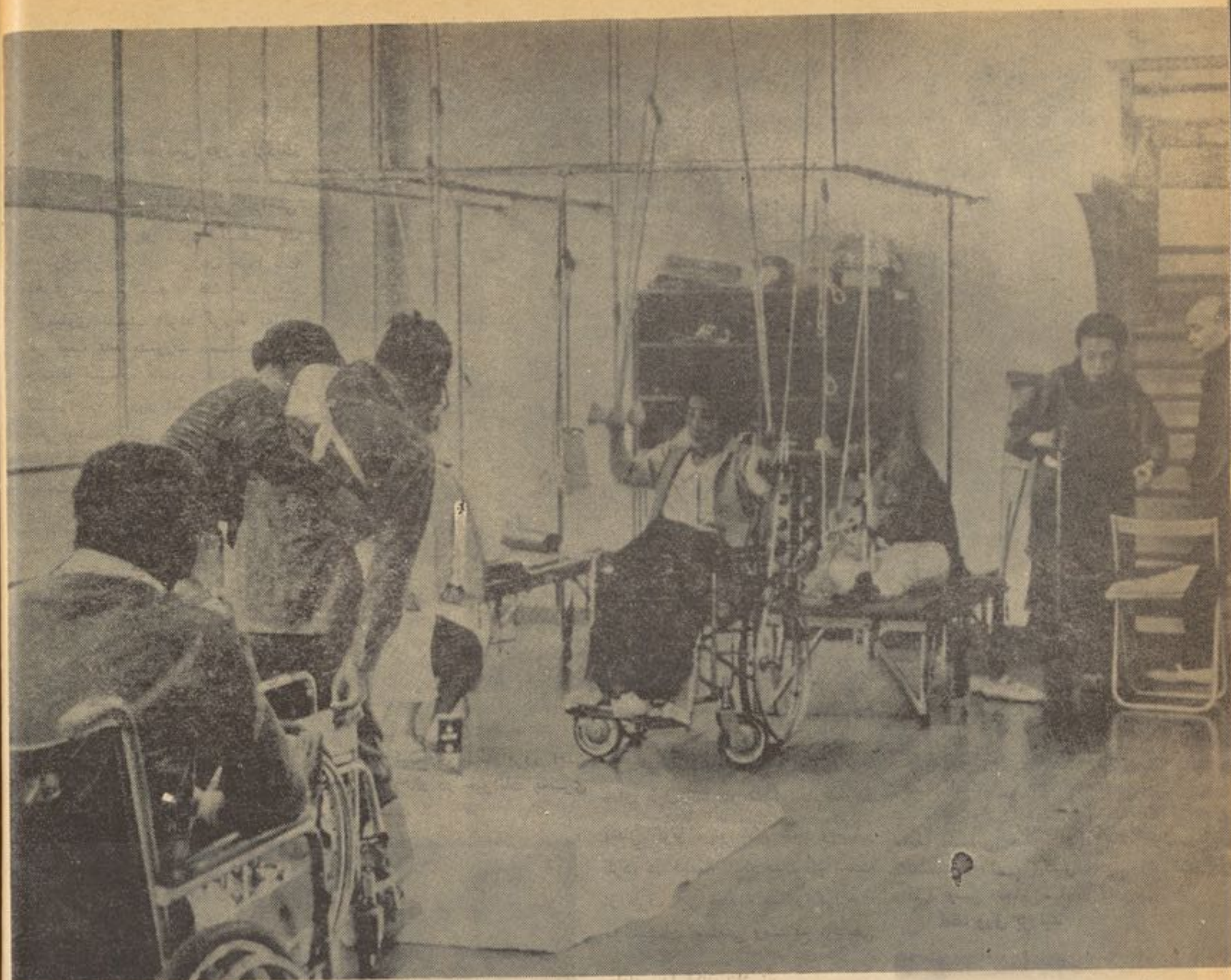
(مریضی میثماتا) که تا امروز
هیچ دارو و وسیله جهت مبارزه با آن
در دست نیست، سرانجام به شکل
یک پولیو یعنی فلج شدن قریبانی
می انجامد و پس از سالها رنج و
عذاب باعث مرگ میشود.

دعوی خارتوال علیه فابریکه سه
سال طول کشید و سرانجام محکمه
محلی کوما موتو حکم خود را صادر
کرد. در فیصله ای که سال گذشته
از طرف این محکمه صادر گردید،
مو سسات صنعتی و صنایع ماشینی

جاپانی را تکان داد:

کارخانه تولید مواد کیمیاوی
میثماتا باید جمعاً مبلغ ۱۸ اعشاریه ۸
ملیون مارك آلمانی معادل (۴۷۰
میلیون افغانی) به مدعی ها و بازماند
گان قربانی های خود بپردازد. شرکت
گذشته ازین باید مقدار تخمین شش
صد هزار تن گل ولای بستر خلیج
میثماتا را که در آن ۴۰۰ تن سیماب
وجود دارد، دفن کند، پس از اصدار
این حکم عملاً فابریکه به سقوط مواجه
شد. فابریکه دار مطابق به کود اعاده
حیثیت از برابر قربانیان سیاست
فابریکه داری خود زانو زده طلب
عفو کرد.





...

مرگ نقره‌ی نیماتا



اول سال جاری دو حادثه دیگر ناشی از آلودگی سیماب را در دو ناحیه دیگر کشف کردند. یک طفل سه ساله و یک مرد ۶۷ ساله در نواحی دیگر جاپان به مرض مینماتا درگذشته اند.

انرژی و استفاده از امکانات در جهت مبارزه با عواقب ناگوار ناشی از آلودگی های محیط بر خیزند بازهم سالها به طول خواهد انجامید تا خسارات وارده به طبیعت و انسانها را تلافی کرد.

از آنجا بیکه آلودگی سیماب یکی از انواع خطرناک آلودگی های محیط بشمار میرود، بنا این خطر به صورت جدی جاپان و مردم آنرا تهدید آنها در یافته اند که ولو با تمام می کنند.

د زړه دنار و غیو د تشخیصو لودپاره نوی دستگاه

تر اوسه پوری د زړه د ناروغیو د تشخیص او تداوی کولو په برخه کې یوازې د کار دیوگرام د گرافونو څخه استفاده کیده مگر ددی اوس دغه راز ناروغی درادپو یا تیلفون په مرسته تشخیص او معالجه کیدای شي. د شوروی د ساراتوف د طبی څیړنو په انستیتوت کې داکتران بریالې شويدي چې دالکترو کارديو گرام دیوی نوی استوونکی آلی په واسطه په پنځو دقیقو کې د کارديو گرافیکي څیړنو د مرکز څخه د زړه دناروغ تر کوره یا دفتر پوری ناروغ د زړه ویرو سونه تشخیص او تداوی یی کړی. ددغو ماهرانو په واسطه داسی کمپیو ترو نه کشف شويدي چې په یوه دقیقه کې په زرگونو تاریخي ارقام ، اعداد او گرافونه ذخیره کولای شي دلاسته راغلو اطلاعاتو او معلوماتو په سپوری کې د ناروغیو د پیدا کیدو د عواملو او په کورونو او دفترونو کې په انفرادی توگه د زړه دناروغیو د تشخیص او تداوی کولو له پاره په کافی اندازه معلومات تر گو تو کړی او هم د ضرورت په مواردو کې د زړه د ناروغانو په باب د ډیرو دقیقو او حساسو اطلاعاتو او ارقامو دلاسته راوړلو او برابرولو په برخه کې داکترانو او په تیره کار دیو گرافانو سره مرسته کوی. که چیرې ضرورت پیداشی چې ددغه راز کمپیو ترو نو

څخه دناروغ په بستر کې د نرس په توگه کار واخستل شي، کمپیو تری نرسان په هرو پنځو دقیقو کې د ناروغ د زړه د فعالیت، دویو د فشار دلوړوالی یا ټیټوالی، او د زړه ناروغانو ته د ضروری دوا گانو دور کولو چاری ترسره کوی .

په تیرو دریو کلونو کې د ساراتوف داکترانو موافق شويدي چې د زړه او نورو کارديو گرافیکي ناروغیو د تشخیص او تداوی کولو دپاره دری ډوله استوونکی دستگاهی جوړی کړی او په کورونو، دفترونو او طبی کلینیکونو کې یی په کار واچوی. دلومړنی استوونکی دستگاه په مرسته په خورا اسانی سره

کیدای شي چې د زړه کارديو گراف ډوله را پورونه تر لاسه شي. ددغه ډول استوونکو کارديو گرافانو څخه په کور، دفتر او روغتون باندی علاوه په امبو لانسونو او نورو نقلیه وسایلو کې هم ښی او په زړه پوری استفادی ترگو تو کیدای شي. دوهمه مرسته په مستقیمه توگه دناروغ د کور څخه په زړه پوری کارديو گرافیکي ارقام او اطلاعات مخابره کوی او په عمومي توگه د عادی تیلفون ښه لری. د زړه د ناروغیو د دریم ډول مرسلې څخه هغه وخت کار اخستل کیږی چې دناروغ په کور یا شاوخوا سیمو کې د تیلفون لین موجود نه وی .

پاتی په ٦١ مخ کی



د دفترونو ، کورونو، او سفرونو دپاره د زړه دناروغیو د تشخیصو لودنوی دستگاه د فعالیت یوه څښه



کاندیدهای تیم ملی پهلوانی را بشناسیم؟

تیم ملی به تخنیک، تمرین، و تفکر بازی نیازمند است!

امیدواری در روزهای سبک است یاسنگین؟

حساب کرد:

۳ - محمد عارف از کلب معارف سومین کاندید این کلاس و یکی از چهره های آشنای ورزش، برخلاف مسابقات قبلی درخشش سابق را درین تورنمنت نداشت عارف که از پهلوانان خوب ماست، شاید نسبت کمی تمرین، آنطور که علاقمندان نش توقع داشتند بدرخشید ولی یقین داریم که در مسابقات دورنمایی شاهد پیروزی بهتر این جوان خواهیم بود.

کلاس سوم (۵۷) کیلو گرام:

۱ - محمد اسمعیل عضو کلب میو لید بمقام قهرمانی این کلاس دست یافت تخنیک درست و دقت روی حرکات حریف از خصوصیات خوب این کشتی گیر جوان است وی یکی دیگر از تک ستاره های تیم ملی، خواهد بود بشرطیکه با تمرین بیشتر تخنیک و قدرت مجازله پیگیری بیافزاید.

۲ - مبارک عضو کلب ورزشی «مارف

بود.

این جوان با موجودیت دور قیب پراورزی در همین وزن به تمرین بیشتر و بخصوص آموزش تخنیک نیازمند است.

نجف علی از کلب میوند حائز درجه دوم این وزن، از استعداد سرشاری بهره مند است. تأمل و دقت نظر و قسما تخنیک خوب از خصوصیات باندوی درین مسابقه بود.

نجف علی را میتوان رقیب بسیار نزدیک ملا محمد درین وزن حساب کرد.

۳ - سهراب از کلب فیض سو میسن کشتی گیر کلاس اول طوریکه لازم نبود قدرت در آویختن را نداشت ولی با اینکه در طول تمام مسابقات منتظر نقطه ضعف و اغفال حریف بود، با این خصوصیت اگر در طول تمرین خصلت جنگندگی و تخنیک بهتر را درخود پرورش دهد در وزن اول استعداد - کمتر از دورقیب دیگرش را نخواهد داشت.

و بوسیله يك حیات با صلاحیت انتخاب گردیدند.

بعد از مدتی تمرین، درین هر سه کاندید هر کلاس باز هم مسابقات صورت گرفته و نفر اول مقام قهرمانی گشود و شایستگی عقوبت در تیم ملی را حاصل میکند. این تدبیر که عجالتاً قهرمان هر وزن را کمیته موظف بحیث عضو تیم ملی پذیرفته و دو کاندید دیگر را برای رقابت در پهلوی نفر اول قرار داده است اقدام نهایت مفید و مثبت میباشد. چه يك ورزشکار وقتی بداند که رقیب دیگری پیشروی او نیست، در امر تمرین بی توجه

درین اواخر سلسله اما دگی تیمهای ورزشی دولت جمهوری افغانستان، برای اشتراك در بازیهای آسیایی (۱۰ سپتامبر ۱۹۷۴) تهران، ریاست المپیک تورنمنت های را دایر نموده است که درین شماره مسابقات دور سوم پهلوانی را مورد نقد و تبصره قرار داده، دو شماره آینده پیرامون پلان اساسی آمادگی تیمهای افغانی و تغییراتی که درین موسسه ورزشی در نظر است مطالبی خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم خواهیم کرد.

ریاست المپیک در ماه قوس سال گذشته تورنمنت مسابقات کلب های آزاد را برای



و چهره آشنای کشتی مقام دوم را بدست آوردی نیز از پهلوانان مستعد کشور است که از فرمایش خوب بدنی و دیدو تشخیص حریف برخوردار است. مبارک سخت در مسابقاتش ژرف نگری حرکات طرف مقابل را ارزیابی میکند که این وقت بیش از حد کم کم او را بهر (محافظه کاری) میکشاند در بازیهای نپایی ازین جوان خوب عرصه کشتی انتظار ارائه بازی خوب را داریم.

۳ - میرعلم عضو کلب میوند جای سوم را درین کلاس برای خود اختصاص داده، میرعلم باوضع مناسب بدنی که از قدرت سرشار توانایی نیز بهره مند است مخصوصاً در روز مسابقه با (اسمعیل) محافظه کاری را

کلاس دوم (۵۲) کیلو گرام:

۱ - محمد اسلم عضو کلب میوند، نیرو مندترین کشتی گیر این کلاس با هیكلتی مناسب و قوی و خصوصیات در آویختن زیر کانه باحریف، درخشش قابل توجهی در مسابقات داشت. اسلم با نیروی بدنی خوب و شناخت درست قدرت حریف، اگر در جریان تمرین آینده زحمت بیشتر را قبول کند، یکی از امیدهای تیم ملی ما خواهد بود.

۲ - نوکل عضو کلب میوند دومین کشتی گیر کلاس دوم با حفظ داشتن نیروی بدنی خوب اگر خصلت برخورد (حما بشده) و تفکر درست را در مواقع حمله و دفاع بکاربرد میتوان بحیث يك کشتی گیر خوب رویش

شده از جانبی چانس آنها که تفاوت نسبی باشخص اول هر کلاس دارند معطوف مانده زمینه رقابت مشروع ورزشی برای ورزشکاران ممتاز مساعد میگردد.

درین فشرده نخست بایک نظر اجمالی سه کاندید هر وزن را معرفی و بعدتکات و ملاحظاتی که در قسمت بر گزاری مسابقات پهلوانی، و تر تیبات بهتر تیمهای ملی ما قابل تذکار است مطالبی تقدیم میگردد.

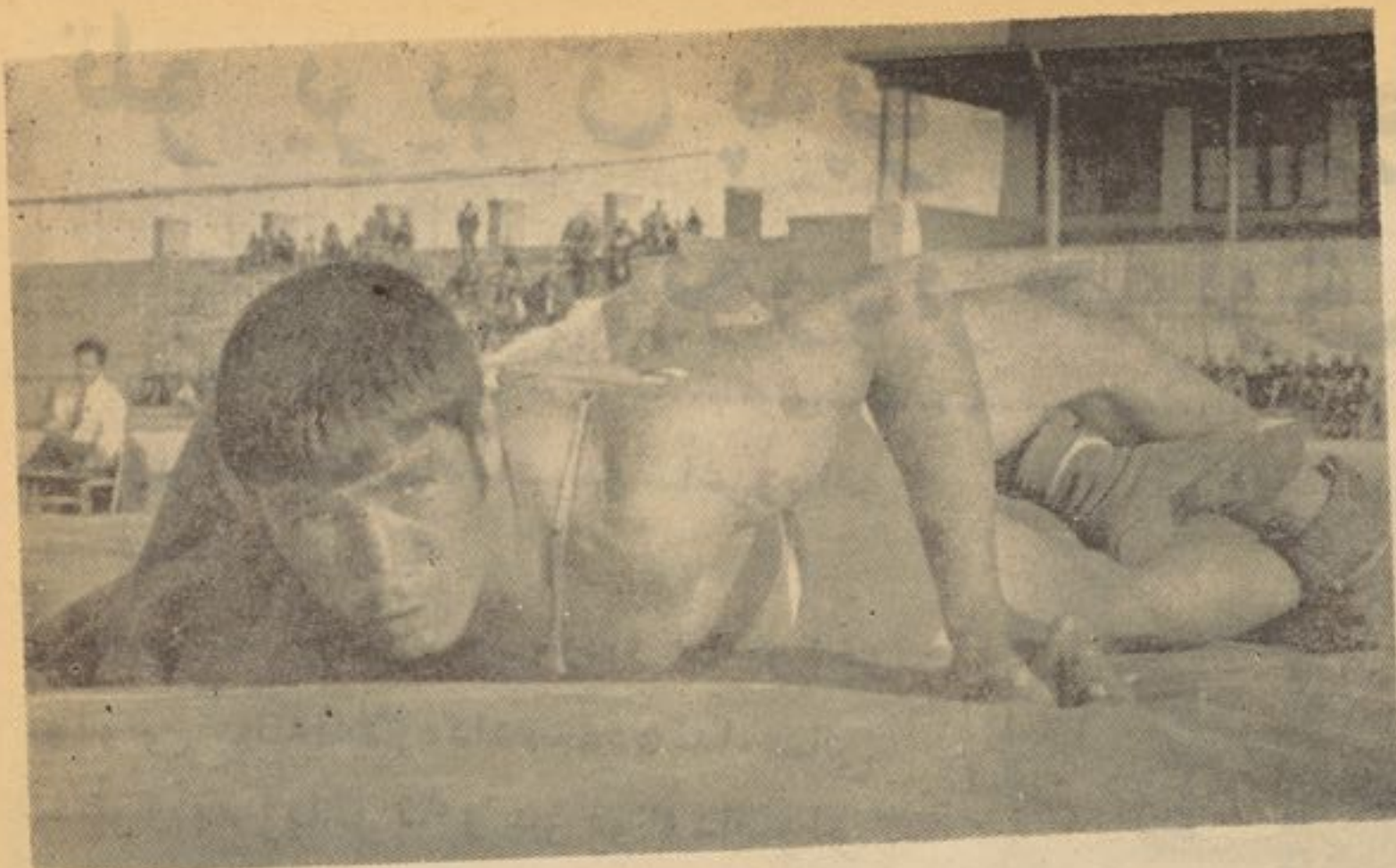
کلاس اول ۴۸ کیلو گرام:

۱ - درین کلاس ملا محمد از کلب افغان بمقام قهرمانی دست یافت. آنچه بیش از همه برای وی موفقیت بار آورده، «جنگندگی»، دقت نظر و استفاده از وقت

دور اول بین کشتی گیران این رشته دایر و پس از یکدور کامل، وحلف گرو هیکه فرم دلخواه داشتند، دور دوم مسابقات پهلوانی را تکمیل و از بین تمام پهلوانان کلب های آزاد «۲۴» پهلوان ورزیده را غرض مسابقات «کاندید برای تیم ملی» که مسابقات آن در دو هفته اخیر ماه حمل امسال برگزار شد، انتخاب نمود.

با مسابقات دور سوم ماه جول، در هر وزن سه سه نفر «کاندید» تیم ملی شدند باین مفهوم که از بین تمام پهلوان های اشتراك کننده در تمام تورنمنت که اضافه از سه صد داوطلب بودند ۲۴ پهلوان پسرانیده در هشت و زن طی مسابقات

صفحه ۱۴



بسر حد آخر رسانید، میر علم درین مسابقات با آنکه کاندید تیم ملی شد ولی در خشتش گذشته را نداشت مردم ماز میر علم و - پهلوانان نظیر او انتظاری بالا ندارند.

کلاس چهارم (۶۲) کیلو گرام :
۱ - احمد جان عضو کلب پنجشیر و چهره ی بسیار آشنای کشتی کشور مقام قهرمانی رادین کلاس بدست آورد.
هر چند احمد جان بازم (بازی خوب) از خود نشان داد ولی (عالی) نبود، تقریباً تمام تماشا چیان و صا حینظران وارد درورد - بازیهای اخیر احمد جان عقیده دارند که وی درین مسابقات با کمترین تمرین وارد میدان شده بود احمد جان یکی از امید های بسیار قوی تیم ملی خواهد بود بشو طیکه بنا علاقمندی و (دسیلین) تمرینات آینده اش را تعقیب کند احمد جان در یک مسابقه اخیر آن خصوصیت بارز جنگنده، سرعت و استکار گذشته را با محافظه کاری تعویض کرده بود که نتیجه مساوی برایش آورد.
یقین داریم در مسابقات دور نهایی شاهد کارهای پرشکوه این جوان ارزنده تیم ملی خواهیم بود.

۲ - عبدالرزاق بلال عضو کلب رحیم با فرم بدنی مطلوب، دقت و ارزیابی زیرکانه و تشخیص نقاط ضعف حریف، درین مسابقات بدرخشش شایانی مقام دوم را بدست آورد (بلال) اگر دیگری تخنیک را در پهلوی

صفات موجود در خود تقویت بدیده پیروزی های غلظت بدست خواهد یافت.

۳ - محمد کبیر عضو کلب اردو جای سوم رادین کلاس حاصل کرد، با آنکه وی در ردیف کاندید های تیم ملی آمد، داشت با موجودیت دو حریف قوی درین وزن بیش از دیگران به تمرین مداوم نیازمند است.

کلاس پنجم (۶۸) کیلو گرام :

۱ - جان آقا عضو کلب اردو مقام قهرمانی این کلاس را تصاحب کرد، ولی یکی از چهره های شناخته شده و اعیان دیده ی ماست با داشتن تجربه ی ملی و بین المللی

و فرم خوب، تماشا چیان از این چهره ورزشی انتظار بیشتری داشتند، گرچه در خشتی در دور سوم مسابقات بدنی بود ولی در یک مسابقه سخت حرکت و سابقه محافظه کارانه داشت، در حالیکه ما برای تیم ملی خود به پهلوانان پرتوان جنگنده و با تخنیک - ضرورت داریم، اگر جان آقا باین ارزشهای افسیل - کم توجهی کند، موقعیت او در پهلوی دو حریفی که درین وزن با وی قسرا دارند چندان ثابت و استوار نخواهد بود.

۲ - محمد ناصر عضو کلب میوند مقام دوم را درین کلاس حاصل کرد، اگر صادقانه بگوئیم ناصر از جنگنده ترین پهلوانان بود که در تورنمنت اخیر سهم داشتند ولی در مقابل ناصر در ارزیابی و تشخیص نقاط ضعف طرف (بررسی فکری) حریت



۱ - شجاع الدین عضو کلب معارف بحیث قهرمان این کلاس دور سوم مسابقات را با فغانه پایان رسانید.

شجاع رو به پرفتن از امکانات بسیار - خوب بهره مند است اما یگانه ایرادی که بروی میتوان گرفت (تردید) و (دودلی) او است در موقع مقابله با حریف اگر شجاع الدین با حفظ تخنیک متکا ملتر، خصوصیت (تعصیب) و (جنگندگی) را در خود تقویه کند باز امید های بسیار خوب تیم ملی ما خواهد بود.

۲ - عبدالغفار عضو کلب افشار که مقام دوم این کلاس را حاصل کرد، حسن شاهد اولین مسابقه این کشتی کبیر جوان بودم در گذشته حاضر معلوم دیسه ای با حریفان مانند این مسابقات نداشته و از قدرت بدنی سرشاری بهره دارد از جریان مسابقات عبد الغفار فهمیده میشد که به تجربه و تمرین نیازمند و اما پهلوانی دلیر و قدرت در گیری قابل تحسینی دارد.

۳ - عبدالکریم عضو کلب اردو مقام سوم این کلاس را تصاحب کرد از جریان مسابقات وی بر میآمد که تمرین کافی و آموزش تخنیک را کمتر رعایت کرده بود.

کلاس هشتم (۹۰) کیلو گرام :
۱ - پیر نظر عضو کلب ورزشی فرقه هشتم را که بمقام قهرمانی این کلاس رسیده برای نخستین بار میدان مسابقه دیدیم، با وجود قامت بلند، عضلاتی درشت و قدرت جسمی مطلوب بخوبی تشخیص شده میتواندست که وی اصلاً کشتی محلی (چپنکی) صفات شمال را آموخته و تازه به تمرین اصول پهلوانی مدرن پرداخته است، پیر نظر تنها بقدرت بدنی خود پیروزی را بدست آورد.

بقیه در صفحه ۵۱

و بالاخره وارد کردن ضربه به حریف معجیل بدون تفکر داشت اگر ناصر این نکات را در پهلوی خصلت در آویختن بجا، تقویت کند شاهد کارهای بهتری از او خواهیم بود.

۳ - محمد عظیم عضو کلب اردو، با موجودیت دور قوی چابک و چهره دست مقام دوم رادین کلاس حاصل کرد، وی فرصت کافی خواهد داشت تدریجاً تخنیک بازی و به اصطلاح (روساختن) تخنیک و بلند بردن - معیار (نوان) خود تمرین بیشتر نماید.

کلاس ششم وزن (۷۵) کیلو گرام :

۱ - مقام قهرمانی رادین کلاس غلام سخی عضو کلب میوند بدست آورد، وی درین دور مسابقات تبارزی بسیار ممتاز داشت، خصوصیت فرم بدنی دلخوا در آویختن بجا، و یکار بستن تخنیک درست و بموقع، نقش تعیین کننده در پیروزی او داشت با میدان بازی خوب این جوان در بازیهای آینده، میتوان روی غلام سخی بحیث یک کشتی گیر ماهر و با تجربه حساب کرد.

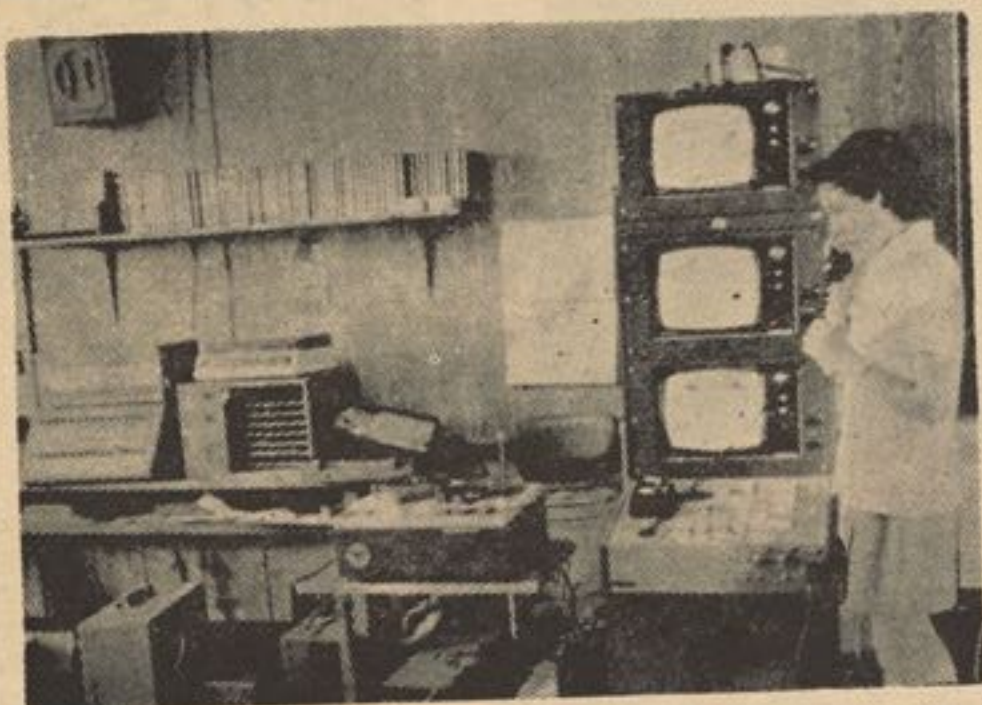
۲ - غوص علی عضو کلب ورزشی اردو که مقام دوم را بدست آورد، بر خلاف انتظار، آن گرایشی و گرمی سابق را نداشت وضع اخیر مسابقات نشان میداد که از تمرین کمتری برخوردار است اگر غوص علی با آن فرم عالی تمرین پیگیر داشته باشد، یکی از چهره های اساسی تیم ملی ما خواهد شد.

۳ - دین محمد عضو کلب میوند، جای سوم رادین کلاس اشغال کرد، هر چند تفاوت بازی او با دیگر حریفان این کلاس بسیار محسوس نیست ولی آنچه در مسلم است اینست که باید قدرت ارزیابی ضعف حریف و تخنیک بهتر را در خود پیروزی دهد.

کلاس هفتم (۸۲) کیلو گرام :



تلویزیون په پوهنه او روزنه کېښی پوره برخه لری



د نړۍ په زینو مترقي هیوان وکښی د تلویزیون په وسیله د زرد کونکو دپاره گټور پروگرامونه تهیه او خپریږي

آیا تلویزیون او سینما د ماشوم په ماغزو باندې
سسته قیمة اغیزه لری؟

مجبور یو چه د تلویزیون سره ژوند وکړ وڅو
یوازنی عاقله نه لاره داده چه دهغه احتمالی
خطرو نه زیانونه وپیژنو او د اصولو
او قاعدی لاندی یی څارنه وکړو.
سینما او تلویزیون د فرهنگ له هموار
کانو او د زړه کړی پوه غوره طریقه ده.

د خپل ماشوم روزنه یوازی پخپله
غاړه ولری ځکه چه راډیو، تلویزیون
او سینما د ماشوم په روزنه باندی
ژوره اغیزه کوی او داهغه عوامل دی
چه د ماشوم ماغزه اشغالوی او دده
عقیدې ته صیقل ورکوی. د کور او
ښوونځی په مقابل کېښی نوی رقیب
رابرسیره شوی دی چه دواړه اړومرو
باید هغه وزغمی. زموږ لومړنۍ
مشکل دادی چه په ماشومانو کېښی
د نورو عواملو په تیره بیا د تلویزیون
اغیزه ولټوو.

شک نشته چه تلویزیون زموږ
د عصر څرگندوی دی او هماغسی چه
نشو کولای د تمدن د نورو پرمختگونو
لکه موټرو، اورگاډی، الوتکو او نورو
څخه سترگی پټی کړو، دهغه له وجود
څخه هم انکار کړو، نو ځکه
مجبور یو چه د تلویزیون سره ژوند
و کړو، خو یوازی عاقلانه لاره داده چه
دهغه د احتمالی خطرونه او زیانونه
وپیژنو او د اصولو او قاعدی لاندی
یی څارنه وکړو.

په رښتیا سره په تلویزیون باندی
څه ډول لویه نیمگړتیا ایښودلای
شو؟
له هرشی نه پخوا دهغو معلوماتو
اندازمه چه ماشوم یی لاس ته راوړی

کورنۍ په ده باندی ډاډه دی اوله دی
امله چه ددوی د زمانو روزنه په غاړه
لری، ور باندی ویاری، دده عقیده
قضاوت او پوهه د بحث وړنه ده. په
ښوونځی کېښی او تر همدغه قدرت
لاندی، ماشومان خپل دوستان او
رقیبان پیدا کوی او د نورو کورنیو او
اجتماعی قوانینو سره آشنا کیږی.
د بهرنیو عواملو نفوذ تر یوې اندازی
پورې محدود دی او په هغو کتابونو پورې
تړلی دی چه مور وپلار او ښوونکی
ورته لارښوونه کوی یا یی ورته

برابروي. د ماشوم معاشرت تر څارنې
لاندی او محدود دی، کله کله کورنۍ
خپل ماشومان دخان سره تقریحي
مسافرتونو ته بیایي مگر په هر حال
د نورو سره دده د اړیکې څارنه کوی.
د ماشوم ټولنه د ښوونځی او کورنۍ
ټولنه ده او په پای کېښی د ښوونځی
له پای ته رسولونه وروسته یوه
ورځ د لویانو ټولنی ته داخلېږی،
مگر تر هغی ورځی پورې زیاته موده
او زیاته فاصله شته.

خو نن ورځ دهغه فاصله دله منځه
تلویه حال کېښی ده. داپیکوزیاتوالی
ماشوم د لویانو ټولنی ته رابولسی
اونن ورځ څوک پدی نه ویاری چه

د بدلون وړنه دی.
په دغه تړل شوی محیط کېښی
پلار د خپل وجود او د خپل ځانگړی
طبیعت په وجه دیوه ستر قدرت په
عنوان دخا صی نمانځنی څخه بهر ورو
دی، هغه قدرت چه تیرو نسلونو له
ځانه پرې ایښی اوله یوه نسل څخه
بل نسل ته ور پاتی شو ییدی
او تراوسه پورې دیوه پیژندل شوی
او منل شوی اصل په عنوان دمنلو
وړ دی.

مورد کورنی مرکز ساتونکی او
د کور درئیس مرستیاله ده. مورنۍ
مینه او د مور او ماشوم تر مینځ اړیکې
په کور کېښی ځانگړی ځای لری او
لویان د ماشومانو له نمانځنی څخه
گټور دی. د پیړیو د تجربو په اساس
ننۍ ټولنی یوه ټینکه کلامنځ ته راوړی
ده او په دغه کلا کېښی د هرشی حدود
ټاکل شویږ.

په وروسته مرحله کېښی ماشومان
د ښوونځی هغه محیط ته گام ېږدی چه
یو مرکز لری. په دغه نوی محیط
کېښی پوهنه اساس دی او ښوونکی
چه نوم یی پخپله دده د قدرت څرگندوی
دی، د زده کونکو او میندو او پلرونو
له خاص احترام څخه بهر وړ دی.

ماشومان له زرگونو کلونو راهیسې
د ټولنی ډیر با ارزښته محصول
پیژندل شویږ، ځکه د ټولنی همدغه
زمان دی چه تل په حرکت او
دوراندی تک خواته مخ په ځکه
دی، هغه زمان چه آینده جوړوی.
نن ورځ ددوی په روزنه کېښی
زیات عوامل اړیکې لری، داسی عوامل
چه داغیزې څرنگوالی یی داندیښنی
وړدی. د شلمی پیړۍ بشرد ماشومانو
د گړندی پرمختک او دهغو د زده کړی
د نامحدودی اندازی سره سره ډاډه
نه دی.

میندی او پلرونه د خپلو ماشومانو
له پلوه اندیښمن دی او ددوی دپاره
هرشی د استفهام حالت لری.
- آیا دغه نامحدوده زده کړه
د ماشومانو آیندی ته زیان نه رسوی؟
- آیا د روزنی او پالنې دغه طریقه
چه نن ورځ په ښوونځیو کېښی شته
سه ده او آیانه ښایي چه بدلون
پکښی راوستل شو؟

د ماشوم د ژوند لومړنۍ مرحله
په کور کېښی شروع کیږی، کور
یو وړوکی او ستر تړلی محیط دی چه
د بهر نیو عواملو له اغیزې څخه تقریباً
لیری پاتی دی او داسی قوانین پکښی
شته چه د کیهانی قوانینو په شان

تلويزيون ماشومانو ته ډير زيات رازراز معلومات ورکوي چه ناپېژندل شوي ښه او بدسره گډ او نغښي دي. دغه معلومات دومره پراخ دي چه مورو پلار او ښوونکي دهغو په سلو کښي د يوي برخي دروژني قدرت هم نه لري داځکه چه ماشوم ددغه ستري وسيلي لاندی لاس او پښي وهي .

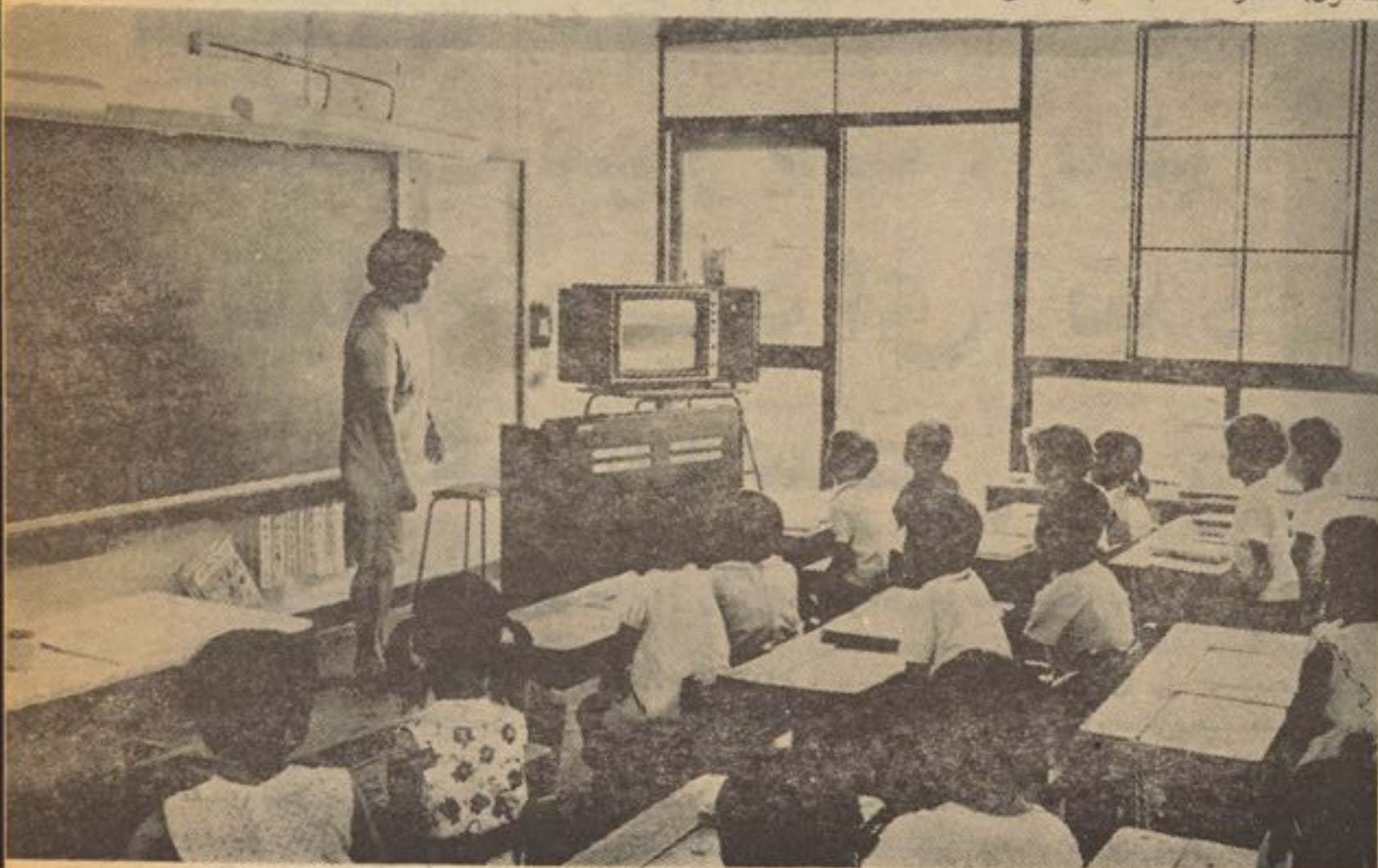
د کورنيو دپاره ددغو پروگرامونو د ننداري د ساعتونو محدودول په رښتيا سره گران کاردی . هغه گړي چه ماشوم يي بايد په خوب، لويواو جسماني فعاليتونو ولگوي ، تر تلويزيون لاندی تيروي او په نتيجه کښي ماشوم ته جسمي کمزوري او دژوند په پروگرام کښي يو خاص ډول بي نظمي پېښوي . داځکه چه تراوسه پوري د ماشوم تلويزيون پېژندنه ده برابره شوي او څوک قضاوت نشي کولای چه دکوم اصل په اساس بايد دماشومانو مخصوص پروگرامونه برابرشي او ماشوم بايد کوم ساعتونه ورته وټاکي .

سربيره په دي ماشوم دتلويزيون د عکسونو او پروگرامونو سره علاقه پيدا کړي ده، بي له دي چه پخپله پکښي برخه ولري، هرڅه چه وينی پرته له دي چه دښواويدو په فکر کښي يي ولويږي، پخپل ذهن کښي ساتي .

دپوډي خوړلو اوساتيږي وختونه پخپله دماشوم د روزني له اصولو څخه دي، ځکه چه دکورني غړي يو ډبل سره تماس نيسي خبري کوي او يو بل پيژني او دا ددوي دگډتفا هم سره مرسته کوي . مگر تلويزيون دکورني دغړو دندادي تماس مانع گرځي اوهغه وخت چه بايد دکورني دغړو دپيژندگلوي او تفا هم دپاره ولکول شي، له دوي څخه اخلي دوهم انتقاد چه په تلويزيون با ندي واردېږي دهغه د ځينو مطا لېسو نه رښتيا والي دي ، مثلا جنایت، قهر او غوسه او جنسي تحريکات ځيني پوهان لکه (کوپرنیک) په دغو پروگرامونو باندی داسي کلکه حمله کوي- له غير واقعي شخصيتونو څخه دروغجن عکسونه ، دروغجن فلمونه چه لوبغاړي يي ټول ښکلي او ښايسته دي. بډاي او شتمن يو افسانوي محيط او داسي نور ټول هغه پروگرامونه او ننداري دي چه

آيا په رښتيا سره جنایي او وسترن فلمونه په ځوانانو کښي د جنایت دزياتيدو سبب دي؟ دا هغه مساله ده چه بايد تر څيړني لاندی ونيوله شي البته ځيني دغسي فلمونه په رښتيا سره زيانمن دي ځکه چه په هغو کښي جنایت او زيږوالي د ژوندانه دپواژني لاري په عنوان معرفي کيږي. تيرکال دامريکي دتلويزيون دري شبکو وعده ورکړه چه ددغه

دغسي يوي صحنی امکان نه مني اودغه سينمايي تخيل هيڅکله دخپلي حقيقي نړي خواته لاره نه ورکوي . برعکس يوه لنډه مگر ناوړه صحنه امکان لري دماشوم په ماغزه باندی ډيره بده اغيزه پريږدي. ډډله ايزواړيکو دمؤسس رئيس ((کلود بر موند)) دهغه قام څخه يادونه کوي چه د داستان په پای کښي يوسړي دخپلي ښځي په مخ کلکه خپپړه لگوي .



تلويزيون وفرهنگ له مهموارگانو اودزده کړي يوه غوره طريقه ده

ونيسو . داسي فلمونه چه دهغو د جوړوونکو او تبليغ کوونکو د وينا له مخي دسينما په پرده کښي وينه جاري کوي. ډيري کورني په رښتيا سره په تلويزيون کښي دغسي صحنو دښودلو له امله اندېښنه او خپگان څرگند وي. ځيني عقیده لري چه دغه غير انساني ننداري څه ناڅه دهغو جنایاتو او ناوړو اعمالو نتيجه ده چه دنيمگرو او نوو ځوانانو په وسيله سرته رسيږي .

د ((را برت کيندي)) له وژلو وروسته دهغه وخت جمهور رئيس جانسن دامريکي دسنا مجلس دجنایاتو له څيړنکي کميټي څخه غوښتنه وکړه په دغه باره کښي څيړنه وکړي چه آيا دجنایت تخم دراديو تلويزيون د څپو په وسيله نه خپريږي ؟

ډول فلمونو له ښودلو څخه ډډه وکړي، خو هيڅکله يي پخپله دغه وعده وفا ونه کړه اوکه د هغو يوشمير يي کړي، پر ځای يي تر پخوا ناوړه فلمونه وښودل او عجيبه داده چه ددغه پروگرام ښودنه په هغو گړيو کښي په نظر کښي نيسي چه ماشومان پخپلو کورو نو کښي دي .

دزياترو پوهانو په عقیده نه ښايي چه ټول فلمونه يوځای سره مقايسه شي اوغوره داده چه رښتياني ناوړه او زيانمن فلمونه يوي خواته کيښودل شي مثلا ځيني وسترن فلمونه چه قهرمان يي په يوه شيبه کښي لس تنه وسله وال دښمنان وژني، ويلای شو چه دهغو ننداره د ماشومانو افکارو ته هيڅ ډول زيان نه رسوي ځکه ماشوم که هر څومره ساده وي

نوموړي وايي : (ددغه فلم ننداره زما د ماشومانو په روحيه باندی زياته اغيزه پري ايښي وه، دفلم له پای ته رسيدو وروسته مي ددوي غږ اوريد چه دهغه په باره کښي بحث کاوو .)

بايد وويل شي چه دځوانانو د شرارت په زياتوالي کښي سينمااو تلويزيون ډير وړوکی نقش لوبوي او په دغه برخه کښي يي نشوتومتی کولای .

هغه احصائيه چه دامريکي په متحده ايالاتو کښي اخيستل شويده ښيي چه سينما او تلويزيون د ځوانانو دشرارت په زياتيدو کښي زياته اغيزه نه لري اود هغو نفوذو ته بايد زيات اهميت ورکړي شي

پاتي په ۵۵ مخ کښي



مکتب موزیک ، یک وسیله خوب برای آینده هنر موسیقی

... نو تیشن یک طریق ساده و راه بهتر برای توسعه هنر موسیقی

های عینی آنرا شکل بخشیده داخل یکدسته اسلوب و نو تیشن نمودند. و به همین منظور در تمام ممالک دنیا جهت پیشرفت هنر موسیقی مکاتیبی تاسیس گردیده که توسط قوانین و یا نو تیشن ذکر شده تدریس میگردند. زیرا نو تیشن و یا اسلوب علمی تدریس موزیک در قسمت تدریس و آموختن موزیک تسهیلات بار آورده

هنر موسیقی نیز پیشرفت عا و تحولاتی رونما گردیده، هنر موسیقی را که فقط در محدوده خاصی قرار داشت، راه و یک جهت معینی برایش داده ، به یک شکل بهتر عرضه نمودند . یعنی موسیقی را علمی تر و جهت

و تحول در زندگی روزمره بشر یک شرط حتمی بوده، گرچه در نظر اول جزئی و ناچیز جلوه کند ولی با زعم در واقع یک گام مثبت و بجا بوده امیدواری زیادی را با خود دارد . همزمان با پیشرفت و تحولات بشر در ساحت های ذکر شده، در ساحت

پیشرفت های روز مره بشر در ساحت علمی، اجتماعی، و تکنیکی بستگی به تلاشهایست که انسانها، گامهای مفیدی را در جهت ارتقای آن برداشته، محیط زندگی را هر چه زیاد به مفهوم واقعی اش، زیبا و دلچسپ جلوه گر میسازند . که همین تغییر



شاگردان مکتب موسیقی در حال فرا گرفتن تر میت به طریق نو تیشن

و برای توسعه ساحه رشد موسیقی علمی و یا معرفی نمودن موسیقی اصیل يك منطقه، امر ضروری بوده راه بهتر و کاملتری میباشد.

برای آنکه راپوری در زمینه برای خوانندگان محترم مجله مبنی بر تاسیس لیسه موزیک برای اولین بار، سیستم تدریس آن تهیه توانسته باشم، خواستم با مدیر مسلكی لیسه موزیک در دفتر کارش ملاقات کرده مصاحبه ترتیب بدهم. او در نظر اول آدم پرکار و حساسی معلوم میشود. از گفتارش که فشرده و کوتایبان میدارد طرف مقابل به واقعیت گفتارش پی میبرد. بعد از رد بدل چند جمله خود را غلام نبی وهاب مدیر مسلكی لیسه موزیک معرفی میکند. میپرسم: مکتب موسیقی قبلا هم وجود داشت یا خیر... کمی بفکر رفته... کاغذ های نامرتب که روی میز را گرفته جمع جور میکند و بعدا بگوشت راست میز خود مرتب کرده میگوید: در گذشته هم وجود داشت اما بشکل دیگری چون این اولین باریست که لیسه موزیک بصورت رسمی و بازحیات مقامات مربوط در پرتو نظام نوین جمهوری تاسیس میگردد.

میپرسم: لطفا پیرامون مضامین که تدریس میگردد معلومات دهید... با کلمات شمرده و جدی تری میگوید: در مکتب موزیک دو نوع مضمون تدریس میگردد. البته در دو تایم، چنانچه در تایم اول از ۸ صبح الی ۱۲ ظهر مضامین متداوله مکاتب چون دری، پنبنتو و غیره. مطابق پروگرام درسی تدریس میگردد. و در تایم دوم که از يك بعد از ظهر شروع و تا حوالی پنج بعد از ظهر دوام میکند مضامین مسلكی موزیک باشکلی عملی تدریس میگردد. مثلا برای تدریس پیانو وقت معین برای هر شاگرد تخصیص داده شده که معلم پیانو با هر يك از شاگردان بطور جداگانه به تمرین میپردازد. زیرا در قدم اول برای هر شاگرد رشته اختصاصی پیانو شرط عمده بوده و بعد از آن به استعداد و وسعت ذکاوت هر شاگرد رشته هایی اختصاصی موسیقی تعیین میگردد. مضامین مسلكی مکتب موزیک عبارت از: سلفیژ تیوری موزیک، دکت موزیک آلات شناسی و غیره... مضامین یاد شده توسط معلمین ورزیده چون توریالی زارع معلم گیتار، فقیر محمد ننگیالی معلم ترمپت - محمد اسمعیل نظری معلم کلارانت و رباب عبدالرزاق ظفر یار معلم پیانو تدریس میگردد.

باز میپرسم مواد تدریسی توسط کدام منبع تهیه و چه تعداد شاگرد در کورسهای آزاد با چه شرایط درس رای آموزشی؟ میگوید: غیر از آلات موسیقی اصیل خود مملکت ما مواد درسی دیگر بصورت نوتیشن توسط مملکت دوست ما «اتریش» تهیه و آماده استفاده قرار گرفت. ازین سبب بعضا در قسمت تخنیک آن به مشکلات بر میخوریم.

چنانچه در گذشته برای «سور کردن» پیانو به مشکلاتی زیادی مواجه بودیم چه اشخاصی که در زمینه دسترسی داشتند طالب حق الزحمه هنگفتی از جانب مکتب موزیک بودند. حق شمولیت را در مکتب موزیک هر شخص بطور مجانی دارد مانعی در آن نیست و چون مشمولین لیسه موزیک را

فارغان صنوف ششم بقسم رسمی تشکیل میدهند.

بدین لحاظ شرایط پذیرفتن در لیسه مطابق اعلان وزارت معارف صورت گرفته و اگر تعداد مراجعین زیادتر از حد گنجایش باشد به اساس امتحان کانکور شاگردان را از بین داوطلبان انتخاب میکنم. شاگردان بعد از سپری نمودن یک دوره شش ساله یعنی فارغ شدن از صنف دوازدهم سند علمی و عملی بدست می آورند.

در لیسه کورس آزاد مجموعا ۳۵ دختر و ۸۵ پسر در حال فرا گرفتن درس موسیقی هستند.

میپرسم: کدام رشته های موسیقی در مکتب موزیک تدریس میگردد... لحظه تحمل کرده میگوید:

رشته شرقی و غربی! در رشته شرقی موسیقی اصیل افغانی تدریس شده برای وسعت و گسترش موسیقی شرقی موسیقی اصیل افغانی را تقویه کرده در آینده آرزو داریم که همه آن داخل به نوتیشن آورده شود چنانچه نوتیشن رباب توسط محمد اسمعیل نظری استاد کورس تهیه و بوسیله وزارت معارف طبع گردیده است که فعلا در قسمت آموزش تیوریک رباب از نوت آن استفاده بعمل می آید.

در شعبه غربی آلاهی چون پیا نو ویلون - سکسفون - گیتار - چیلون - ترومبن - ترمپت - دیولای تدریس میگردد. که این هم توسط استادان ذکر شده تدریس میگردد.

در جواب پرسش دیگرم که باز هم در آینده لیسه موزیک به اشخاص

و مواد احساس کمبودی میکند یا خیر... میگوید: فعلا تا اندازه زیادی مشکلات ما ازین ناحیه مرفوع گردیده ولی باز هم تا اندازه در قسمت اشخاص فنی يك خلاء احساس میکنم، که امیدواریم مقامات مربوطه بموقع مساعد توجه لازمه را درین قسمت مبذول داشته، خلاء ذکر شده را پر نمایند. تا اشخاص مفید و رسیده تری در اجتماع تقدیم شود.

گرچه برای تدریس درس عمومی و عملی فعلا بتعداد هشت معلم داریم ولی در آینده به معلمین زیادتری در رشته های مختلف ضرورت خواهد داشت.

مدیر لیسه موزیک در جواب پرسش دیگرم میگوید: موزیک يك کلمه یونانی بوده و در قدیم به هنر های زیبا موزیک میگفتند که به مرور زمان کلمه موزیک به هنر موسیقی منحصر گردیده است. و موزیک در دو حال قابل تحلیل و بررسی است!

۱- موسیقی عملی: - مانند نواختن پیانو و یاد دهنده کشیدن ویلون... و غیره.

۲- موسیقی علمی: - که همانا تدریس قوانین مربوط موسیقی و آموختن و تجزیه کردن قوانین موسیقی میباشد.

موسیقی علمی و عملی همیشه لازم و ملزوم یکدیگر اند. گرچه موسیقی علمی روی قوانین طبیعی موسیقی و تجربه علم و عمل قرارداد ولی با آنهم هر کسی که موسیقی علمی را بداند از نواختن موسیقی عملی بیشتر لذت میبرد.



آیا «زینت امان» دیواندرا از نظر خواهد انداخت؟

سراسری یک فیلم که زینت امان در آن نقش دارد، در افغانستان
فلمبرداری خواهد شد

چوپرا، یعنی (دهوند) نخست
آماده شد. بعد هم فلم (یادو کی
بارات) ساخته (نظیر حسین) روی
پرده آمد. تقریباً همزمان با همین
فلم، فلم (هیرا پتنا) تکمیل گشت که
فلمی بود از نظر درامه ناکام.

هنگامی که (زینت امان) در فلم
(هیرا پتنا) «دیواند» بازی می
کرد، در دو فلم دیگر که توسط
دوستان نزدیک (دیواند) ساخته می
شد، نیز سرگرم بازی بود. یکی از
این فلمها (پریم شاسترا) بود که به
کارگردانی (بی. آر. اشاره) تکمیل
شده است. و دیگری هم فلم «دار -
لنگ» (دار لنگ) بود که به کارگردانی
(گوجی آنند).

متأسفانه فلم (هیرا پتنا) سقوط
کرد. در مورد این سقوط مرتباً خیلی
چیزها گفتند. بسیاری از مردم را
عقیده برین بود که علت عمده سقوط
این فلم آن بود که هر دو بازیگر
اصلی در فرجام فلم میمیرند.

بعد هم خبر دیگری سر زبانها
افتاد در حلقه های سینما بی بخش
شدو آن اینکه (شتر وگن سنهپا) یا
به میدان گذاشته است. مجله های
سینمایی درین زمینه خیلی چیزها
نویشتند. ولی این قصه ها لااقل تلاشیهای

و این دختر به سرعت در حلقه زنان
پر آوازه سینمای هند وارد شد -
سینمایی که از وجود زنان و دختران
خجالتی جان به سیر آمده بود.
بازی خوب (زینت امان) در فلم
(هری راما، هری کرشنا) برای وی
بسیار سودمند افتاد.

(دیواند) میداند که صنعت
سینما، چون سنگ گر سینه بی در
انتظار است تا به شیر حمله کند و
سهم او را برباید. این کار صورت
گرفت. ولی روابط مشخص بین
(زینت امان) و (دیواند) مستحکمتر

امان) اکنون سه فلم دارد که با
(دیواند) همبازیست. در فلمهای
دیگر با مردانی همبازی شده که همه
از (دیواند) جوانتر اند.

آیا این نکته دال بر آن است که
(زینت امان) از نظر شخصی و صر ف
بی (دیواند) را از نظر میاندازد؟
خوب، پیش از همه چیز، بهتر است
نگاهی به عقب بیندازیم:

فلم (هری راما، هری کرشنا) سر
صدای بزرگی به راه انداخت. درین
زمینه دو عامل موجود بود نخست
موسیقی دلپذیر (آر. دی. برمن).
که در کامیابی فلم نقش بزرگی
بازی کرد. (به خصوص آهنگ)
(دم مرودم...) دود یگر، دختری
که آهنگ (دم مرودم...) را درین
فلم میخواند: یعنی (زینت امان)

حقیقتش این است که (دیواند)
در فلم «هری راما، هری کرشنا»
به (زینت امان) نقش داد که
بازی کند و این دختر جوان را
به جهان هنر پیشگی وارد
ساخت. با اینهمه، کاملاً به جا نیست
که فلم (هری راما، هری کرشنا)
را نخستین فلم (زینت امان) بنا میم
زیرا پیش ازین در یکی از ساخته
های (او. پی. راجن) ظاهر شده بود
ولی در حال حاضر هر وقت سخن از
(زینت امان) پیش آید، همه او را از
کشفیات (دیواند) به شمار میاورند.
آنچه این عقیده را استوار تر
ساخته است، روابط بسیار نیرومند
شخصیست که بین (زینت امان) و
(دیواند) موجود بود و موجود است
ولی علی الرغم این روابط (زینت



زینت امان در حال اجرای نقشی که با او سپرده شده

از آن بود که با این تلاش های
دیگران بر هم بخورد. دو سال پیش
(زینت امان) اعتراف کرد که (اگر
چه من آدم آزاد فکری هستم، با
اینهم یک گام نیز بدون مشوره
(دیواند) بر نمیدارم).

او بعد از بازی در فلم (هری راما
هری کرشنا) هشتماد و دو پیشنها د
برای بازی در فلم های گوناگون،
از طرف آدمهای گوناگون، دریافت
کرد. (زینت امان) در زمینه این
پیشنها ها (دیواند) مشوره کرد
و تنها چار پیشنهاد را پذیرفت. از
میان این چار فلم، ساخته (بی. آر،



زینت امان در یکی از فلمهای که او را به شهرت رسانید



کرده بولا که سه ماه را برای ساختن
فلم (عشق، عشق، عشق) تخصیص
بدهد.

در جر یان این گفت و شنود بود که
(زینت امان) لار یافت نقشهای و
داستا نهایی خوبی در انتظار او
هستند. این نقشها و داستا نهایی بود که
بهر از نقش و داستا نهایی بود که
نزد (دیوانند) و دوستا نشن پیدا
میشد.

نتیجه چه شد؟

— (زینت امان) قرار داده های
نازه یی برای بازی در فلمهای گونا
گون بست. فلمهایی را که تقریباً
به سر رسا نیده است، عبارت اند
از (پریم شاسترا)، (دار لنگ)،
دار لنگ)، (عشق، عشق، عشق)،
(منور نجن) قبلا روی پرده آمده است
و فلم (روتی، کاپدااو رملان) ساخته
(منوچ کمار) آماده نمایش است.

«زینت امان» در خلال مصاحبه
اش از فلمهای تازه اش با من
صحبت کرد. این فلمها عبارت اند از
(چوری میرا کام) به کارگردانی
(برج)، (انجایی) به کارگردانی
(شکتی سمنا)، (چیل بابو) به
کارگردانی «جوی مو کرچی»، (پایی
دیوتا) به کارگردانی (دولا لگوها)
(ماها گورو) به کارگردانی (شکتی
سمنا) و فلم «وارنت» به کارگردانی
(پرا مود چکر ورتی) که سرا سران
در افغانستان فلمبرداری خواهد
شد.

به اینصورت، (زینت امان) قرار
داد های بسیار بسته است وقتی به
دیدن (زینت امان) رفتم، لباسی از
نوع بهای ستهای که در فلم (منور نجن)
میپوشید، به تن داشت. این فلم
قبلا در لاهل به نمایش در آمده بود
و گزارش های عالی از ین نمایش می
رسید.

من قبلا این فلم را دیده بودم و
می دانستم که بسیار سرگرم کننده
است و معلوم بود کسانی که در
ساختن فلم دست داشتند، همه
بسیار سرگرم شده بودند.

فلم (منور نجن) نشان میدهد که
(زینت امان) «دیوانند» را از نظر
انداخته است و این فلم لار بین آنان
درزی به وجود خواهد آورد.

ولی آیا (زینت امان) ازدواج
خواهد کرد؟

آیا او به زندگی شخصی پناه
خواهد برد؟

وی خودش درین مورد به من گفت
(من از لاج نخواهم کرد و به کارم
تا پیروز بهای بزرگتری ادا می
بقیه صفحه ۵۶

شماره ۵



آدمها قر بانی میدهند

((... در دهمین روز مامشروع کردیم به خوردن گوشت هممنوع خود))

پرداختند. یک نفر دریا یکر و فون گفت: خانمها، آقایان: لطفا پارا شو تها ی تارا ببنید مایه آندن رسیده ایم. هیچکس نخندید زیرا درست در همین لحظه طیاره وارد يك خلاي هوا شد. در حدود بیش از ۱۰۰ متر سقوط کرد. يك گروه از سر نشینان طیاره مسی خواستند جرات شانرا نشان دهند و بار تیم شروع به سرودن کردند: (کونکا، کونکا، کونکا، کونکا).

محصل طب و بازی کن رگبی. بنام رابرتو نسا توپ را برداشته پسرای یکنزدگر ازرقا یش انداخت. او یکنایارادو که ازخانواده های ثروتمند بشمار میرفت سر خود را ازروی کتاب پر دا شته مطالعه راقطع کرد. از پنجره طیاره جز ابر های غلو چیزی دیده نمیشد. او با وحشت زیاد دست دخترش را چسبید.

درچو کی پشت سر مینیسور یارادو پسورش فریادو نشسته بود او هیچگاه نسمه چوکی طیاره را تا آترو ز دور گسر خود نبسته نبود. او حتی وقتی طیاره وارد دو مین خلاي هوا شد و در حدود ۱۰۰ متر سقوط کرد باز هم گمر بند خود را نبست طیاره مانند سنگی به طرف پایین پرتاب شد.

يك دسته از جوانها فریاد کشیدند: (اوله، اوله! ما این پسر نمى توانستند از پشت شیشه، گلکین ها بیرون را ببینند بقیه نفس های شان را در سینه

آنها گوشت رفتای همسر خود را از استخوان با ناخن جدا کرده میخوردند. آنها جمجمه مرده ها را باز کرده مغز کلسه را نوش جان می نمودند. امروز ما جرای غم انگیز و این تراژیدی زمستان سال گذشته در امریکا یلایین فاش می شود.

در اثر سقوط يك طیاره از ارتفاع ۴۰۰۰ متر بعد بی از سر نشینان طیاره زلزلده مانندند زیرا آنها با خوردن گوشت قربانیان این حادثه هوا می به حیات خود ادامه دادند آنها مدتی چرا تنمیکر دند شرح این ماجرا را بیان کنند تا اینکه سرانجام با نویسنده انگلیسی (پیر پاد) موضوع را در میان گذاشتند و مجله کویک حاضر شد البته این نویسنده انگلیسی را بخرد و در یکی از شماره خود به چاپ رساند.

(درامبر) استیورت طیاره که در انتهای بدنه طیاره مقابل آشپز خانه با مار تنیس رهنمای طیاره سر گرم قطعه بازی بود، به جوابها توضیح داد: (ما وارد هوا می شویم و توفانی شدیم یک مقدار شما را گاز خواهد داد اما پریشانی را به خود را نهید ما با سانلیا گو در تماس هستیم با عنقریب فرود می آیم).

نگان ها مانند ضربات قوی بر یکسر طیاره تجدید میشد و شدت هر چه بیشتر ادامه می یافت بعضی صحنه های که طیاره وارد يك پارچه وسیع دیگر ابرها شد طیاره فایر چایلد چنان دستخوش نوسان گردید، که نفس در سینه مسافران بند آمد.

بعضی از سر نشینان طیاره پسرای تخفیف دادن اندازه ترس شان به شوخی

در ناحیه غربی آندن موقعیت دارد. بسیار عجیب بود که پیلوت طیاره فایر چایلد سر فسه دقیقه بعد از تماس اول دو باره با سانلیا گو از تها ط بر قرار کرده خبر داد که: (از کور یجو گذشتیم به سوی شمال دور می زنیم). هیچکدام از ادار کنندگان پسرو از طیارات در برج کنترو ل سانلیا گسو متوجه نشد، که طیاره به هیچوجه نمی توانست در فاصله سه دقیقه از کور تل کور یجو عبور کند آنها به لار گو را راهنمایت دادند که چون رسیدن به فضا ی سانلیا گو در ارتفاع ۳۰۰۰ متر پرواز کند در ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه فایر چایلد در ارتفاع ۴۶۰۰ متری از میان ابر ها پرواز میکرد و در وسط توفان گیر آمد. فورا چراغ قرمز روشن شد: گمر بند هارایند یجو سگرت نکشید).

در کا بین طیاره فایر چایلد فسه ۲۲۷ همه سر حال می نمودند. تقریباً تمام ۴۰ نفر مسافر طیاره مردمان جوان بودند بازی کن های ورزش (رگبی) و دوستان شان از مونتو یو یا یخت یو ر گوی در امریکای لاتین با این طیاره سفر می کردند.

آسپادر کابین طیاره سر گرم تفریح بودند درست در لحظه ای که آنها به روی چوکی ها نشسته، توپ را یکی به دیگری پاس میدادند. طیاره بر فراز (آندن) در پرواز بود.

محصلان جوان از بهترین خانواده های بورژوازی این طیاره نظا می را چار تر کرده میخواستند برای اجرای مسابقه به مقابل يك تیم رگبی باز چیلی به سانلیا گسرورند و در آنجا چند صباچی را خوش بگذرانند.

اما طیاره حامل آنها هر گز به سانلیا گو فرود نیامد بلکه آن طیاره پسوی نیستی و نابودی پرواز کرد.

این حادثه شوم در ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه تا ۳۰ و ۱۵ دقیقه به قسوع پیوست.

در ساعت ۱۵ و ۲۱ دقیقه شام طیاره هنوز در يك ارتفاع ۵۵۰۰ متر بر فراز ابر ها پرواز میکرد کوی پیلوت لاگو را با برج کنترو ل شهر سانلیا گو تماس گرفت خبر داد:

(ما از فراز گردنه پلا نشان عبور می کنیم و احتمالا در ساعت ۲۲ و ۱۵ دقیقه به کور یجو خواهیم رسید). شهر کوی چک کور یجو هر بو ط جیلی

میز مدور ژوندون

خانواده‌ها تنظیم و نگارش از: مقدسه مخفی وروف راصع .

زیر نظر گروه مشورتی ژندون.

پاسخ‌های کوتاه

محترمه م. منیر از نادرشاه مینه !
شما همی خوا هید و ا قیعت ها را قبول کنید، همانطور یکه درگذشته هم آنرا نه پذیرفته اید.

شما میگویید از هیچ انسانی توقع دوستی ندارید چرا؟ اگر شما صمیمیت های بی‌شائبه را بایستی به می جوایب گوید چنین یاس و بد بینی ای در افکار شما مسلط نمیگردد.

می نویسید که همه مردم دشمن شما هستند این نوع قضاوت هم غیر عادلانه است و هم دور از حقیقت .

توصیه ما بشما این است که واقعتاً در عمق آن بکاویید نه در سطح مابدون شک همین اکنون هم کسانی هستند که ممکن شما را دوست داشته باشند و بتوانند مسیر زندگی شما را در جبهی مثبت تر و بهتر رهنمون نمایند و غلبه شما ست که آنها را بشنا سید و در این شناخت با استفاده از رشد اد های گذشته و تجارب خودتان اشتباه نکنید .

دوست عزیز : این همه بد بین نباشید رویه خشن تان را در مقابل دوستان تان عارض نمایید و این راهم بدانید که احساس های افراطی و آتشین زود سرد میگردد شاد باشید و خوش زندگی کنید .

محترمه میرمن س.ک:
همانطور یکه تو چه نموده اید در صفحات خانواده در این مجله مطالبی عنوان میگردد که محتوی آن جنبه عمومی داشته باشد موضوع دزدی مزدور های خانه یک موضوع همگانی نیست از آن گذشته خودتان نوشته اید که برای خرید ادویه شوهرتان پول فروش نموده اید در این صورت چرا کار خانه تان را خودتان انجام نمید هید؟

بناغلی چ.ک از هرات:
محتوی فکر شما در آن مورد فقط یک چیز است و آن داشتن زنی زیبا، شما از کجا متیقن اید که فقط زیبا بی همسر شما ضامن سعادت شماست ؟

دوست عزیز : زیبا بی شرط اول نیست گوشش کنید از همسر آینده خود شناخت خوبی داشته باشید و توافق و همکاری فکری با او توصیه دیگری نداریم . الله یار تان بناغلی نور محمد از ده بوری :

با پدر دختر صحبت کنید و صادقانه با او حرف بزنید اگر قبول نکرده میتواند به مؤسسه نسوان مراجعه کنید در صورتی که حق شما و آن دختر باشد آنها بشما کمک می کنند موفقیت شما را خواهیم الله یار تان.

کهنه گرای مابوده است تاکنون نه تنها از میان نرفته بلکه با شدت از آن دفاع میگرد و باز آر گر می دارد .
گروه روشنفکر و خانواد های آگاه ما فقط شیوه های مصارف و مخارج اضافی را در رسم و رواجها تغییر داد مانند نه کیفیت و ماهیت آنرا بطور مثال کهنه گرایان- زیورات طلایی برای عروس خانواد

را با مفاهیم تازه و مفید سازنده کسی نمایند نتوانسته اند باین مشکل بزرگ اجتماعی فایق آیند و با اضافه خرجی های نامعقول بنیاد اقتصاد خانواد را از هم بپاشند.

نگاه می به چگونگی برگزاری محافل عروسی ، نکاح و نامزدی و رسم و رواجهای که در همین زمینه مورد قبول خانواد های منور کشور ما قرار گرفته است میسید این واقعیت است که سنتن مو هو می و خرافاتی ای که قرنهای حاکم اندیشه های

روستا با ختری :
مصارف اضافی عروسی ها ، ترتیب محافل مجلل، تهیه لباس های گران قیمت و خریداری زیورات برای عروس و موجود نبودن توازن میان سطح عاید عمومی با اینگونه مخارج ، پراپلمی است همگانی و مشکلی است اجتماعی که بیشتر خانواد های مایان مواجهند .

تعجب این جاست که حتی قشر روشنفکر و خانواد های منور کشور ما هم با آنکه کوشیده اند شرایط زندگی شان



در خدمت خانواده ها

مراهمنمایی کنید

دوستش ندارم نامزد نمایند جوانی که من دوستش دارم تحصیل یافته است، نجیب است و از همه مهمتر اینکه با من هم آهنگی فکری و ذوقی دارد و می تواند خوشبختی من باشد ولی فایده اش چه؟ با میل من میگویند تحصیل نماند و می شود او را پسر خانه خطاب میکنند و مرا هم حتی بزور لبت و کوب باز آرزویم دور نگاه میدارند.

یک دفعه خواستم باین جوان از خانواده ام فرار نمایم اما او قبول نکرد و راههای مسالمت آمیز را ترجیح داد.

میخواهم به محکمه مراجعه نمایم و لای پدر و مادرم میگویند در این صورت تودختر مانیستی و باید امید محبت ما را داشته باشی، خودکشی هم مشکلی مراحول نمی سازد حالا بگویند چه کنم مرا چه نمودن به محکمه در سپر ما یک ننگ محسوب میگردد و دختری که با چنین شرایطی ازدواج نماید جامعه او را از خود میراند دیگر نجیبش نمی داند راههای مسالمت و تفاهت هم مسدود است و آشتی دادن فکرها با هم غیرممکن فرار هم نه عاقلانه است و نه هم عملی پس چه باید کرد؟

آیا باید از آرزو ها چشم پوشید فقط سوخت و ساخت و بیاینگه راههای دیگری هم وجود دارد؟ این را نمیدانم ولی خوشبختی منم که از دست دادن مرد زندگی ام برای من در حکم مرگ است حالاشما بگویند چه کنم بکجا مراجعه نمایم و بطور پدر و مادرم را متقاعد سازم که مانع خوشبختی من نشوند و آنچه را که خود سعادت میدانند و برای من بدبختی مطلق است نابغردانه بمن بقبولانند در انتظار جواب و در غمتا بی شما و اینکه این سلسله بحث ها بالاخره را می رابرسوی یک زندگی بهتر هموار گردد و با عرض حرمت ش. م. از مزار شریف

گروه محترم مشورتی ژوندون! نمیدانم شما از شرایط دختران و پسران جوانی که در ولایات دور و نزدیک کشور قربانی خواسته نامعقول خانوادگی می گردند و بیاینگه در محدود و سنن و عادات محلی زندگی شان تباه میگردد چیز می دانید یا نه؟ از ازدواج های اجباری - مهر های سنگین، مصارف کمر شکن عروسی نامزدی ها بیکه درسین ده دوازده سالگی صورت میگیرد و ده ها مل و انگیزه دیگر سد راه خوشبختی در خانواده میگردد مطلبی شنیده اید یا خیر؟

تا آنجا که من متوجه شده ام شما مسائل و مطالب تانرا رادریک محدوده خاص برای یک نشر خاصی و با توجه به ضابطه های فکری کمتر از دوفیصد مرد می عیار می سازید که کمتر باین گونه مطالب ضرورت دارند و اگر بدتان نیاید بجای مجله شما مجلات پر زرق و برق خارجی را می خرند و می خوانند ولی من که همین اکنون در زیر ضابطه های قرار دادی موهو میسی فشرده میشو و موا حساس میکنم که ما نزد صدها جوان دیگر آرزو هایم بیاد میروند خوب میدانم که تاقانون و مرجعی نباشد که به صورت تخمیلی شرایط نو فکری را به مردم بقبولاند این نوشته ها و بحث ها نه موثر است و نه هم مفید.

خانم های آقاها مشاور:

من دختری هستم که سال هاست جوانی را دوست دارم که او هم دوستم میدارد اما پدر و مادرم صرفا به این گناه که او جوان فقیری است و نمیتواند با اقتصاد در هم شکسته خود آرزوهای دور و دراز آنان را جامه عمل ببوشانند و چون به خواسته دخترشان او را از خود میرانند و در نظر دارند مرا با مردی پیر اما ثروتمند که اصلا

گروه رو شنفکران و خانواده های متور مافقط شیوه های ظاهری سنن خرافی را تغییر داده اند نه کیفیت و ما هیت آنها.

مو سسه نسوان باید مدل های افغانی لباس عروسان را از تکه های داخلی و ارزان قیمت و با دیزاین های زیبا و قابل قبول تهیه نماید.

بنا بر والی باید لواجی مو قتی که تطبیق آن هم آسان باشد برای عروسی ها و محافل ترتیب نماید و برای محافل ساده نکاح جوازی تعیین کند.

نشریات رادیوی کورنی ژوند باید افزایش یابد و برای مردم رادیو های ارزان قیمت تهیه گردد.

باید باتوجه به ضابطه ها و قرارداد های قبول شده اجتماع جنبه های عملی لواج ازدواج قبل از تدوین آن مورد بررسی قرار گیرد. موسسه نسوان تاسیس خانه های ازدواج را پیشنهاد نموده است این خانه ها میتوانند مشکلات ازدواج را بصورت گسترده و سر تا سری از میان بردارند.

مبارزه با بیسوادی منطقی ترین راه حل مجادله با خرافات حاکم بر اجتماع است.

اداره احصا ئیه مرکزی باید پیرامون مسایل خانوادگی احصا ئیه های جامعی ترتیب نماید.

خریداری میکنند و نسل جوان و منور خرید انگشتی الفاس را که از مجموع قیمت این زیورات گرانتر است بداماد تحمیل مینمایند، لباس های مخصوص مراسم و محافل هر روز فاش تر و گرانتر تر انتخاب می گردد و پسر گزای مراسم مجلل در هتل های مجلل ارز آتر از عروسی های پرسم که من تمام نمیشود پس نسل جوان هم نتوانسته است خود را با شرایط نو آشتی دهد و تیشه بر پیشه اقتصاد خود نزند.

لطفا ورق بزنید





قصه غصه‌ها

«قصه غصه‌ها» عنوان تازه‌ای است برای ستونی ثابت در این صفحات و برای این سلسله بحث‌ها. و شما بعد از این در این ستون وزیر این عنوان زندگی نامه‌های را خواهید خواند که در آن‌ها دله‌ها، ما برای ورخت ادهای نا خواسته و تحمیل شده در زندگی انسانها قصه‌های را ساخته اند درد آلوده و پسران غصه.

بگذارید این انسانها از تشبیه‌ها و فرارهای زندگی خود باشما سخن گویند و شما را با جلوه‌های تازه‌ای از راهها و سر نوشت‌ها مطلع‌اند و همارا آشنا گردانند.

این ساخته‌ها، این گناهکاران بی گناه و این اسیران سر نوشت که محکوم شرایط خود بوده اند از ما انتظار کمک و یا حمایت را ندارند، چرا که حالا دیگر را هبا پرویشان بسته است و سقوط شان حتمی، امانشان دادن این روزن‌های بی امید هم انتباه‌آمیز است و هم آموزنده و ما هم به همین دلیل آنرا در این بخش منعکس می‌سازیم. تا باشد خانواده‌های دیگر ما و خواهران و برادران دیگر گام در این راه‌های بی امان نگذارند و هم مر سسات و انجمن‌های خانوادگی بسازند و از تر و درک عمیق تر و شرایط تازه‌ای زندگی نمایند که در آن امکانات سر نوشت‌های محکوم فاجعه‌آمیز محدود تر گردد و فشرده‌تر، یا می‌آفرود.

تنها محکوم ساختن گناهکارها کافی نیست شرایط گناهکارها ساز را محکوم کنید. این ماجرا در یک بهار آغاز گردید و اینست که دوباره دیگر به فرجام خود نزدیک می‌گردد. ماجرای یک زندگی، زندگی تلخ و اندوهناک یک دختر جوان که آرزو داشت روزهای زندگی اش شا دوروشن باشد و شب‌هایش ستاره باران امید، اما اکنون شما انعکاس فریاد درد آلود او را از گوشه زندان می‌شنوید و از عقب میله‌ها.

این فریاد هر چه باشد و از هر کی باشد نمایانگر واقعیت‌های گناهکار سازی است که شما از آن بی خبرید و من و شما انسان دیگر مانند من محصول آن اجازه بدینده رخدادها و رویدادها می‌زندگی را بشما تعریف نمایم.

بقیه در صفحه ۶۲

شاروالی تعیین و پر داخت گرد و دود محسوس از صرف نان در محافل عروسی جدا ماندن گردد و تعداد مهمانان نیز محدود معین ساخته شود.

میر من مبارزه:

عقیده من این است که وقتی پیرا مون مشکلات ازدواج، مصارف هنگفت و گزاف آن اضافه روی‌های اقتصادی که خانواده‌ها را پیش از حد توان آن‌ها متضرر می‌سازد صحبت می‌گردد نباید این صحبت محدود به ارزش‌های شرایط خاص یک قشر خاص باشد اگر این گفته‌ها و ارزش‌های ما که به منظور راهیابی بسک اساس خود برتر در زمینه‌های خانوادگی صورت می‌گیرد کلیت نداشته باشد و شرایط فیزیکی بزرگ مردم بادرک شرایط عینی جامعه از نظر رفاهت راههای پیشنهاد شده هم نمی‌تواند جنبه تطبیقی عمومی بیابد.

در کشور ما متأسفانه شرایط ازدواج برای بیش از ۹۰ فیصد مردم ما تا بسع موهومات و سنن خرافی است ازدواج چهار روستا‌های ما اغلبا اجباری صورت می‌گیرد دختران در سنین خورد سال‌ها بخانه شوهر می‌روند، مردان در حقیقت مسلط کاملند و زنان بی اختیار فاقد اراده و پر دهفتش موجود بودن چنین زمینه‌های نا مسا عدی است که فحایع خانوادگی را بار می‌آورد.

مانند شرایط کابل را اساس صحبت قرار دهیم در ولا یا ت کشور ما اوضاع آتقدیر تأثیر آور است که پرا پلم لباس پوشیده ای از آن هم نمیتواند باشد شما از نقش موسسه نسوان در زمینه تهیه مدل‌های لباس ارزان قیمت نام گردفتید این گروه ای و بخش از وظایف ما ست و آنهم در رده‌های بی اهمیت تر و فرعی آزما بیشتر گو شنیده ایم فعالیتها ی ما بنیادی باشد و عمق، سر تاسری باشد و عمو م، متوجه مسایل حاد اجتماع عسی باشد و پرا پلم‌های حساس گروهی و در همین زمینه هاست که نقش تنریری داشته ایم، گو شنیده ایم که زنها را از زیر جیر و تحکم‌های طالعانه مرد برها نیم و شرایط را در مجموع و برای همه مردم بیک سو به و یکسان بوسیله مطلوب تر می‌زندگی نمایم.

بقیه در صفحه ۶۲

راصع: شاروالی‌ها در گذشته هم لوابی داشته اند که نه جنبه تطبیقی یافتن هم مصارف را در محدود معینی ثابت نگاه داشته است، لوابی پیشنهادی شما شامل چه مواردی است که به عقیده شما هم میتواند حجم مصارف را کاهش دهد و هم امکانات تطبیق آن میسر باشد؟

بناغلی و جندان: باید بااساس این لوابی صرف غذا در محافل نکاح و عروسی در کلب‌ها و هتل‌ها متنوع قرار داده شود و مدعین مثلاً بعد از ساعت ۹ شب در محفل دعوت گردند، از چای همه کلب‌ها مکلف ساخته شوند از تعداد معینی که میتوانند حداکثر از پنجاه نفر بیش نباشد زیاده تر مهمان نیز نزنند.

اگر شخصیت‌های بزرگ اجتماع و کارمندان عالی رتبه دولت مانند وزراء در قدم اول محافل مربوط خود را با چنین شرایطی برگزار نمایند بدون شک دیگران هم به پیروی و تقلید از آنان تشویق می‌گردند و مورد تطبیق همگانی این طرح هم اگر تمام محافل از طریق شاروالی در هوشیا آرزو گرد و پول آنهم از طریق یک شعبه رسمی همین موسسه پذیرفته شود فکر میکنم مشکل حل میگردد.

دکتر آتش:

من سخنان آقای و جندان را تایید میکنم، ولی میخواهم اضافه بر آنچه گفته شد از نقش اساسی موسسه نسوان در همین زمینه خاص یا داور ی نمایم، متأسفانه امروز حتی تهیه لباس برای عروسی یک خرج گزاف محسوب میگردد و وقتی قیمت لباس‌های خاص نکاح و شب عروسی و مراسم دیگر در مجموع سنجش مبلغی میگردد بیشتر از حد توان اقتصادی بیشتر خانواده‌ها، موسسه نسوان می‌تواند با تهیه چند فرم لباس عروسی یا دیزاین‌های زیبای افغانی واز تکه‌های وطنی و ارزان قیمت در این مورد کمک نماید، مشروط باینکه شاروالی هم در این مورد مسامحه تر جدیت بخرج دهد تا از این مدل‌ها همه خانوادها در مرا سم خود استفاده نمایند از جانبی نقش مطلوب عات و وادیسو ارزنده و سازنده است بایستد برای مجادله با همه عوامل پسما نی‌های اقتصادی و در گری‌های خانوادگی تبلیغاتی گسترده صورت گیرد، برای عروسی‌های ارزان قیمت و ساده جوایزی از جانب

بخت در این زمینه و پاسخ باین پرسش را به عیده شما می‌کند ارم.

بناغلی و جندان: سختگویی نخست مجلس است، او میگوید:

موضوع مصارف اضافی و مخارج گزاف که در حقیقت بنیاد اقتصاد خانواده‌ها را از هم میپاشد همانطور ریکه اشاره نمودید، مشکلی است اجتماعی، سر تسا سری و سر بسوط به همه خانوادها ی کشور که تقلیدهای کور کورانه و نابخوانه چشم و هم چشمی‌ها و رقابت‌ها در محیط میتواند یک عامل آن باشد و موجود بودن نوعی تفکر خاص در همین زمینه که مصارف بیشتر بر مبنای آن دلیل محبت بیشتر محسوب میگردد دلیل دوم آن.

درست است که نباید از خانواده‌های منور و پیشگام انتظار می‌رفت این رسم و رواج را داشته باشند ولی نباید از یاد ببریم که این خانواده‌ها هم تابع شرایط کلی و عمومی جامعه اند از همین رو نمیتوانند یکباره میان خود قرار داد‌های قبول شده اجتماع را صلح عمیق ایجاد نمایند.

راه درست و منطقی برای پایان بخشیدن به چنین پرا پلم‌ها و مشکلات تدوین لوابی و قوانینی است در همین زمینه که تطبیقی آنهم ممکن باشد و هم اسان که بدون شک با تغییرات بنیادی که در کشور به میان آمده است عملی میگردد، ولی تطبیق این قوانین به روشنگری که باشد طول زمان میخواهد و تبلیغاتی گسترده که در فرجام خود جوان فردای ما را در شرایط بهتری قرار میدهد.

ولی صحبت از جوان امروز را ست در مشکل جوان امروز این مشکل حل شدنی است و با اقل راههای موجود دارد که می‌توان به بخش ارزان‌ها تمهید بخشید من فکر میکنم ترتیب لوابی مو قتی توسط شاروالی در همین زمینه میتواند هم مو لیر باشد و هم مفید تا آنجا که مصارف محافل عروسی را در محدوده خاصی ثابت نگاه دارد در این بخش تو ا مینت و همگاری درست جمعی تمام شعب و سازمانهای اداری و ایگه مسوولیت‌های مشابه دارند از رنده است مثلاً در همین مورد خاص موسسه نسوان شاروالی و ریاست هوشیا می‌توانند در تطبیق این لوابی همکساری مشترک بی گیر و تطبیقی داشته باشند.

«سینمای جهان با يك نگاه انتقادی»

هالیود و ایتالیا در دایره فیلمسازی تجدید حیات می کنند

توليدات هنری در سینما های اروپا نو مید کننده است
فلمهای مجا رستان و لهستان دارای شکوه هنری میا شد.



جان پل بلمندو هم سینمای فرانسه را مایوس کرد

یکی از ناقدان ورزیده و بشهرت رسیده فرا نسوی با استفاده از تجارب و مطالعات و انتباهاتیکه طی دو سال از فستیوال های سینمایی جهان حاصل نموده است سینمای جهان و محصولات هنری آنرا با يك نگاه عمیق انتقادی بر رسی نموده و ماحصل آنرا طی يك مقاله مجرد بچاپ رسانیده است که این شرح انتقادی او گذاشته از اینکه تکانی به متصدیان و فلمسازان وارد نموده یکعده از ناقدان دیگر محسوسات و نظریات وی را تقریظ نموده اند که چون این موضوع در نقش خود از زشی بخصوصی نزد آن دسته که علاقمند به سینما هستند دارد از یثرو فشرده آنرا بخوانندگان محترم تقدیم مینمائیم.

در سالیکه گذشت امریکا و ایتالیا کلیه سینما های جهان را تحت تاثیر خود گرفته بودند و لی در هر حال مساعی و تلاش های که در قسمت تجدید حیات هالیود بخرج رفته اگر بوضوح ارزیابی شود نشانه بزرگی برای مأمول فعالیت در ساحه عرضه فلم های هنری محسوب می شود.

اگر چه نحوه حرکت امروزی متصدیان فلم بیشتر از اینکه بسوی آرمانهای هنر سینمایی با شد بیشتر و زیاده تر متوجه هدف های سیاسی است ولی در حیطه ارتباطات اجتماعی هم دست درازی دارد که این اصل برای توصل بخدمات با ارزش در دایره فلم و تولید فلم بمنظور رقابت ویا تحکیم عمل و صرفه متصدیان نقش مهم و موثری را بجا میگذارد و همین عده مردم حرفوی در امور سینما و تولید فلم مخصوصا طی دو سال اخیر ثابت کرده اند که در هر حال وشکل که کار میکنند و با هر گونه شرایط سهل و یا دشواری که مقابل استند باز هم کمال تو جه و دقت شان نسبت به حرفه و مسلک شان و توقعات مردم و علاقمندان سینما مبذول است و همواره تلاش می ورزند تا به فورمول های خاص و مجر دیکه در این اواخر سینمای جهان را یکسره احتوا نموده است خاتمه بدهند و بدعت های هنری را منکوب ویا يك قلم از روی پرده سینما بردارند چنانچه فلم های «آلن جی پاکولا» رابرت آلتمن «مايك نیکولار

جری شواتز برگ» موضوعاتی دارد که در آن قیام علیه بدی ها و بدعت ها روشن تر بمشاهده میرسد. که کار «ستانلی کو بریک» نسبت به همه درخشانتر بوده و در او جگاه بمشاهده میرسید.

اما در فلم های ایتا لیا غا لبان حوه بکار رفته تا جو شش فکری مردم بنمایش های سینمایی متوجه باشد. اگر در سایر موضوعاتی جری شواتز برگ» موضوعاتی دارد که در آن قیام علیه بدی ها و بدعت ها روشن تر بمشاهده میرسد. که کار «ستانلی کو بریک» نسبت به همه درخشانتر بوده و در او جگاه بمشاهده میرسید.

اگر چه ازمو جودیت یکعده دیگری که چرخ فلم های ایتا لوی با دست های شان کشیده می شود نباید چشم پوشید و باید دست کم از چند نفر آن بشمول «ویتو ریا دسیکا»

بقیه در صفحه ۵۶

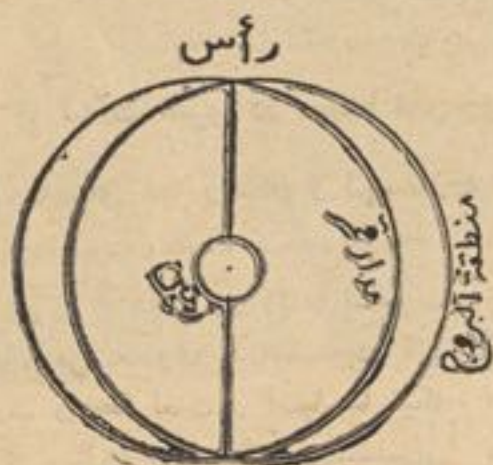


نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی درباره خسوف و کسوف



ذنب

اینکه در صدد یافتن علت خسوف و کسوف بر آید، کوشش میگرد که تأثیرات این دو پدیده طبیعی را در احوال جهان و جبهان بیان پیدا کند در نتیجه هر حادثه ای را که بعد از وقوع خسوف یا کسوف در محیط زائگی ایشان رخ میداد، نتیجه تأثیر خسوف یا کسوفی که واقع شده بود میدادند و برای خسوفها و کسوفهایی که بعد از رخ میداد، شبیه همان حادثه را پیش بینی می کردند و چون دنیا هیچ وقت از حوادث خالی نیست، اگر حادثه پیش بینی شده در شهر خودشان واقع نمیشد و در شهر دیگر رخ میداد، آنرا از سبب وقوع خسوف یا کسوف در ماهی غیر از ماهی که سابقاً واقع شده بود می پنداشتند و علت اینکه در ابتدای این مقاله دیدیم که عقیده منجمان بودمی پنداشتند خسوف یا کسوف در ماه محرم غیر از آنست که در ماه صفر می پندارند، همین مطلب یا نظیر همین مطلب است.

بهر حال، کاهنان و منجمان قدیم عموماً تصور که برای خسوف یا کسوف تأثیراتی قائل بودند، پیش بینی خسوف یا کسوف را هم جزء کمالات خود حساب میکردند و اگر پیش بینی اینها واقعیت پیدا میکرد بخودمی بالیدند و آنرا افتخاری برای خودمی دانستند و اگر واقعیت پیدا نمیکرد یا اصلاً پیش بینی نکرده بودند و

رسد به وقوع جنگ در بلاد مغرب یا حدوث سر ما در بلاد جبل یا پیدا شدن مرض در نقطه دیگری از کره زمین.

هر وقت ماه در گردش خود بدور زمین در امتداد یک خط مستقیم میان کره زمین و آفتاب واقع شود، و قرصی آفتاب را از نظر ما بپوشاند کسوف واقع میشود و میگوییم آفتاب گرفته است و هر وقت که زمین در گردش خود بدور آفتاب در امتداد یک خط مستقیم میان ماه و آفتاب واقع گردد و سایه آن بر ماه بیفتد خسوف رخ میدهد و میگوییم ماه گرفته است. اگر هر سه کره (زمین و ماه و آفتاب) یا آفتاب و زمین و ماه کاملاً در امتداد خط مستقیم باشند کسوف یا خسوف کلی واقع میشود و اگر اندکی از امتداد بیرون باشند کسوف یا خسوف جزئی است و اگر قدری بیشتر از امتداد خارج شوند کسوف یا خسوف واقع نمیشود و این یک موضوع طبیعی است که در هر سال امکان وقوع آن هست مثلاً در همین سال ۱۳۵۳ شمسی که مادر آن زندگی میکنند دو خسوف و دو کسوف رخ میدهد که شرح و تفصیل آن بعداً تقدیم میشود.

در آن روزها که ذهن بشر چندان پیش نرفته بود و علت حقیقی وقوع خسوف و کسوف را جز یک عده معدود کاهن و منجم کسی نمیدانست، ذهن خرافه پسند مردم آن ایام بجای

کسوف و خسوف را عقیده دارند که اگر در ماه محرم باشد دلیل ارزانی نر خساو وقوع زلزله و حدوث بیماریهاست و در ماه صفر علامت حدوث گرسنگی در ممالک مغرب در ماه ربیع الاول علامت کمی گاو و گوسفند و حدوث وبا و در ماه ربیع الثانی علامت بروز اختلاف در بلاد جبل و در ماه جمادی الثانی علامت حدوث گرانی در آخر سال در بلاد مغرب و در ماه رجب دلیل پهبود کارهای زراعتی و در ماه شعبان علامت سلامتی مردم در ماه جاو در ماه رمضان علامت غلبه روم بر عرب در ابتدای سنی غلبه عرب بر روم و در ماه شوال علامت فراوانی گیاه در بلاد مشرق و در ماه ذی قعدة علامت زیادتی باران در بابل و وقوع خرابی در فارس و در ماه ذیحجه علامت وزیدن بادهای بسیار و کمی میوه و گرانی گندم و جو میباشد.

البته آنچه در فوق آمد خلاصه و مختصر احکامی است که در کتب احکام نجوم ذکر شده است که اگر بفرض محال مطابق با واقع نیز باشد چون هیچ دلیل عقلی و منطقی آنرا تأیید نمیکند قابل تصدیق و تأیید نیست، زیرا بطور یکه همه میدانند خسوف و کسوف دو حالتی است که بر اثر گرانش زمین به دور آفتاب و گردش ماه به دور زمین حادث می شود و هیچ ربطی حتی به باریدن یا نباریدن برف و باران ندارد تا چه

از جمله خرافات مربوط به احکام نجومی، تأثیراتی است که منجمان احکامی برای خسوف و کسوف قائلند و هر هیچ پایه علمی و منطقی استوار نیست مثلاً میگویند وقوع خسوف (ماه گرفتن) در ماه محرم علامت کمی میوه در بلاد جبل و گرانی نر خساو است و در ماه صفر علامت بارندگی بسیار و نیکی احوال مردم در آخر سال و فراوانی میوه در بلاد جبل است و در ماه ربیع الاول علامت وقوع قتل و قتال در ممالک مغرب (اروپا) و حدوث مرض یسر قان و فراوانی میوه است و در ماه ربیع الثانی علامت فراوانی آب در کوهها و ارزانی در همه جا در ماه جمادی الاول علامت وقوع قتال در بلادیه و حدوث فتنه در شام و در ماه جمادی الثانی علامت کمی باران و کمی آب و گرانی در حدود نینوا و در ماه رجب علامت زیادتی باران در بابل و وقوع طاعون و قحط در بلاد مغرب و در ماه شعبان علامت بالا رفتن نر خساو در همه جا و در ماه رمضان علامت سختی سرما در بلاد جبل و زیادتی برف و باران و آب در ماه شوال علامت حدوث فتنه در بلاد فارس و در ماه ذی قعدة علامت پیدا شدن دینه هادر در بعضی از زمینها و در ماه ذیحجه علامت مردن شخص بزرگ کسی در مغرب است.

همچنین در باره کسوف و آفتاب

ساعت شش بعد از ظهر است و نا يك ساعت و ۷ دقیقه بعد تمام قرص ماه تاريك ميشود و مدت يك ساعت و ۱۶ دقیقه بحال تاريكي باقی می ماند سپس در ساعت هشت و بیست و سه دقیقه به روشن شدن شروع میکند و مدت يك ساعت و ۷ دقیقه روشن شدن تمام قرص آن طول میکشد یعنی در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه کاملاً روشن میشود اما کاملاً خارج شدنش از سایه روشن پس است ۱۰ و ۳۱ دقیقه صورت میگیرد. مدت این خسوف از ابتدای تاريك شدن تا ختم تاريکی سه ساعت و ۳۰ دقیقه خواهد بود و العلم عند الله و اما بکار بردن لحن تر دید آمیز (احتمال می رود) برای اینست که انسان همیشه مقرون به خطا و اشتباه است مخصوصاً در امور مربوط به نجوم هر قدر هم حسابش دقیق باشد نمیتواند بضرر قاطع حکم کند بخصوص که در تطابق حکم با واقعیت نفعی متصور نیست و اما

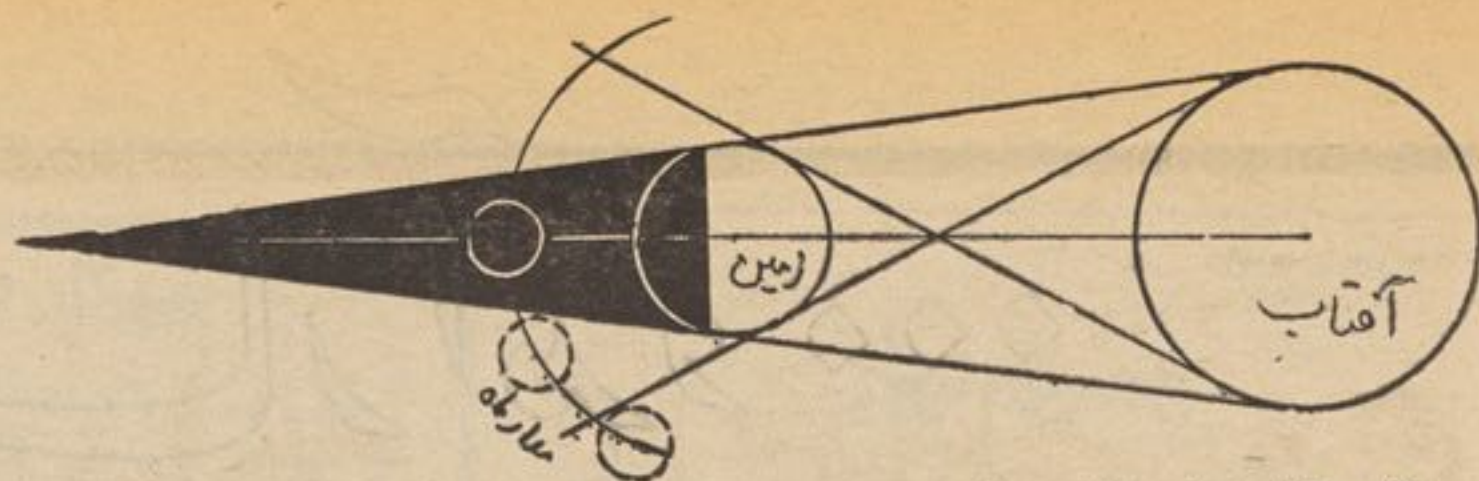
اگر پیش بینی غلط از کارذر آمد آن وقت است که دو ست ملامت میکند و دشمن شماتت نمود با الله من شرور انفسنا .

راس و ذنب :

چون در ضمن شرح دو خسوف مذکور نامی از عقده راس و عقده ذنب بمیان آمد ، مناسب چنان مینماید که توضیحی در این باره داده شود .

البته میدانید که خط استوا عبارت از دایره ایست که مانند کمربند از وسط کره زمین به امتداد شرق و غرب میگذرد و زمین را به دو نیمه شمالی و جنوبی تقسیم میکند ، اگر در برابر دایره استوا دایره عظیمه ای در آسمان تصور کنیم که از هر طرف با دایره استوا منطبق باشد چنین دایره ای در اصطلاح نجوم معدل النهار خوانده میشود ، این را هم میدانید که حرکت ظاهری آفتاب روی دایره ایست که منطقه البروج

نامیده میشود و شرح آن در شماره های گذشته گذشت ، دایره معدل النهار و دایره منطقه البروج ، يك دیگر را در دو نقطه مقابل قطع می کنند و هر وقت که آفتاب در مسیر ظاهری خود به یکی از آن دو نقطه برسد در حقیقت هم در منطقه البروج واقع است و هم در معدل النهار این حالت فقط دو وقت واقع میشود یکی در روز



وقتی که زمین در بین آفتاب و ماه حایل شود خسوف رخ میدهد

ساعت يك و نه دقیقه بعد از نصف شب می باشد .

وسط خسوف یعنی زمانی که ۷۰ در صد قرص ماه تاريك میشود ، ساعت دو و چهل و هفت دقیقه بعد از نصف شب است .

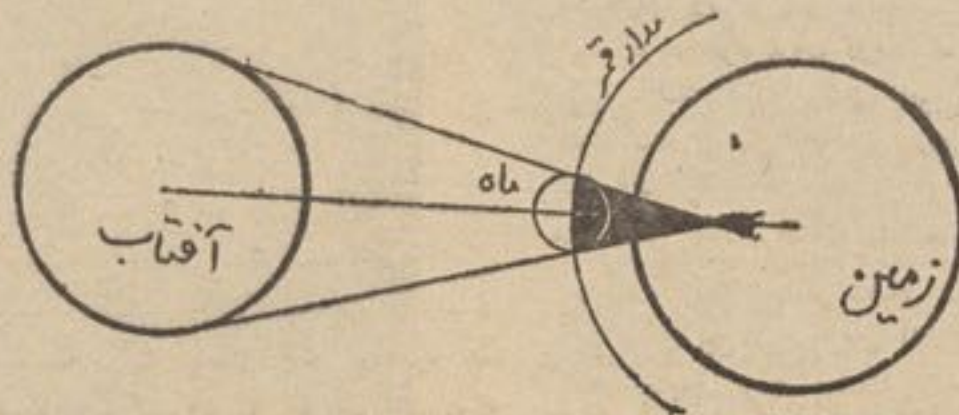
زمانی که ماه از سایه تاريك زمین خارج میشود ، ساعت چهار و بیست و پنج دقیقه بعد از نصف شب است یعنی تقریباً ۱۳ دقیقه قبل از طلوع آفتاب روز چهارشنبه .

و بالاخره هنگامی که کاملاً از سایه روشن خارج میشود ساعت ۵ و ۳۹ دقیقه بعد از نصف شب میباشد که در این وقت در کابل آفتاب طلوع کرده است و تقریباً يك ساعت هم از آن گذشته است .

مدت خسوف مزبور از ابتدای تاريك شدن تا ختم تاريکی چهار ساعت و ۳۰ دقیقه میباشد و العلم عند الله

خسوف کلی :

و اما خسوف انوم در شب شنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۴۹ مطابق ۹ قوس و ۱۳۵۳ و ۳۰ نو مبر ۱۹۷۴ در عقده راس واقع میشود و تمام قرص ماه را تاريك میکند . هنگامی که ماه در شبه ظل داخل میشود به افق ساعت کابل ۴ و ۵۹ دقیقه بعد از ظهر روز جمعه بوقت قانونی افغانستان یعنی ۱۹ دقیقه بعد از غروب آفتاب شروع میشود وقتی که تاريکی آن شروع میشود



بر اثر این چنین حالتی خسوف واقع میشود .

بعید است بلکه افق استرا لیا قابل رویت است ، طبعاً به یاد آوری از آن ضرورتی نبود و اما خسوف دوم که جزئی است در روز جمعه ۲۹ ذی قعدة مطابق ۲۲ قوس و ۱۳ دسمبر اتفاق می افتد ابتدای آن ساعت ۴ و ۳۴ دقیقه بعد از ظهر روز مذکور بوقت افغانستان است یعنی يك ساعت و پنج و چهار دقیقه بعد از غروب آفتاب صورت میگیرد پس بطریق اولی در آفاق ما قابل رویت نیست بلکه در امریکا و کانادا و بر تکال دیده میشود ، یاد آوری آن هم ضرورتی نداشت .

و اما از در خسوفی که واقع میشود اولی چون جزئی بود به آن اهمیتی قائل نشدم و تنها از دومی که کلی بود یاد کریم معیناً بد نیست که در اینجا خصوصیات هر دو را بعرض برسانم :

خسوف اول :

این خسوف در شب چهارشنبه ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۹۴ مطابق ۱۵ جوزای ۱۳۵۳ و ۵ جون ۱۹۷۴ در عقده ذنب واقع میشود و تقریباً ۷۰ درصد قرص ماه را تاريك میکند .

هنگامیکه ماه در شبه ظل یعنی سایه روشن داخل میشود بوقت قانونی افغانستان ساعت ۱۱ و ۵۵ دقیقه خواهد بود .

وقتی که تاريکی آن شروع میشود و با اصطلاح بدو خسوف است ،

خسوف یا خسوفی رخ میداد اعتبار و حیثیت خود را از دست میدادند بلکه گاهی جان خود را نیز بر سر اینکار فدا میکردند ، چنانچه اندرچین قدیم دو نفر منجم بدبخت بنام (خی) و (خو) چون وقوع خسوفی را قبل از وقت پیش بینی نکرده بودند ، بامر خاقان چین محکوم به اعدام شدند .

اما امروز پیش بینی خسوف و خسوف آنقدر آسان و بلکه مبتذل است که اگر منجمی از پیش بینی آن بخواهد بر خود ببالد جز اینکه برابری و خود خواهی وی حمل شود بر چیز دیگر حمل نخواهد شد . زیرا طبق قواعد حسابی که در دست است و از محاسبه مدت حرکت قمر به دور زمین و مدت حرکت زمین به دور آفتاب می توان پی برد ، اگر کسی حوصله بخرج دهد تا هر سال قبل هر خسوف و خسوفی را که رخ داده و تا هزار سال بعد هر چه رخ میدهد میتواند پاتعیین روز یا شب و ماه و ساعت و دقیقه آن حساب کند پیش بینی نماید البته امکان اشتباه هم موجود است .

در اینجا ممکن است سوالی در ذهن خواننده عزیز پیدا شود که در صور تیکه پیش بینی خسوف و خسوف آسان است پس چرا خدایت در تقویم (جنتری) امسال تنها وقوع يك خسوف را آنهم بالحن تردید آمیز (احتمال می رود) پیش بینی کرده ای و از ذکر بقیه خود داری نموده ای ؟

جواب این سوال چنین است که اولاً از دو خسوفی که امسال واقع میشود نخستین آنها که کلی هم هست و در روز پنجشنبه ۲۹ جمادی الاولی مطابق ۳۰ جوزا و ۲۰ جون رخ میدهد آغازش در ساعت ۷ و ۴ دقیقه بعد از ظهر بوقت افغانستان یعنی فقط سه دقیقه قبل از غروب آفتاب صورت میگیرد که احتمال رویت آن در آفاق مملکت ما بسیار

بهار آمد و

درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

از : استاد خلیلی

خورشید بهاری

نگه گرم بسوزدل من کس نفروخت
خرمن شوق مرا کس به شراری نخرید
ساقی سیمتن از حجره نیامد بیرون
که صباچی به سپری دهد از عیش نوید
ایغوش آنجا که زمینش چو زمرد شده سبز
کوهسارش همه از برف چوسیم است سید
نوبهار است و نشاط است و حریفان جمعند
سایه و روشن شان، سایه بید است و بنید
کوه از لاله و گل گشته چو طاووس بهشت
ایستاده هست که طاووس و ش از جانپرید
یاد باد آنکه چو خورشید بهاری می تاخت
مشعل شوق در اعماق دلم می تابید

نوبهار آمد و آبی سعایی نچکید
غنچه بر شاخ نغندید و نسیمی نه وزید
ابر آشفته نگستر د بصحرا دامن
سیل دیوانه درین دشت، گریبان ندرید
باغبان صبح بر حمت در باغی نگشود
مرغ حق شب به چمن ناله زاری نکشید
برق لبخند امیدی بدل ما ننمود
باد پیغام نویدی بسوی ما ننمید
روزها گوش به آواز نشستیم و دروغ
یکصد ایندل شوریده ز جای نشنید
لاله در محفل کپسار نفروخت چراغ
فرش در صحنه گلزار نگسترده خوید

سبزترین درخت

از خشم داس من تن تو زخمناک شد
وزخشم تو عروس بهاران هلاک شد
هرگز نه آب بر تو فشانم
هرگز نه گرد از تو ستردم
پوسید، خاک شد
و آنگاه در سکوت غم انگیز یک غروب
تنها مقابل تو نشستیم، گریستم

تو یک درخت بودی، دریاغ خاطرم
بی شبیه یک درخت
کز فصل های دور
با من به صافخانه ترین لطف زیستی
بانویه عاشقانه ترین مهر زیستم
لیک ای شکوه رفته ی این باغ
افزار میکنم
در یک بهار و سوسه انگیز

بازوان سر د بهار

بهاران بازوان بگشا به شهر عشق راهم ده
شراب لذت از صد بوسه و جام گناهم ده
بخود می پیجم و می گریم از این بیوفای ها
بیا - دیوار باش و همچو لیل و لونهام ده
نمی گویم دم دیدارم و میم را گل افشان کن
برای یادگاری شاخه سبز گیاهم ده
زغم می سوزم اما چشمه ی اشکم نمی جوشد
دگر گون آسمانم ای خدا، ابری سیاهم ده
نوی زیننده گل جولای میم در آغوش
بخورشید فروزانت قسم یکشب پناهم ده

بهاری که میرسد

بهار میرسد زره، دل منست در خزان
میان دیدگان من، غمی نشسته جاودان
شکسته جنگ قلب من گسسته تارهای آن
«تندید غنکوت غم به پودسینه تارها»
بجای من، چه میکنی، بغیر خون بهام من
بجز شریک نیستی، چه ریختی بکام من
زیاد برده ای مرا گریختی زمام من
دل شکسته اشک و خون، است یادگار ها،
دگر به عهد بسته ایم، بتا وفا نمیکنیم
شبهای تیره ام ترا دعا نمیکنم
اسیر دل نمی شوم، خدا، خدا نمیکنم
شناختم اگر ترا از بعد انتظار ها،

گل پنجره

از آن شبی که برین شیشه پنجه کوبیدی
هنوز پنجره مستانه خواب می بیند

میان پنجره می بینمت چو ماهیگیر
که نقش دختر دریا به آب می بیند
تو چون کبوتر گمراه آسمان آتش
بسوی خانه من آمدی، سراپانا

بزیار پای توهر سنگ چون شکوفه شگفت
هنوز غرق شکوفه است کوچه های دراز
بروی پنجره ام جای پنجه ات باقیست

بروی گونه ی من خال داغ لبهایت
چو بانگ یاد هنوزم بگوش می پیچد

که: باز کن! منم آن دختر فریبایت
تو همچو شاپرکی نرم خیز و رنگین بال
لبم مکیدی و بر پر زدی در آغوشم
لبت رطوبت گرم غروب در یادداشت
چومی نشست سبک بر لبان خاموشم
هنوز سینه ی این پرده های توری در
بیاد ضربه ی دست تومی تپد بیتاب
هنوز نقش تو، بر آستان در ماندست

که بوسه ریخت بدامن سایه ی مهتاب
هنوز دردل این شیشه های آئینه گون
شکفته پنجه ی گرم چو شعله فانوس
هنوز بر لب من مانده عطر بارولطف
حریر گونه ی نرم تو چون پر طاووس

تنت گلخوشه سبز جوانی
لبت جام شراب جاودانی
و نوس عشقی و جوش تمنا
سراپا آتشی و زندگانی

در عالم عشق اولین دیدار
در خاطره چون بهار می ماند
تابستان گرمی تمنا هاست
پاییز به انتظار می ماند
آن سوز که سردی زمستانراست
مارابه فراق یار می ماند
وزما چو زمان عاشقی بگلشت
افسانه بروز گار می ماند
ما، آن شقایق که با داغ سینه سوز
جامی گرفته ایم و به صحرا نشستیم

شکوفه های لب بر بهار می خندد
هزار غنچه درین لاله زار می خندد
بهار می رسد از دره های زنبیق سرخ
عروس سبزه لب چو یار می خندد
پیام دلکش و رنگین نو بهاران است
جوانه ای که سر شاخسار می خندد

ای ابر بهار، خار پرورده تست
وی خار، درون غنچه خون کرده تست
گل سر خوش و لاله دست و ترنس محمود
ای باد صبا اینهمه آورده تست

بهارم می شکوفد از نگاهت
پراز گل گشته جان من براحت
پیام آرزوم لانه دارند
پرستو های جشن سیاحت
بهار آمد بهار سبزه برتن
بهار گل به سر گلبن بدامن
مواکه شبنم اشکی نهانست
چه سازم گریاید خانه ی من



از: قمرالدین عراقی

نسیم بهار

بیابا که نسیم بهار میکند
بیانکه وقت بهار است و موسم شادی
نسیم لطف تو از کوی می برد مردم
سحرگویی که بکوی دلم گذر کردی
چو دیده کرد نظرم هزار عاشق دید
بگوش جان عراقی رسید آن زاری
از آن زکوی تو زار و نزار می گذرد
بیانکه گل به رخت شرمسار می گذرد
مقدار منتظرم ، وقت کار میکند
غمی که بردل و جان فگار میکند
بدیده گفت دلم کان شکار میکند
که نعره می زند هر یک که یار میکند
بگوش جان عراقی رسید آن زاری
از آن زکوی تو زار و نزار می گذرد

شکار طبیعت

تکر نقش حقیقت را ، بین نقاش قدرت را
تکه بر کپکشان بتماء ، فروغ اختران بنگر
بدان طبع شو به موج نسیم بنگر
نوی بلیان بشتو ، سرود غم مکن دیگر
گلستان غرق سنبل شد ، زمین پوسیده و گل شد
به کوه پرشکوه بنگر ، به چشم چشمه جوینگر
باتاب و بیج دریا بین به گرداب هویداین
به رنگ و سنگ صحرایین به خون چشم لیلی بین
(ادب) رباب (ادب) بنگر ، شکوه اهل عرفان بین
به (دانش) خیره شو بنگر فضای پرفصلت را
از (شریقه دانش ادب) را

هوای بهار

باز برآمد بسیر آن صمیم گلزار
بهر تماشای گل موسم فصل بهار
بارخ افروخته تازه تراز مرگ گل
عطر سر زلف او نافه مشک نتار
خال بر خسار او گندم آدم فریب
سرمه بچشم او فتنه مردم شکار
طره گیسوی او سلسله دار جنون
نوکس جادوی او رهزن صد هوشیار
سیب زلفدان او پسر دل دردمند
تقویه بخشد مدام خامه بوقت بهار
ساعد سیمین او آفت جانها بسود
دست نگارین او برده ز دلها قرار
نار دوستان او در نظر اهل عشق
رفع عوارض کند از جگر داغدار
بهرن نازکش چون ورق نسترن
حسن و لطافت کند از بدش اشکار
شیفته خوی او جمله خویان شهر
معتفک کوی او عاشق شب زنده دار
پیش خرامیدنش یک در ی منعمل
از قدر عنای او سرو سببی شرمسار
با همه این دلبری با همه تمکین و ناز
قدم به بستان گذاشت آنمه سمن عدار
ز آمدنش در چمن شود بهرغان فتاد
فاخته و عنده لب همد و یک و هزار
هددک خوش خبر داد به بلبل خبر
مژده که آمد بیباغ آن گل رشک بهار
بلبلک خوش نوا بادل پر شود و آه
پاسخ این مژده را داد بعد افتخار
فرش رهش میکنم بال و پر خویشتن
بهتر ازین هدیه نیست بهر قنومش نثار
باد بهاران وزد چون به گل یاسمن
شود بیباغ و براغ عطر زگل انتشار
باد سحرگه همی زلف سنبل کند
آنچه که مشاطه گران کرده بزلفین یار
بسکه هوای بهارمشته پراز اقباس
داده بغاطر نشاط برده ز دلها قرار
از: (عبداللطیف منشی)

آفتاب میشود

صدای تو
صدای بال برفی فرشتگان
نگاه کن که من کجارسیده ام
به کپکشان ، به بیکران ، به جاودان
نگاه کن که شب براه ما
چگونه قطره قطره آب میشود
صراحی سیاه دیدگان من
به لای لای گرم تو
لبالب از شراب میشود
بروی ماهوار شعر من
نگاه کن
تو میدمی و آفتاب میشود

بخوان بنام گل سرخ

بخوان بنام گل سرخ در صحرای شب
که باغ ها ، همه ، بیدار و بارور گردند
بخوان ، دوباره بخوان ، تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین ، دوباره برگردند
بخوان بنام گل سرخ ، در دواق سکوت
که موج واوچ طنینش زدست خاکدرد
پیام روشن ماران
زبان نیلی شب
که رهگذار نسیمش به هرگزانه برد :
زخشکسال چه ترسی که سدها بستند
نه در برابر آب ،
که در برابر نور
و در برابر آواز و دد برابر شوار
و در برابر هر چیز ، سرتاریخی
هزار ها بستند ..
به شاعر آزادی دادند
که از معاشقه سرو و قمری و لاله
سخن صریح بگوید

صریح تراز آب

تو خامشی ، که بخواند ؟
تومی روی که نماید ؟
که بر نبالک بی برگ ماترانه بخواند ؟
در آن گرانه ببین :
بهار آمده است
حریق شعله گوگردی بنفشه چه زیباست
هزار آئینه جاری است
هزار آئینه اشک
به انتظار صدای تومی تپید باشوق
زمین تپی است ز زندان ، همین تویی تنها
که عاشقانه ترین نغمه را دوباره بخوانی
بخوان بنام گل سرخ و عاشقانه بخوان
حدیث عشق بیان کن به هر زبان که
تودانی .



تذکر: در شماره گذشته شعر «لحن داؤدی» که بنام مقدسه مخفی چاپ شده از میر من
مخفی حسینی است .

میافتاد که ما خروسها به تنگ می آمدیم و سرشان فریاد میکشیدیم: - دیوانه ما کردید ... آخر بس کنید، شلیته ها!

ولی آنان بیدهای نبودند که به این بادها بلرزند. همچنان سرو صدایشان بلند میبود - گاهی که ناگزیر میشدیم از خشونت کار بگیریم، سخت غضبناک میشدند و چیخ و پیغ شان به آسمان میرسید: - قدقد ققاس!؟... قدقد ققاس!؟... یعنی «به شما چی کله کته ها!؟...» به شماچی کله کته ها!؟...

آنوقت مایک باردیگر بازی را میباختیم و متوجه میشدیم که باین جنس نمیتوان پس آمد، ازینسرو سرهایمان را ته میانداختیم، نزدیک دروازه همه مان گردمی آمدیم و هر کدام به توبه خود صداهای میزدیم: - قوقوقو!... قوا!...

یعنی «برخیزید که دیگر ناوقت شده، تنبلیها!...»

بعد، زن دهقان به سراغ ما میآمد، زنی خوب و مهربان بود، پشت دروازه میایستاد و درحالی که زنجیر در را باز میکرد، میگفت: - چطور، گر سته شده اید، چوچه ها؟

وقتی این صدارا می شنیدیم، ذوق در دلهایمان جست و خیز میزد، زن دهقان با آواز نرم و دوستانه بایک یک مان احوالپرسی میکرد و میگفت: - خوب، امروز کدامهایتان تخم میدهد؟ تخمهای کلان کلان بدهید، فهمیدید؟

باخوشحالی بیرون میبر آمدیم، تمام روز را به گردش میپرداختیم، زمینهای وسیع زیر پایمان بود، لای سبزه ها و زیربته های خود رو، میان کردهای شبدر و لب جوی هر نوع خوردنی به دست مامی آمد، هوا که سرد میبود، کنار دیوار ها درآفتاب لم میدادیم، تابستانها هم زیر سایه درختها سخت لذتبخش میبود.

به هرصورت، خلاصه مطلب اینکه زندگی بیدغدغه بی بود، ولی این زندگی دیر نپایید، زیرا یکروز صبح که زن دهقان به سراغ ما آمد، تنها نبود - شوهرش نیز همراهش بود - مرد قدی میانه داشت، ولسی چون خشکیده و لاغر بود، قد دراز معلوم میشد، آوازش نیز مانند



یادداشت های یک مرغ

مادر خانه دهقانی زندگی میکردیم به برگویی شروع میکردند، درباره زندگی آرام و بیدغدغه یی بود. مسایل جزئی سروصدای بسیار به سحرگاهان که برمیخواستیم، بالهایمان راه میانداختند، سر همدگر چیخ و رابه میزدیم و بلند بلند آواز راسر میکشیدند و به همدیگر دشنام میدادند. مثلا یکی شان میگفت: - قوقوقو!... قوا!... - تخمی را که من دیروز دادم، یعنی «برخیزید که دیگر ناوقت شده، تنبلیها!...» دیدید؟ چقدر بزرگ بود!... دیگر سخن او را قطع میکرد: - قوقوقو!... قوا!... - به! پس تخم روز جمعه مرا آنوقت سیاه سرهای ماساکیانها -

ندیدی!

اولی میگفت:

- دیدمش بابا، چندان چیزی خوب نبود.

دومی عصبانی میشد:

- عجب! توبه چه چیزت مینازی کمبخت!

آنوقت محشری برپا میشد، چنان سروصدایی در خانه مان به راه

اندامش باریک بود و چشمهایش از زیر کی محیلانه می میدرخشید .
درحالیکه زن دهقان زنجیر دروازه را باز میکرد، شوهرش با آواز باریکش گفت :
- باید دو تا چاق شان را ببرم .
زن جوابی نداد .
درباز شد و ما بیرون بر آمدیم .
دهقان منتظر مان بود، اول مرا برداشت و بعد يك خروس دیگر را .
و من دانستم که ما از همه چاقتر بودیم .
مرد هر دویمان را زیر بغلش گرفت و سوی زنش نگرینست :
- خوب، من رفتم دیگر .
زن بالحن تضرع آمیزی گفت :
- آخر بگذار يك چیزی بخورند !
مرد با خونسردی جـواب داد :
- در راه چیزی برایشان پـسند میکنم .
متوجه شدم که زن گریه میکند .
بعدم خم شد، روی های مردویمان را بوسید و بریده بر بده گفت :
- خوب، بچه ها... رفتید دیگر؟ ...
بامان خدا ...
دلَم از اندوه فشرده شد .
نمیدانستم که مارا به کجا میبرد .
دهقان سرش را پایین انداخته بود و خاموشانه راه میرفت . در راه با یکی از آشنایانش روبه رو شد ، آشنایش از او پرسید :
- کجا میروی ؟
دهقان جواب داد :
- میروم شهر .
آشنایش پرسید :
- مرغها را برای فروش میبری؟
جواب داد :
- نه، برای نواسه کاکایم سوغات میبرم . او رئیس است . بسیار پولدار است . من گاه گاهی به دیدنش میروم ... هرچه نباشد ، خویشاند ماست .
مرد دیگر گفت :
- ها، باید بروی ... مرغها را چرا درشالت نمیکذاری ؟ اینطور مانده میشوی .
دهقان لبخندی زد و گفت :
- خوب گفتم !
سپس مارا در شالش پیچید و به پشتش انداخت . به فریاد های اعتراض آمیز ما هم اعتنایی نکرد . فضای تنگی بود . چیزی را دیده نمیتوانستیم . فقط از تکانهای پیهم

میفهمیدیم که دهقان همچنان راه میرود . هوا گرم بود و معرق کرده بودم .
دوستم اوقاتش بسیار تلخ بود . بنظر آمد که سخت ترسیده است . برای آنکه بهش جرات داده باشم، خواستم شوخی کنم . گفتم :
- پس ما چاقتر از همه بودیم !
و خندیدم .
دوستم نخندید . چیزی نگفت و همچنان خاموش بود . باز هم گفتم :
- لازم نیست اینقدر غصه بخوری . در زندگی خیلی چیز هارا باید تحمل کرد .
دوستم باز هم چیزی نگفت و من شنیدم که آرام آرام گریه میکند . من هم دلم میشد گریه کنم ، ولی نکردم و خاموش ماندم . به چرت فرو رفتم . به آینده فکر میکردم . ساعتها گذشت . سخت گرسنه شده بودیم و دهقان بر خلاف گفته اش چیزی به ما نداد . تکانهای یکنواخت همچنان ادامه داشت و برای مان حالت تهوع دست داده بود . درینحال به کردهای شبدر و لب جوی فکر میکردیم و غصه میخوردیم .
بعد، خوابان برد . شاید هم از گر سنگی ضعف کردیم . دیگر نمیدانم چطور شد . فقط وقتی به خود آمدم که دهقان مارا از شالشی بیرون آورد و زیر بغل گرفت . درینحال گفت :
- دیگر رسیدیم ... دیگر رسیدیم ...
به اطراف خود نظر انداختم . هیچ باروستانی مان شباهت نداشت . اینجا خانه هارنگ شده و منظم بود . ماسرک بزرگی را میپیمودیم . در دو طرف سرك درختها ایستاده بود . اجسام بزرگ و مهبیبی از اطراف ما میگذشتند . شاید ما ترسیده بودیم ، زیرا دهقان محیلانه خندید و بانوعی غرور گفت :
- نترسید ، اینها را موتر میگویند ... موتر ...
و ما از موتر خیلی بدمان آمد .
بالاخره نزدیک دروازه پی رسیدیم دروازه رنگ سپید داشت . دیوار هایش کوتاه و کتاره دار بود . از بالای کتاره ها گلپای زرد و سرخ سـوی کوچه خم شده بود . دیوارها از سنگ سیاه ساخته شده بود .
دهقان در زد . مردی بیرون شد . سراپای او را ورنده از کرد - سراپای

ما را هم ورنده از کرد - و بعد باخسونت پرسید :
- چه میخواهی ؟
دهقان با فروتنی جواب داد :
- خدمت رئیس صاحب آمده ام ...
من از ده آمده ام ...
مرد دوباره با همان خسـونست پرسید :
- چه میگوی ؟
دهقان با فروتنی بیشتری گفت :
- رئیس صـا حـب خویشاوند ماست ... نواسه کاکای من است ...
مردی که دروازه را باز کرده بود ، بدون آنکه چیزی بگوید ، به درون رفت . ما پشت در ماندیم . در چهره دهقان اضطراب خوانده میشد . آواز قلبش را می شنیدم که دوپ دوپ میزد و او هر دم آب دهنش را فرو میبرد .
دریافتم که دهقان ازین رئیس صاحب بسیار میترسد . خیلی آرزو داشتم که رئیس صاحب را ببینم . درین هنگام دروازه دو باره باز شد ، همان مرد اولی بیرون آمد و گفت :
- بیا !
داخل حـو یلی شدیم . حویلی بزرگ و زیبایی بود : در وسط حویلی زمین بزرگی را سبزه کاشته بودند . میان سبزه ها ، دربین يك حوض ، فواره یی دیده میشد . گرداگرد سبزه ها گل روییده بود - گلپای رقم رقم : سرخ ، زرد ، بنفش و سپید گلپنه های بزرگ با گلپهای زیبا اینجا و آنجا روییده بود .
تزدیک فواره پسر جوانی ایستاده بود . لباسهای پاکیزه و قشنگی بتن داشت . لاغر و باریک اندام بود . پوست چهره و دستهایش بسیار سفید بود . آنقدر سفید که حتی رگهای آبی رنگ شقیقه هایش از دور معلوم میشد . پسر جوان پیراهن سرخی پوشیده بود و با چاقویی بازی میکرد .
مردی که دروازه را به روی ما باز کرده بود ، آهسته گفت :
- این پسر رئیس صاحب است .
دهقان شتابزده پاسخ داد :
- میشناسم ... میشناسم ...
لختی خودش را گم کرد . سراسیمه به اطرافش نگرینست . بعد ، مارا به دست آن مرد سپرد و خودش بسوی پسر جوان دوید . از دور دیدم که دستهای پسر جوان را بوسید . هر وقت چیزی میگفت ، تقریباً خم

میشد . مثل اینکه تعظیم کند . سپس هر دو به سوی ما آمدند . پسر جوان باشوق و علاقه مارا نگرینست و گفت :
- چه خروسهای قشنگی !
دهقان درحالی که باز هم خم شد ، گفت :
- قربان ، سوغات ناچیز است ... خدمتان آوردم ...
این «ناچیز» گفتن سخت به غرورم برخورد . از چهره دوستم فهمیدم که به غرور او هم برخورد است . ولی چیزی نگفتم .
پسر جوان درحالی که با دستهای سپیدش پروبال مارا نواز میکرد ، از دهقان پرسید :
- پس تو خویشاوند ماهستی ؟
دهقان آب دهنش را فرو برد :
- بلی قربان ... پدر شما ...
رئیس صاحب ... نواسه کاکای من است .
پسر جوان پرسید :
- من پیش ازین ترانیده ام .
دهقان ، مثل آنکه معذرت بخواهد ، گفت :
- قربان ، من گاه گاهی اینجا به خدمت می آیم . من همیشه در ده هستم .
پسر جوان سوی دهقان دید :
- در ده چه میکنی ؟
دهقان با فروتنی جواب داد :
- مادرده کار میکنیم ، قربان .
پسر جوان سوی مردی که دروازه را برای ما باز کرده بود ، دید و گفت :
- این خروسها از من است .
برایشان يك خانه بساز . باید تا فردا تمام شود ... حالا کلبه بیار . میخواهم به خروسها کلبه بدهم . حتما گرسنه هستند .
دهقان درحالی که مارا از دست آن مرد میگرفت ، باهیجان تقریباً فریاد زد :
- به خروسها کلبه میدهید ، قربان ؟
بعد با تعجب تکرار کرد :
- کلبه ؟
پسر جوان با آوازی آرام گفت :
- در ده هم به آنان کلبه میدادید؟
دهقان باز هم خم شد و جواب داد :
- نه قربان ، در ده ما کلبه نداریم .
پسر جوان با تعجب پرسید :
- کلبه ندارید ؟ پس صبحانه چه میخورید ؟
بقیه صفحه ۵۸

د گلو نو خندان

وخت د پسرلي دى په خندا كېنې شول گلونه بيا
 راغله قافله درنگ او بوى وېش شول خيالونه بيا
 وخت د نو بېار دى زرغون غرونه د غونه شول
 سيل د سرو گلونو گلرخان كوى سيلونه بيا
 ووتى د باغ نه زمزمى د بېار زېرى شو
 چو د نېكولو غاړې ته بېار كړه اميلونه بيا
 سړى شولېې گلانو په خندا كېنې سپاروويل
 وخت د تحول دى غوړېدلى شنه شالونه بيا
 مينه ليوې شوه د بېديا په نندارو پسې
 گرمې گونگوسې او زمزمې شوي غزلونه بيا
 چو د مازيگري شوبه مورو د بېغلو جشن دى
 مينه تغيدلى تبسم كوى سوا لونه بيا
 تاكېنې پسرليه جنتي بښد نى و نيمه
 خكه په اوږدې كېنې سړى غچې شوي مثالونه بيا
 (شېر احمد)



د وحدت گل

خكه سر تندى و هم گوشه كنار پټ
 چهې خړگند كړو ماته مخ ديار پټ
 بيا له ماته دغه مطلب الاتوار پټ
 كله وينم په پرده كېنې خپل نگار پټ
 لكه مخ پورايه گل كېنار پټ
 چه په غلاكوم له خلقو نه اشعار پټ
 آفرين شه اى عظيمه سنا په كار پټ
 (عبدالعظيم)

ماچه و خوږ په زړه د عشق مزار پټ
 احسان د ذوالجلال دى په ما باندې
 زما خدایه مېرانه ، مكرى خبرې
 كله وينم ظاهرا صتم په سترگو
 د وحدت په گل دى پټ د زېږېدې مخ كې
 خوك به خه زما له حاله خبر مومي
 چه آگاه دى خوك به خان نه كله هېڅكله

سترگې

آشنا نظردى مه وى سپيلنى دى كړمه
 همدامې ده كمې چه ليونى دى كړمه
 «حوزه»

له سترگو دى قربان شم غرخى دى كړمه
 ستا واخلمه بلادى هوښيارو سترگو

لكه لمبى وى دفتو نه ډكې
 لكه كاسې وى دلمبو نه ډكې
 لكه بانى وى دگيلو نه ډكې
 «اجمل»

د جا خوتكاري خو بولى سترگې
 هم سوزو و تكي هم خوږونكي غونډې
 دجا خبرې په ترخو كېنې خوږې

تخيل

د چمن په غېږ كېنې ياره
 هلته گوښى له ماليا ره
 ما له غمه نا فراره
 د تو دى بو سي لپاره
 تا به خه وى خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !

ته ډيوه واى زه پتنگ ستا
 هلته خواكېنې داو رنگ ستا
 چه واى هر يوه پته رنگ ستا
 كېناستلى واى په خنگ ستا
 تا به خه وى خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !

واى روا نه د مين خوا ته
 گلو واپه كېنې تا ته
 واى را غلى تها شنه ته
 دخوږم زړه تها شنه ته
 تا به خه وى خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !

كه ته گل واى زه بلبل واى
 نېسه شپه د پسرلى واى
 د سپو سېني رېښه ته
 نژدې كړى وى خو له تاته
 تا به خه وى خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !

يا كه چيرى له بڼه مرغه
 په محفل كېنې د مستانو
 يا ټولې كېنې د خو با نو
 د قوى مينې په امير
 تا به خه وى خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !

يا كه ته بې ميو مسته
 تا دگلو نندا دى كړى
 دخوانى په حكم زه هم
 ستانظر مى واى بلبلى
 تا به خه وى خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !

پسرلي

د بهار فيض

پسرلى بياراغى وطن ته له فيضانه سره
 بيا يې راوړى ډير گلونه دى له خانه سره
 په يوه مياشت كېنې موره حل په غوايي شي بدل
 پسرلى دغې گومك كړى له دهقانه سره
 واپه جهان گلو گلزار شه د بېار له فيضه
 مينه پيدا شوه دهرجا لوى جهان سره
 په غرو دغو كېنې دگلو نوچستونه وينم
 دغونې زړه په باغ كېنې تنگ شه د صحرابه ارمان
 ريدى دامان ته دى وتلى ازغوانه سره
 خلكى اغوستى ستر بيا به شته جامه د جنت
 خكه سيالي كوى له شته ډنډ داسما نه سره
 چه شته پټې سمسور باغو نه دلته هلته وينم
 دهقانه ستا كوردى ودان وى له باغيانه سره
 «الفت»

خوږى لنډى

هلکه خاندې خوشحالى كړه
 سپامې كې ستا انگر لره درخينه

ستا د هيلې په شان غمى ده
 زما شپې ده ستا به كله خوښه شينه

په شمله مې دى، گل قطار كې
 د نېكولو لېونو دى اوږدې وشرماونه

چه كاكلى دى دېمېنى كړى
 د زنى خال دى مورو پخلا كوينه

ددېدن تړى به ماږه كړم
 دگلى منځ كېنې په منځ لوى تيره شمه



گيلاه

هسې بې له ياره زه يم په جهان كېنې
 چه مې نشي ځاى په خلكه په آسمان كېنې
 سره گلونه د چمن راته سوز اورشې
 چه قلم بې ياره كېرېم په بستان كېنې
 چه بې مړنېم له ډيرى بې نياز په

حيرانيزم د ناتوان صورت په توان كېنې
 كه هرڅو فكر له خانه سره وگړم
 هېڅ د صبر طاقت نه وينم په خان كېنې
 هېڅ ساتنه د سرگېن خاطر را نشي
 خوك ساتلى شي بقرې په مريوان كېنې

تر هغه به بل نادان په جهان نه وى
 چه خوك مېرو فا غواړې په نادان كېنې
 كه بې سل خله په خارو هريان بوتم
 غور راته باسي په خارو په قربان كېنې

هسې رنگ زما په ډيره زړا خاندې
 لكه گل د پسرلى خاندې په باران كېنې
 چوهرى شي د دوولل كاندي بر سپره
 چه مې كېنې د دوو سترگو په دكان كېنې

چه مې هېچيرى په خوا په خاطر نه و
 زمانى راته خړگند كړ په زمان كېنې
 چه په وصل كېنې بې اوښكي نه وچېږي
 ترو به حال د رحمان غمى په جهان كېنې
 «رحمان بابا»

کوتاه و دلچسپ خواندنی

خود کشی با کار دو پنجه

مژده به بایسکل سواران

اخیراً شرکت تولیدات پترولیوم بنسلوانیا واقع در فلاد لیا یک آله دستی سبک وزن اختراع نموده اند که خیلی جالب و با ارزش است. این آله عبارت از محتوی نیست که در بین آن را بر مایع بفشار گنجا نیده شده هر گاه تیوب بایسکل با اثر داخل شدن میخ و غیره پنچر گردد راننده فوراً ازین آله استفاده نموده و قسمت مجرای قطعی را به نیزل تیوب بایسکلش ارتباط می دهد و بعداً مایع را به بفشار داخل تیوب رهنمائی کرده و بدین ذریعه در ظرف کمتر از یک دقیقه سو راخ آن ترمیم شده و بایسکل برای استفاده مجدد و راندن آماده میشود.

قیچی که همه کس میتواند آنرا برای مقاصد قطع نمودن و بریدن تکه و غیره بکار برد

یکی از شرکتهای صناعتی با اقتباس از نوع قیچیهای انتیک و قدیمی چینیائی یک نوع قیچی اختراع نموده که بطور قطع و بصورت خیلی آسان اشخاص را دست و پا میکند. قیچی متذکره را در کف دست قرار میدهند این قیچی جای برای بکسار بردن انگشتان ندارد و صرفاً از یک پارچه فولادی ساخته شده و تیغه های آن بآثر فشار از هم باز شده و شش مورد نظر را به بسیار آسانی و سهولت غیر قابل باور کردنی برش میکنند. این قیچی معمولاً برای اشخاص که نقیصه فزینی داشته و پنجه هایشان معیوب باشد خیلی مساعد و مفید است.

را از قبیل، سنگ کیسه صغرا، مرض قند، فشارخون، سکت و غیره را در بر دارد. همچنان باید دانست که چانس بهبودی در هنگام جراحی برای اشخاص چاق، با خطرهای زیادی توأم است. دوکتوران عصر ماعقیده بر اینست که انسانهای قرن بیستم زیاد میخورند و بر اثر ماشین شدن زندگی، حرکت کم و عدم کار جسمانی اضافه وزن پیدا میکنند. چون زیاد میخوریم و حرکت کم میکنیم غذای ما تبدیل به انرژی نشده و به چربی تبدیل میگردد که این امر سبب چاقی میگردد. همچنان روده ها بر اثر زیادی غذا از کار افتاده و تنبل میشوند و موادی را که با یستی رفع شود، در بدن باقی میماند و در نتیجه عضلات خسته شده و حافظه ضعیف میگردد.

توصیه دوکتوران برای اشخاص چاق اینست که باید برای از بین بردن چاقی از راه پیمائی، ورزش، اسب سواری، بایسکل سواری و دیگر انواع ورزش استفاده بعمل آید.

همچنان باید خاطر نشان کرد که برای لاغر ساختن وجود راه های مختلفی پیشنهاد شده و هر طبعی روش جدا گانه دارد. ولی روش کلی و اساسی دو چیز است:

۱- غذای کم خوردن.
۲- دوری از چربی و مواد نشایسته ای وقتندی.

اتخاذ این روش با پیدایش بدست آوردن و وزن مطلوب بازهم ادامه یابد و جز عادت شود.

مداوم را چه در هنگام کار و چه در وقت غیر رسمی پیاد آورد تصمیم گرفت هر طوری شده از ورزش بکاهد از اینرو به آسایشگاه مخصوصی لاغر شدن مراجعه کرد و در آنجا به آقای «اس» بجای گوشت، نان، شیرینی، آبجو، شراب و سیگار فقط یک گیلان سوپ ترکاری می دادند. او مجبور بود با روزه گرفتن خودش را لاغر کند و آهسته آهسته باین نوع تغذیه عادت کرد.

آقای «اس» در آسایشگاه متوجه شد که پس از یک هفته پنج کیلو وزن خود را باخته است و با خوردن آن گیلان سوپ سبزی احساس گر سنگی نمیکند و حتی اظهار کرد که به آسانی میتواند از آن سوپ سبزی هم صرف نظر کند. چاقی علاوه از اینکه ظاهر آزارش و زننده است ضمناً عوارض مختلفی

درجهان ما هستند کسانی که گور خود را با دست خویش می کنند، عده ای با خوردن غذا های غلط، برچاقی شان می افزایند و ازینسو کمتر عمر میکنند. به اساس اظهار نظر یک عده طبیبان گفته میشود که هرگاه سی فیصد بر وزن اصلی انسان افزوده شود، عمر را پنجاه درصد کوتاه تر میسازد.

آقای «اس» علاقه زیادی به خوب زندگی کردن و خوشگذرانی داشت یعنی زیاد میخورد، از دخانیات و مشروبات بسیار استفاده میکرد، این بی احتیاطی و علاقمندی به زیاد خوردن و عیش و نوش کردن سبب شد که در سن ۴۴ سالگی به سکت قلبی مواجه گردد.

آنوقت نگاهی بشکم پیش افتاده اش کرده، بیخوابی ها و عصبانیت

عکس جالب



مردی با نقاب بقره

دیک پر سید ؟ (اتاق خوابش در کجا واقعست ؟ من مدیر قسم کمک خارنوالی هستم و باید با او حرف بزنم)

پیشخدمت آنها را به طرف لفت برده گفت : «در طبقه دوم است.» آنها سوار لفت شده به طبقه دوم رفتند در مقابل پنجره لفت که دیک آنها باز کرد، یک دروازه پالش شده دوپله پی وجود داشت که با آب طلا کار شده بود.

الک غمغم کرد: مثل دروازه یک تیاتر معلوم میشود.

دیک دق الباب کرد ولی هیچ جوابی نگرفت.

اما مرد جوان به سرعت خود با تمام قوت به دروازه زد. و با این حرکت خود باعث حیرت الک گردید. صدای در هم شکستن بلند شده پله دروازه به توته های خرد تبدیل گردید و از هم باز شد. دیک در دهلیز و جایش میخکوب

شده بود. ارساما تیلند به روی بستر خود افتیده پاها پیش به یک طرف چیرکت آویزان و در پایین پای او زنی پیرکه ماتیلند ویرا ماتیلند می نامید با قیافه وحشت زده دیده می شد.

مردو مرده بودند. یل دود آبی رنگ بابوی زننده هنوز در اتاق وجود داشت.

-۲۹-

دیک به یک جست خودش را به بستر رساند و با انداختن یک نظر به قیافه های صامت آندو همه چیز برایش روشن شد.

او در حالیکه به دود آبی رنگ در زیر سقف چشم دوخته بود و ذریلب اظهار گفت به ضرب گلوله کشته شده اند. امکان ندارد یک ربع ساعت پیش این اتفاق رخ داده باشد. این دود آبی اغلب اوقات برای ساعتها در فضا باقی میماند.

الک با صدای نیمه بلند به افراد خود امر کرد: «تمام مستخدمین منزل را بازداشت کنید» آنها از یک هروی گذشته وارد اتاق خوابی شدند که به گمان اغلب خواهر ماتیلند در آن استراحت میکرد.

دیک اظهار نظر کرد: (از همین

تاینگای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقره ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نساوارتمان لوکس به گرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای

ادامه کار او نزد مایتلند به کدا نتیجه نمی رسد و او را ترلا میکند

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما

اسناد از سیف منزل لارد فار میلر بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود

تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن

بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد

بکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیضای ریل به اهانت

می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش می نماید. در اثنای تفتیش بمبی در

دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقره داستان.

حصه رهروی که مایستاده هستیم شلیک شده است. به احتمال قوی از وسیله خفه کن صدای تفنگچه استفاده کرده اند) سپس به دنبال پوچک مرمری به روی فرش دهلیز بر آمده دو دانه پوچ مرمری را که از یک تفنگچه اتومات و سنگین فیر شده بود، پیدا کرد و گفت: (این همان چیزی است که از آن می ترسیم اگر من افراد خود را داخل عمارت میداشتم ممکن بود از فرار ضارب جلو گیری کرد)

الک متعجبانه پرسید: چطور ؟ مگر شما انتظار داشتید کسی او را بکشد؟ دیک با سر اشاره کرد. سپس کلکین اتاق خواب ماتیلند را از نظر گشتاند. پنجره باز بود و زیر آن یک خوازه نازک و متحرک قرار داشت.

توسط همین خوازه میشد که به اتاق مجاور رفت و قاتل هم بدون آنکه آثار نفوذ در اتاق خواب را از میان بر داشته باشد، از همین راه وارد شده و اقدام به کشتن آندو کرده بود.

به روی صحن زمین زیر کلکین چاپ پای مرطوب دیده میشد که تا دیک یک قدم عقب رفته، لگد محکمی به دروازه زد. اتاق خالی از نفر بود. یک کلکین از صحن اتاق به طرف بام میلان دار باز میشد و بدون ضیاع وقت الک و دیک هر دو از دریچه بر روی بام رفته در دهلیز کوچک تعقیب شانرا ادامه دادند.

همینکه یک فاصله را به روی چهار دست و پا خزیده پیش رفتند راه آنها توسط یک میله آهنی به امتداد آن سهیل تر قابل عبور شدند و آنها سر دوپای شان ایستاده شدند غالباً دین یک راه فرار در مواقع بروز وقایع آتشسوزی بوده است

دیک یک قدم عقب رفته، لگد محکمی به دروازه زد. اتاق خالی از نفر بود. یک کلکین از صحن اتاق به طرف بام میلان دار باز میشد و بدون ضیاع وقت الک و دیک هر دو از دریچه بر روی بام رفته در دهلیز کوچک تعقیب شانرا ادامه دادند.

همینکه یک فاصله را به روی چهار دست و پا خزیده پیش رفتند راه آنها توسط یک میله آهنی به امتداد آن سهیل تر قابل عبور شدند و آنها سر دوپای شان ایستاده شدند غالباً دین یک راه فرار در مواقع بروز وقایع آتشسوزی بوده است

آنها نفس زنان به روی بامهای اویدند تا اینکه رو بروی شان یک زینه آهنی پیدا شد. این زینه به یکی از عمارات طبقه چهارم و بسراه احتیاطی فرار در موارد وقوع حریق منتهی میشد یک دروازه آهنی درینجا باز بود و آنها شتا بان از زینه فرود آمدند تا اینکه به روی یک حیاط رسیدند که از سه طرف به دیوارهای بلند و از سمت چهارم به دیوار عقبی یک عمارت دیگر محدود می گردید.

چنان پیدا بود که در عمارت کسی زنده گینمی کرد. زیرا پرده های (جغ) جلو تمام پنجره ها و کلکین ها را می پوشاند. در انیوار سومی یک دروازه باز وجود داشت. همینکه الک و دیک از آن گذشتند، خود را در یک طویله یافتند.

یک نفر در آنجا سر گرم شستن یک موتر بود پولیس ها به عجله خود را به آن مراد رساندند.

آن مرد در حالیکه با دست قطرات عرق را از روی پیشانی خود پاک میکرد پرسید: بلی آقایان امن پنج دقیقه پیشتر یک نفر را دیدم که از اینجا بیرون رفت و تا جاییکه از سر و وضعش معلوم و دخیلی عجله داشت. یک خدمتکار منزل یا پیش خدمت بود. اما من نتوانستم او را درست بشناسم.

(کلاه به سر داشت ؟)

مرد اندکی فکر کرده پاسخ داد: تصور میکنم بلی آقا، او از آنست بیرون رفت.

آن مرد جهت حرکت را به الک و دیک نشان داد و آنها شتابان به آن سمت رفته در زاویه خیابان برو کلی ادور زدند.

وقتی آندو از نظر ناپدید شدند موتر شوی به طرف دروازه بسته گاراژ دور خورده آهسته اشپلا ق کرد.

دروازه به آرامی باز شد و جو شا براد از آنجا بیرون آمد.

جوشا به آن مرد خطاب کرد: از شما تشکر می کنم. سپس یک با نکتوت کلان را در کف دستش گذاشت.

و شناخته‌ام. من به او هدایت می‌دهم

که با تمام توجه به انحلال تشکیلات
بردارد. زیرا این تشکیلات مرتا
به پا برای سازمان بقیه ها معلوم
است. و در طول بیست و چهار سال
فعالیت همیشه تمام دارایی‌های مرا
بهیچید کرده است.

این اقرار خط با خطی که جانسن
آنها بخوبی می‌شناخت امضا شده
و دو شاهد دیگر هم در پای آن تصدیق
کرده بود. اسمای آندو نفر برای
جانسن معرفی بود.

جانسن به روی زمین نشسته
سکوت اختیار کرد و مدتی را در
سکوت گذشتاند. سپس شروع
بحرف زدن نمود. من در روز نامه
های عصر مطالبی پیرامون کشته
شدن او خواندم و به منزل او رفتم.
اما پولیس‌ها مرا نزد شما راهنمایی
کردند من میدانستم که شما بسیار
کار دارید و نخواستم باعث ایجاد
مزاحمتی برای تان بشوم. او چگونه
مرده است؟

الك پاسخ داد: (توسط قهر مری
به قتل رسیده؟)

(قاتل را گرفتار کرده اید؟)
الك مطمئناً جواب داد: (ما فردا

صبح او را بچنگ می‌آوریم
حالا که بالدر در زندان نشسته
بك نفر دیگر هم هست که جریان را
به بقیه گزارش میدهد و او را با خبر
نگاه میدارد. بلی اگر راستش را
بخواهید، همینطور است.)

جانسن پس از يك لحظه پاسخ
داد: «وحشتناك است.»

اما در اینجا او بقایای خودش را
بمن سپرده است.»

جانسن نگاهی به ورقه وصیتنامه
افکنده آهی کشید و به حرفش ادامه
داد: (من میدانم چه بگویم بهتر
بود این کار را نمی‌کرد. من از
قبول چنین مسئولیتهای بزرگ
نفرت دارم. من اصلاً برای چنین
فعالیتها و معاملات تجارت وسیع
ساخته نشده و ذوقی برای این کار
ندارم. نمی‌توانستم خوشحال میشدم
اگر او این وصیتنامه را نمی‌نوشت.
باقیاً دارد.

ترك میکنم. متا سفانه کرایه آن زیاد است
طوری بنظر می‌آید که دیگر کار و
شغلی برایم میسر نشود.

ومن می‌خواهم با عقل و سنجش
این امکان را بررسی کنم. اگر من
در بالهام زندگی می‌کردم، مسلماً
بسیار آرام می‌بودم و من رفیق‌های
ندارم که نشستم و برخاست با آنها
برایم گران تمام شود.

(و اگر شما چنین معشوقه‌هایی
دارید، شما میتوانید آنها را بدست
فراموشی بسپارید. ما وصیتنامه
پیر مرد را بدست آوردیم. او سخت
بشما زوداد بوده است.)

جانسن در حالیکه دهانش از
تعجب باز مانده بود پرسید
(شما شوخی میکنید؟)

الك جواب داد: (من در زندگی
هیچگاه اینقدر جدی نبوده‌ام. پیر مرد
آنچه در زندگی داشته، حتی آخرین
دینارش را هم بشما گذاشته است.)

اینجا است يك رونوشت و وصیتنامه‌اش
تصور می‌نمودم که شما از شنیدن این
خبر بسیار خوشحال میشوید و با
دلچسپی مایل به دیدن وصیتنامه
میباشید. الك بكس دستی اش را
باز کرده يك ورق کاغذ را از آن
بیرون آورد و جانسن شروع کرد به
خواندن آن:

(من، ارسا ماتیلند، ساکن خیابان
اللدور نمبر ۱۹۳ که به خانواده
اشرافی میدل زیگس تعلق دارم،
در اینجا به صفت آخرین خواهش خود
اقرار میدارم که اصولاً تمام وصیتنامه
ها و اقرار خط‌ها به نفع این متن
باطل میباشد. من تمام جایزاد

منقول و غیر منقول خودم را با تمام
زمین‌ها، باغها، اسناد سهم و حقوقی
را که در شرکتها به اساس سرمایه
گزارى‌ها بهر نوع و شکل که باشد
کلیه زیور و جواهر، موثر و خلاصه
تمام هستی و دارایی خودم را بطور
کامل به فیلیپ جانسن، ساکن
خیابان فیتس روی نمبر ۴۳۱، که
در لندن کار میکند، می‌بخشم.

من اقرار میدارم که او یگانه
انسان شریف میباشد که در طول
عمر و دوران مراعات بار زنده گی ام

الك به نيك كاردون راپور داد:
(ماتیلند از جمله اعضای اساسی
سازمان بقیه بود.) او این راپور را
پس از معاينه جسد در شعبه
اتو سپی ترتیب داد.

(در بازوی چپ ماتیلند خالکوبی
قشنگی شده و بقیه را کمی مایل
به روی پوست بدنش نقش کرده
اند. ضمناً این یکی از همان نکاتی
بشمار میرود که شما تا امروز راجع
به آن بمن چیزی نگفته بودید.)

آقای کلونل كاردون و آن اینکه چرا
خالکوبی در بازوی چپ قشنگ جلوه
مینماید.

البته بعضی مطالب را میدانم،
اما اینکه چرا این مطلب
را خالکوبی نمی‌کنند. این مطلب
را تا هنوز نمی‌دانم (برای پیشی-
خدمت ناپدید شده، امروز چاشمت
تلگرامی رسیده بود. این موضوع
را درست وقتی بخاطر آورده‌اند که
الك به دفتر پولیس برگشت.)

با يك هدایت تیلغونی سواد
تلگرام از دفتر تلگراف خواسته
شد. در آن بسیار به ساده‌گی
نوشته شده بود: کار را تمام کرده
خودت را ناپدید کن.

فقط همین هشت کلمه در تلگرام
گنجا نیده شده بود و پس، اعضای
فرستنده پای تلگرام وجود نه
داشت. در ساعت دو تلگرام به شعبه
مرکزی پوسته تحویل داده شده بود
و قاتل هیچ وقت را تلف نکرد و
مطابق هدایت عمل نموده بود.

دفتر کار ماتیلند در محاصره
پولیس قرار گرفت و تفتیش و تفتیش
ها و اسناد بصورت سیستماتیک
جریان پیدا کرد. در ساعت هفت
شام الك به چهار راه فیس گریوی
رفت و جانسن با حیرت فراوان
دروازه را برویش باز کرد. الك
در رهروی صندوقها و موبیل بسته
شده را دید که رویهم انباشته
بود و بیانه آورد که جانسن صبح
همان روز به او از كوچ كشی به
منزل نو اطلاع داده بود.

(شما آماده كوچ كشی شده‌اید؟)
جانسن با سر اشاره کرده جواب
(من با نهایت بی میلی اینجا را

از رفتن براد زیاد گذشته بود
که كاردون والک از تعقیب پیسواده
شان بدون گرفتن کدام نتیجه بر-
گشتند.

بنابر عقیده ديك بدون تردید چه
کسی که میتواند قاتل باشد، زیرا
یکی از پیشخدمتها ناپدید شده بود.
شش نفر از پیشخدمت‌ها مردمان
دارای کرکتر خوب و لایق بوده نمی
شد آنها را سرزنش کرد هفتمین
نفر همزمان با آمدن آقای ماتیلند
به این منزل و از آنجا شده بود. گر
چه لباس مخصوصی پیشخدمت می
به تن می‌کرد ولی از رفتار شایسته
بود که تا آنده كوچكترین اطلاعی
از پیشخدمت نمی‌دارد.

سایر پیشخدمت‌ها او را دوست
نمیداشتند و اگر ضرورت نمیداد
حتی يك ثانیه هم دیر تر در اتاق
پیشخدمت‌ها نمی‌ماند.

الك گفت: (شاید یکی از اعضای
سازمان بقیه بوده) و برای الك فوق
العاده اسباب خوشوقتی بود وقتی
شنید که يك تصویر دوران سابق
آن مرد به صفت يك آشپز در منزل
وجود دارد. البته شوخی‌درین تصویر
این بود که چرا او به آن پوز
برای يك لحظه در برابر كمره عكاسی
قرار گرفته بود.

دیک در حالیکه به تصویر خیره
مینگریست پرسید: شما او را می
شناسید؟

الك با سر اشاره کرد. او از زیر
دست من گذشته است و تصور نمی
کنم، شناختن او برای من مشکل باشد
گرچه همین لحظه هر قدر سعی می
کنم نامش را بخاطر نمی‌آورم.)
تحقیق در دوسبیه‌های اندوخته
احصائیه هویت فراری را بر ملا
ساخت. و چنان جلوه نمود که يك
انلارج تصویر، و نام پیشخدمت و
نامهای مستعماری را که در گذشته
بالای خود گذاشته بود، با تحلیل
خصلت پیدا کردند.

یکی از مستخدمین اظهار داشت
که صدای قهر را شنیده است، اما
این يك حدس بود. میتوانست آن صدا
آواز بسته شدن يك دروازه باشد.
زیرا آقای ارساما ماتیلند عادت داشت
که دروازه‌ها را از عقبش بشدت
می‌زد.

امهای
ن يك
به
سرا
حریق
درینجا
فروز
حیا ط
یوار
دیوار
می

کسی
های
ین ها
ن يك
که
ود را

شنستن
جله

طرات
پا ك
پنج
که از
از سر
له
یش
او را

داد:

ممت
ه
بابان
بابان

ندند
تهی
ق

شا

از:
ك
شش

داستان درد

سوز از : ابوالمعانی بیدل
سناریو از : شرف و شهیدوف

وینکو ویچ

ترجمه از: ع.ح. اونگوت

نازش از خاطرم نرفته و صدای دلنشینی
هنوز در گوشم طنین انداز است .
- افسوس ، پیش از آنکه بتوانم رموز
عشق باوی درمیان نهم ، از او دور شدم .
مجنون رفت و نتوانست راز دل بگوید .
آهوی کوچک سبک سبکی از میان تپه‌های
ریگی پدید می‌آید و جابجا متوقف میماند و
حرکت سراینده را از نظر میگرداند .
مردن میسراید :

- مرغ آواره ای که از سرو سر افراز
خود دریاغ جدا افتاده ، بشاخ کدام کلبه
طرب آشیان گزیند ؟

- اهل عشق به تقلید از ناله دلم آه فریاد
سر میدهند ، او رفته است و من چون
«سر آواز» او در میان مردم تنها مانده‌ام .
درفواصل دوریست ، میان تپه‌های ریگی
اشعه نور باشاخانه‌های تکرخت خرمای سر
بفلک کشیده‌ای بازی میکند .

کامدی دراطاقی ، بر بالین پروا - سر نهاد
کلی‌راکه مودن بوی تقدیم کرده بود . بدقت
از نظر میگرداند ، گرچه برگهای گل به پژمردن
آغاز کرده ، اما رنگ آن همچنان تازه و روشن
بنظر میرسد .

پسری که در آستانه در نشسته ، نگاه استقام
آمیز خود را بسوی کامدی می‌افکند . لبان نازک
و قشنگ کامدی سخت بهم چسبیده اند ، اما
با آنهم صدایی لطیف و رسا ، اما حزن آلود
شبیبه آواز کامدی بگوش میرسد .

« دیگر روز کارانی که میبایستی خرما
بچینم ، کاملاً سبزی گردیده و حالا برای من
فقط تکرخت‌های بی شاخ و برگ بجا مانده‌اند
و بس . ای دل محزون ، دیگر راضی جرگه‌یشتن
و ساختن نداری ... »

پسریک میپرسد :

- چرا حرف نمیزنی ؟
کامدی پاسخ میدهد :

- دلم نمیخواهد حرف بزنم .
باز هم لبان نازکش بهمیگریم و چسبیده‌ام .

تصورات او چون آهنکی درد آلود شنیده
می‌شود :

« آهنک محزون نواز بزم دل‌دوریده ،
روزها بیاد مودن به روشنی مینگریم و شبانگاه
بظلمت قبرگون که سیاهی مویش را منعکس
میسازد چشم میدورم و تیرگی شمع‌ها را با اشک
چشمان خود میجویم ... »

پسریک میپرسد :

- درباره‌ی چمنی الدیشی ؟
کامدی جواب میدهد :

- هیچ ...
باز هم اندیشه‌های او چون آهنکی طنین
انداز میگردد :

« آه ، چقدر خوب بود ، پیش از آنکه او را
ببینم ، اکنون که دل‌دار عزیزم از کنارم دور
افتاده است لذت زندگی را یک قلم از پساد
برده‌ام ... »

پسریک التماس میکند :

- کامدی ... باری برای من برقص
کامدی میگوید :

- خوبست سواکگاه گل‌بدست ، صبح‌از صبح
برمیخیزد ، خرامان راه میرود و چرخ زبده
مینزد .

پسریک بر سبویی خالی می‌نوازد و او را برای
رقص الهام می‌بخشد ، صدایی که از سبوی سر
میخیزد ، در خیال دختر چون آهنکی دل‌نشین
انعکاس میکند :

ناینجای داستان

مردن جوان زیبایی هنرمند یادیدن تصویر کامدی رقصه زیبای سرای ، عاشق بقرار می‌گردد
و در جستجوی او راه سر زمین دور دست ناشناخته را در پیش میگیرد و پس از عبور از
مرزهای سرزمین ارباب انواع به پایتخت فرمانروای هند میرسد و بیاری بهر نادجی
باغبان و محمد محسن فانی بخشی شاعر ، موفق میشود در سرای یار یابد و در حضور
فرمانروا و مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحر آمیز بسراید .
مردن کلونید گرانمایی را که فرمانروای می‌بخشد در پای کامدی می‌افکند و بجرم این
گستاخی از مرز مملکت بیرون رانده میشود .

تنبور سحر آمیز پس ستور فرمانروا شکستاده شده در محل نامعلومی دفن میگردد
و همزمان با آن نشاط و طرب از حیات رخت می‌بندد و هیچگونه آهنکی از آلات موسیقی
بر نمیخیزد . فرمانروا به امیر یکجشم دستور میدهد تا بهر صورت تنبور سحر آمیز را
یابد کند .

فرمانروا بسوی امیر یکجشم متمایل
میگردد :

- تنبور را اینجا بیآور :

امیر در حالیکه از هراس میلرزد پاسخ
میدهد :

- فرمانروا میدانند که هیچکس نمیداند
تنبور سحرآمیز در کجا پنهان شده
است از کسبانی که جایگاه آنرا میداند استند .
هیچیک زنده نمانده اند

- هه . هه . هه . پس تو خود آنها را
عمداً بقتل رسانده‌ای و این کار را باین نیت
انجام داده‌ای که فرمانروا محروم از ساز و
آواز از حیات بسوی آید و زندگی را تسکین
بگوید ؟ فقط باین وسیله میخواستی خود را
امیر دهشتزده خود را بگوشه ای میکشود و با
کلمات بریده میگوید :

- بخیر عالم پناه ، چنین اندیشه ای حتی
در مغز هم خطور نکرده است . . . من خورشید
فروزان آسمان ملامت فرمانروای خود را از جان
هم ... عزیز تر میدارم ... من

- حرف همین است ! فرمانروا سخن
او را قطع میکند ، همه میدانند که توجایگاه
چیزهای گرانمای را بیشتر از دیگران می‌بینی
و بهتر از دیگران میدانی ، هرگاه تنبور را
یابد آهنکی و با خود نیآوری ، از سر خویش جدا
خواهی شد .

امیر تعظیم کتان خم میشود :

- اطاعت میشود عالم پناه !
صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن باز میگردد
و مطوژیل در آن نمودار میشود :

هر قلم رنج پیش پامیبرد
حیرتش روی برقلا میبرد

مردن نیمه برهنه ، افسرده و خسته در آتش
نچ و الوم می‌کند و در صحرای بی پایان پیش
پیش میرفت و با آهنکی محزون این نازل توانی را
میسرود :

- یار از نظرم رفت ، اما هنوز خرام و

پاسبانان محکوم بجزا توسط عرابه از
بیشروی منادی عبور داده میشوند .

دروازه کارگاه استاد تنبور ساز بسته است
امام‌های منادی شنید میشود :

- بشنود ، این بهترین مظهر عدالت
عالم پناهی است .

سازنده لاغر اندام به تندی میگوید :

- این سخن گندیده‌ای است که از دهان
گندیده بیرون میشود ، عدالت فرمانروای
هند معلوم است این چگونه عدالتی میتواند
باشد ! باید رفت .

سازنده میانه خد میپرسد :

- بکجا ؟

- بهر سویی که ممکن است - به گوه ، به
بیابان ، فقط به جایی که ازین شهر دور
باشد : باید عجله کرد و سرعت ازینجا رفت ،
زیرا اگر اوبشود که تمام سازها خاموش
شده‌اند ، یکی مارا هم زنده نخواهد گذاشت .

آواز کارگاه بیرون میرود و از بی اودیگران
هم برا می‌افتند و فقط استاد از جاتکسان
نمیخورد . سازنده لاغر اندام میپرسد :

- تو اینجا میمانی ؟

- نمیتوانم بروم - و بالهجه جنی ادامه
میدهد من باید به سرتوشت تنبور سحرآمیز
پی بروم .

سازندگان با وضعی حزن آلوده دور میشوند .

استاد تنبور ساز که پاسبانان کسان
کشانش آورده‌اند ، در برابر فرمانروا استاده
است فرمانروا از وی میپرسد :

- . . یعنی مگوئی که خواهی توانست
تنبور سحرآمیز را ترسیم کنی ؟ در آن صورت
آیا آواز سازها بر خواهد گشت ؟

استاد سرتکان میدهد و میگوید :

- البته !

پاسبانان تعظیم کتان خارج میگردند .
فرمانروا از عقب آنان چشم دوخته به امیر
یکجشم اشاره میکند :

- باید فرمانروا در برابر سایه خود نیز
احتیاط را امری دارد . این پاسبانان نیز
بدنیای دیگر فرستاده شوند ، تا هیچکس
نتواند در هیچ زمانی جایگاه آن تنبور مجرم
را دریابد !

امیر تعظیم کتان خارج میشود و از پی
پاسبانان میرود .

طوطی زنگارگون همچنان پرحلقه و تکیس
نشسته است .

فرمانروا بطرف او نظر میکند :

- هنوز هم نمیخواهی حرف بزنی ؟
مثلک با سرار نهانی مایی برده ای ؟ باید
در قفس افکنده شود !

فرمانروای هند بعقب می‌نگرد ، اما کسی
دانی بیند ، بنابراین طوطی را بدست خود
در قفس می‌افکند و نفسی عمیق کشیده
میخندد :

- حالا اگر بخواهی در حق مادی کنی هم ،
نخواهی توانست ! . . . هه . هه . هه .

کارگاه آلات موسیقی بنظر میرسد .
سازندگان در پیشروی آن گسرد آمده‌اند .

سازنده لاغر اندامی که ساز «وینا» بدست
دارد ، شتابان میرسد و صف سازندگان
را شکافته به کارگاه داخل میشود و با چهره‌ای
گرفته به استاد تنبور ساز خطاب میکند :

- اینک ببین ، تارهای این ، آواز میدهند !
تارها را میکشد ، اما آوازی از آن پرنه میخیزد .

استاد حیرت‌زده میگوید :

- این تنها ساز تو نیست ، بلکه تمام
سازها اینطور شده‌اند .

سازندگان که گرد آمده‌اند آلات موسیقی
- زینت بخش اریکه فرمانروایی مسما
خواستند بمنظور تأمین امنیت در میان رعایای
و فاشعار خود ، این دو پاسبان را که بیگنای
را بقتل رسانده‌اند ، به شدیدترین جزا محکوم
سازند .

پسریک که در صف مردم استاده است .
این سخنان را میشنود .

همه خاموش اند . منادی بار دیگر فریاد
میزند :

- این دوما زهرآگین ، باغبان فرمانروای
هند را بقتل رسانده و در نتیجه فرمانروای ما
را از بوی هزاران گل معطر آواز گلگشت دریاغ
خسروانه محروم ساخته‌اند

پسریک از میان مردم فریاد میکند :

- بدرجان ، بدرجان !

منادی بسمی که آواز برمیخیزد نظرسر
می‌اندازد ، اما نمیتواند درین صدها نفر ،
پسریک را تشخیص دهد و سخن خود ادامه
میدهد :

- اینک حالا این موجودات زهرآگین درید
قدرت فرمانروا قهر دارند .

« همینکه بخود بالیدم ، چون لاله‌ای نو
شگفته داغ‌بردم گذاشتم و عشق ، شربت
زهرآکین هجران را بخوردم داد ... »

پسوك ميرسد :

« چرا گریه میکنی ؟ »

« ایسن رقص را نمیشود بدون اشك چشم

اجراكون . »

درحالیکه کامدی چون کوتتری سبکبال چرخ
میزند و میرقصند ، تصوراتش چنین انعکاس
می‌کند :

« آه که در دی جانکاه تر از عشق درجهان

وجود ندارد و تیره روز تر از دل‌آگاهان نمیتوان

در زیر آسمان سراغ کرد ... »

پسوك چشمان حزن آلود خویش را مایوسانه

سوی او میدوزد .

مودن زیر تکدرخت خرما افتاده و نگاه‌چون

آمیز خود را هر طرف می‌افکند .

« کامدی کجایی ؟ ... کامدی ... کامدی من ... »

مرغها برشاخه های درخت شور و فریاد

براه انداخته اند . آهوان زیبا از میان تپه‌های

ریگ روان بیرون آمده ، جابجا استاده اند

و چشم از مودن برنمی‌دارند .

کامدی در رنج و عذاب مرتب و بیخودانه

نوحه سر میدهد :

« ازجه گشتم » جذاذ دلیر خویش

دوری « آوردم » این قیامت پیش

مودن باهیجان ازجا برمیخیزد ، آهوانی

که در فاصله نزدیکش استاده اند رم میکنند

کمی دورتر میروند و باز هم جابجا استاده

میانند .

مودن بسوی آنها دست دراز میکند و

بیخودانه میگوید :

« کامدی ، نیستم جدا از تو

که گشتم خجلت بیا از تو

چه رسیدت زرقص و اماندی

که بمن داشتی نیشاندی

مرغ کوچک آبی رنگی که بر فراز درخت

خرما میسراید ، ناگهان با صدای زیر و باریک

خود فریاد میکند :

« کامدی ... »

مودن تکانی می‌خورد و سر خود را بالا

می‌کند ، اما مرغان بدون اعتنا بوی مستانه

میسرایند و نغمه پردازی میکنند .

آهوان نیز آرام آرام به تکدرخت خرما

نزدیک میشوند . مودن سر بر نهاده باز هم

نوحه سر میدهد :

« کامدی ، غم‌فروزه زود بیا

بیخودی از خودم ربود بیا

« زود بازای » تا بهم سوزیم
تیره روزیم شمع افروزم
مرغك از شاخی بشاخی میبرد و به آواز
تندخود میسراید :

« کامدی ... کامدی ... »

تمام مرغان درخت با مرغك آبی رنگ هم‌نوا

شده ، سرودش را یکجایی تکرار میکنند :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

اما کامدی بدون توجه به آنها بسوی

کامدی که دیده نمیشود دست دراز میکند :

« کامدی - جان من مرو دیگر »

« دین و ایمان من مرو دیگر »

یکی از آهوان با صدایی کشیده میگوید :

« کامدی ... ی ... ی ... ی ... »

مودن درخت نیز با وی هماهنگ شد و تکرار

می‌کند :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

مودن درخت نیز با وی هماهنگ شده تکرار

می‌کند .

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

مودن سر خود را بر میدارد . آهوان کمی

خود را عقب میکشند . مودن بطرف آنها دیده

هذیان میگوید :

« آئی ، استاده شو ! حالا کامدی برقص

آغاز میکند ، استاده شو ! »

اما آهوان در یک چشم به‌مزدن از آنجا دور

میشوند و در عقب تپه های زیگی از نظرناپدید

میکروند .

مودن که کاملاً بیحال شده ، حرکتی نمیکند ،

لیکن باز هم می‌افتد و مثل کسیکه از عقل

بیگانه شده باشد ، میگوید :

« کجایی کامدی ... کامدی ... کامدی من ... »

صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن باز میگردد

و سطر های زیرین نمودار میشود :

« چون رود دیر جانفزا است بهار »

« روز چون سو زند ، روز شب تار »

دروان کوهی ، زیر سایه کمر کوه

رستاهای مینا توریست ، با رنگهای روشن

مصروف کارند .

آتوپ چتر هم در بین آنان دیده میشود . در

مقابل او سازنده ای که از خشم فرمانروا

گریخته با ساز تازی خود استاده است تا

تصویرش کشیده شود . سازنده لاغر اندام

بر کمر کوه تکیه داده نگاه می‌کند و بدور

دستها می‌افکند . رهبر مکتب مینا توریستان

بهایی موسفید روی نمایی سفید نشسته است .

آبامناژت و تمکین حرف میزند :

« مردم بی‌ساز و سرود ، به‌یتم شباهت

دارند . بدون ساز نمیتوان سرود ، هیچ

وسيله ای دیگری که بتوان از فراغت ازار

توسط آن خستگی را زدود ، موجود نیست .

آتوپ چتر میگوید :

« میگویند حتی خود فرمانروا هم از

افسردگی زیاد رنجور گردیده است . حالا

ساز هم نمیتواند آتش خشمش را فرو نشاند ... »

میگویند حیات طیبیان نیز در معرض خطر

افتاده است .

او بار دیگری مویک نقاشی خود را بر سنگ

میزند و آخرین خطوط میناتور را رسم میکنند .

درین وقت از فاصله ای دور ، شور و نوای

مرغان از فراز شاخه های تکدرخت بگوش

میرسد :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

همه یکجا بطرف آواز چشم‌میدوزند ، لیکن

غیر از مرغهای که از شاخی بشاخی می‌پروند

چیز دیگری را نمی‌بینند .

آتوپ چتر دوسه گام عقب‌میرود و نابلویی

را که از کشیدنش فارغ شده است ، از نظر

میگذراند و نگاهی به سازنده نیز می‌افکند

و او را با تصویرش مقایسه میکند .

در میناتور : این سیاه قبر گویی آسمان

را پوشانده ، اما آزرخشی نیرومند قلب‌آنها

میشکافد و در دامن کوهپایه های دور دست

گله فیله مشغول جریدن اند ... سازنده

میان قه ، بالباس سرخگون ، و فیتا بدست

روی فرش سفید زیر درخت شاخ بریده ای

نشسته است .

سازنده لاغر اندام نزدیک می‌آید و

میناتور را بدقت از نظر اندازه‌گیری اذد

میکشد :

« مرکه این تابلو را ببیند خواهد گفت :

« روزگاری در روی زمین آلات موسیقی و طرب

هم وجود داشته است . »

بهایی موسفید با صلابت و تمکین میگوید :

« نباید یاس و نومیدی را بخود راه داد

حالا آدمها آن تنبور سحر آمیز را خواهند

یافت و بار دیگر سازها آهنگ خویش را

باز خواهند یافت .

سازنده میانه‌قد اظهار می‌دارد :

« پس از ما ، چه ارزشی خواهد داشت ؟ »

بهایی با جدیت میگوید :

« باید به‌سادت و شادگامی اعتماد داشت

آنکه به‌ساعت و به‌تجاری آینده انسان باور

نداشته باشد ، در کار زارزدگی چگونه خواهد

زیست و چطور خواهد آرمید ؟ چنین آدمی

هرگز به‌رادی از شادگامی نخواهد برد .

همینکه میخواست ازجا برمی‌زد ، باز هم

آن صدا از فراز شاخه های درخت طنین

انداخت :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

بهایی حیو زده بی‌الا می‌نگرد :

« چه خبر است ؟ »

همه بسوی مرغها می‌نگرند .

آهویی روان - دوان نزدیک آنها می‌آید .

دین این صحنه آنها را برق حیرت و درجای

شان می‌خکوب می‌سازد ، آهو « کامدی ... ی ... ی ... »

گویان صدا میکشد و عقب برمی‌گردد و درین

کوهها از نظر ناپدید میگردد .

« کامدی ؟ - آتوپ چتر بخود می‌لرزد -

شاید کامدی را خطری تهدید میکند ... »

بهایی می‌پرسد :

« این کامدی کیست ؟ »

آتوپ چتر تابلوی « رقص کامدی » را که در

گوشه ای از لباس خود پیچانده است ، بیرون

کشیده نشان میدهد . رسام و سازنده‌ها

ازجا بر می‌خیزند و مینا تور را دست‌به‌دست

می‌گرفتند .

بهایی آنها بدست گرفته نگاه طولانی

بر آن می‌افکند .

در تابلو ، کامدی در حالیکه لباس موجدار

پوشیده در اوچ رقص خود تمثیل شده‌است .

زیورات گرانبهایی که از مدتی باینسو

در صندوق ، امیر یکجشم جا دارد ، برگردن

و دستهای او میدرخشد .

بهایی میگوید :

« اینکه آهو باشیندن نام وی از دست

وصحرا دوان - دوان اینجاست ، نشانه‌اش است

گوی در روزی سعاد زائیده شده است .

« نگاه کنید ! ... آتوپ چتر با انگشت

خود آهویی را که بر تخته‌سنگی دور استاده

است نشان میدهد - او در انتظار حادثه !

باید از عقب او برویم و کامدی را از مصیبت

نجات بدهیم .

دزیر شور و نوای مرغان ، بهایی ،

آتوپ چتر ، هر دو سازنده و نقاشان دیگر

بسرعت میروند و خود را بر زمین اسپا می‌

افکنند و بسوی افق طلایی رنگ از بی‌آهو

روان میشوند .

« بافیدارد »

ازدوستکارت

فراق

من گدايم پر در تو اشکبار افتاده ام
رحم کن پر حال من شب زنده دار افتاده ام
عاشق زارم به لبهای تو من دل بسته ام
خون دل خوردم ز هجرت بيقرار افتاده ام
آن پریو کردو بامن بیدل چه سود
آرزو از سر برفت بی اختیار افتاده ام

درغم و شادی ندارم همدمی ای بیوفا!
در نشیب زندگی با حال زار افتاده ام
یار از دستم برفت ای زندگی بامن بساز
زندگی سازش ندارد خود بدست روزگار افتاده ام
زندگی را با ختم اندر قمار روزگار
بی ثباتی بین که از یارم کنار افتاده ام

«ثبات»

ارژو ندی

ژوند نوی دی نوی او په ژبه پوری تحولات او اجتماعي نهضتونه د ژوندانه
د کاروان سره سم روان دی په نوی ژوند کېنې راز راز مادی او معنوی خوندونه او
عالي کيفتونه پراته دي د ژوند يو خوږ نوم کار او زیار دی په ژوند کېنې چه
مطلوب سرعت او لازمه چټکتیا او فعالیت نوی او د هر ډول پرمختګونو د مادی او
معنوی قدرت څخه یې برخې وی څه ارزښت او مفهوم تلری هغه ژوند چه د پوهې او
بصیرت د ستر نعمت او عالی عطا څخه یې برخې او هم شعور او احساس برخه
نیمګړی وی، ښه اویه ژبه پوری ژوند ورته ویلی نشو په هغه ژوند کېنې چه د اجتماعي
عدالت او مساوات رښتینی مزی ټینګ نوی په هغه ژوند کېنې چه د حرکت او برکت
غیر نوی په هغه ژوند کېنې چه د ژور فکرونو او دقیقې څېړنې علمی خواوی نوی او هم په
هغه ژوند کېنې چه یو واقعي او معقول اساس نوی دیو ښه هوسا او مترقي ژوند نوم
رته اخستلی نشو، هوکال او موسم نوی شو د ژاړه کال ژبه پرستنه ټوله شوه که
۱ موسم د یوې خوا طبعي موسم دی د بلې خوا څخه ددی مېړنی نسل او اولاد د پاره
نوی ژوند نوی بختور موسم هم بلل کېږي یعنی سړی پسرلی د لمری خپل
دپاره د افغان ددی مېړنو او تودیا لوولس په ملی کلچر او سیاسي تاریخ کېنې دیو
ستر بدلون سره مخامخ دی یعنی د پسرلي د جمهوریت د مترقي رژیم لمری پسرلی
موسم دی، د کال د جوانی او د پسرلي له مستی څخه خپلی ماری او معنوی قواوی
بشپړې کړې، او هغه د جمهوري رژیم د اساساتو او عالی مرامونو د پیاوړی کیدو
دپاره پکار واچوی د وطن دار تقا، آبادی او اجتماعي سمون دپاره داسی کملکی ملایو
وتړی کومه چه د جمهوري رژیم مترقي هیلې او متجلی امیدونه تقاضا او غوښتنه
وی او دیو نوی ژوند د پاره داسی لاری او جاری وتیوو کوم چه زمونږ د ملی نظام
او داکتریت ګټې په کېنې تامین وی.

دکنور محمد عزیز (سراج)

عشق وطن

ای خدا دارم بدل آبا دی شهرم همیشه
هر زمان در فکر آنم کی شود مرزم به پیش
که که می بینم در و دیوار شهرم در کسور
اشکم می بارم خدا یا با دل زار و پریش
از خرابی های عمر انوشو م افسرده دل
چشم آن دارم که بینم هر بنش رو به پیش
شوق آن دارم سرا پا سبز و خرم بینمش
آب ها از هر طرف گل ها وریحان پیش پیش
دوست دارم خاک خود من بیشتر از جان خود
میدهم جا نم برش هستی و ساهانم زخویش
عشق و شور من برش از کودکی تا کاهلی
میشود افزون همی آن سوز عشق از پیش پیش
میشوم قربان کوه و دشت و دامن وطن
میشوم قربان خاکش تا مرا گیرد به کیش
تار و پود زندگی در خاک پاکش بستگی
امکان ندارد غیر از او بانی نهم هرگز به پیش
هر که بخواد هد عز تشی جانم نثار همتش
آنکه بخواهد ذلتش پا شنیده گر در ریش ریش
مفهوم ایمان ای پسر بسته به حب جان و طن
هر کس نه فهمد این سخن سمی سزا وارش به نیش
میکنم سر را فدایش هر زمان خواهد زمن
در محاذ زندگی هم در قفاء و هم به پیش
بسیار با مد کار کرد تا این وطن آباد کرد
با غفلت و بیکاری کز کزای نخواهد شد ز پیش
از نفاق و از جدائی هیچ کاری سر نژد
دسته بدستی با همی الحاق با ید چون سیریش
در امور مملکت هرگز نبا ید فرق کرد

فرق این و فرق آن خسران میا رد به پیش
تفرقه از خویش و بیگانه نشاید ای «عزیز»
اصل مطلب کار می باید چه بیگانه چه خویش

که موږ ستونزې لرو، دمت زور او

داندېښنې قوت هم لرو

همدا چې زمونږ په هیواد کې د جمهوري انقلاب زیری خپور شو او زمونږ وطنوال د انقلاب د ستر لار ښوونکي له خوا د خپلې آزادۍ زیری واوریدنو ټول په غورځو پر څو شول او د وطنوالو تر منځه د احساساتو چټکۍ په غورځنگو راغلې. هغوی د دغه ستر بدلون په ارزښت وپوهیدل او دا ورته په ډاگه شوه چې د لوټ ماری او خلکو د بدمرغه کو لو دور تیر شو نو په هغو شیبو کې د انقلاب لارښوونکي، د هغوی وطنپرست ملګري او ټول وطنپرسته ځوانان پدې اند یښه کي چې د و وچه غرونه غرونه ستونزې د هیواد د پرمختګ په لاره کې شته او په زړه و خنډونه چې باید لری شي د جمهوري انقلاب مشر د دی خبرې په ډیره ژوره پوهنه دی مطلب ته ګوته ونيوله چې د هغه بدمرغه رژیم څخه ډیرې ناخوالې پاته دي او په هیواد کې ډیر ګډېر حالت روان دی هر څه خراب شوی، هر څه له کاره ولیدلې د هر شې نه شیرې څښېښلې شوی او انسان یې ډیر یې برخې، یې وسه او بدمرغه شویږي، ددغه ویجاړ حالت

مستوول تیر او منسوخ شوی نظام دی. مګر د سمون ستره او درنه وظیفه یې د جمهوري انقلاب په رڼا کې د وطنپرسته ځوانانو په اوږدو ورته ده.

هو کې، زمونږ د جمهوري انقلاب په مخامخ ډیر درنې وظیفې، شته او له هماغې اولې ورځې نه مشکلات را خیرمه دي. خو د دی ټولو ستونزو دلری کو لو لپاره پیاوړې او سپینیزه اراده او وطنپرستانه هوډ چې د انقلاب مشر بیابیا د هیواد ځوانانو ته دا ارشاد کړي چې لدی ستونزو سره دی منګولی ورکړي او هغه دی هواری کړي د همدې خبرې په درک سره، یعنی د دی مطلب په پوهنه چې موږ لرو، زمونږ وطنوال وږی تېری دی، جامی نلری د ژوند لومړنۍ اړتیاوې ندی ورته پوره شوی، د دی هیواد بچیان د عصری پوهنې امکانات په واک کې نلری، دروغتیا او پوهنې، ضرورت مساله ورته طرحه ده، وطنپرستان په خپلې مخې کې یوه وظیفه ویني او دا وظیفه لدغو مشکلاتو او ستونزو سر دمنګو لو ورکول دی.

هغوی پدې پوهیږي چې که مشکلات غرونه غرونه مخې له را پراته دی نو د حل لاری او پاڅه تکلونه هم ورته شته که ستونزې مو یې شمیرې دی نو د مټ او ماغزو زورونه هم بریانه دي.

ددې هیواد خلګی نسل او ځوان قوت چې د جمهوري انقلاب مشر یې کار او زیار ته د جلبولو هیله د جنګا ښې په ۲۶ سهار کې کړیده، پدې ښه پوهیږي چې څه باید وکړي هغوی پدې پوهیږي چې د یوه فولادیز سوک په شان د جمهوري انقلاب دښمن په ځای کېښووی د خپلو مټو او ماغزو په قوت په ټولو ستونزو باندې بر لاس پیدا کړي. له طبیعت سره منګولی ورکړي د یوه یې برخې او لوټل شوی اکثریت په ګټه سیند ایل او مېهار کړي دغره ژړه ورسوړي کړي او سره لاسونه ترینه راوباسي اود ژوند لپاره ارزښتناکه متاع، د ځمکې ټل ته نفوذ وکړي او هغه مواد ترینه راوباسي چې زمونږ هیواد د پرمختګ په خاطر ورته اړ دي.

هو، پدې کې هېو څه شک نشته چې ستونزې ډیری دي او مشکلات یې شمیرې، اود هیواد دود دی پر مختیا او تکامل په عملیه کې

موږ لدغو پېښو سره مخامخ کیږو خودا زمونږ وظیفه ده چې هغه ټولې هواری کړو او دا د جمهوري انقلاب په رڼا کې ښارتقاعروان شوی کاروان د مطلب پراوته ورسوو. دایوه تشه هیله نده، پدې به بر یالی کیږو، او د جمهوري انقلاب پری زمونږ دو لاس بری دی، د هغه ولس بری چې د هغه په باب ویل شوی دی.

اژفساد او فساد آسیاست.
وزګشاد او ګشاد آسیاست.

دولس به دېری او سرلوړی خوا ته ځي، دا ولس به په خپلو پېښو وندیري او په خپل مټ باندې به تکیه کوي دا ولس به خپل ټول مشکلات هواری او ټول ستونزې به له منځه وړي له ټولو نا خوالو سره به منګولی ورکوي.

هغه وخت لری ندی چې موږ دېری سر منزل ته ورسیږو او هغه هیلی تر سره کړو چې دا انقلاب مشر یې له هیلو نه ډک زړه کي روژی ستونزې هر څومره ډیری وی خوچه وطنپرستانه شور په سر کې لرو هغه به له منځه ځي او زمونږ د هیواد له ویش ویش ځمکې نه به گلستان جوړیږي. هغه ورځ هیڅ لری نده چې زمونږ د ژوند بڼه واپری او موږ دېری، سر لوړی، او پتمن ژوندانه سر منزل ته ورسیږو خو باید وطنپرسته ځوانانو ته ووايو چې، تیز ترک ګام زن، منزل مالدور نیست.

یو چې تیز ترک ګام زن، منزل ما دور نیست

نگرانی و تشویش

پیشانی و تشویش، يك گرفتاری و اندیشه بخصوص ذهنی است که جدا از حوادث بیرون از ذهن نمیتواند بوجود آید. یعنی يك سلسله مسائل بیرونی از محیط و ماحول که زندگی میکنیم بالای شخص تأثیر نموده و آهسته آهسته شدت میابد. بطوریکه بعضا خودمريض که گرفتار همچو يك نگرانی و تشویش است نمیتواند بفهمد که پیشانی واضطراب او از چه چیزی منشاء میگیرد.



برای علاج این موضوع جستجو عوامل که باعث بوجود آمدن تشویشات روحی میشود در قدم نخستین بسیار ارزشمند است. چه اگر کسیکه مبتلا به همچو يك نگرانی است بادرک عوامل خاصیکه باعث بروز تشویشات روحی او شده است میتواند با مراجعه بهداکتر روانشناس و یا خود درصدد رفع آن برآید.

تأثیر تشویش های روحی پسران و دختران جوان بسیار آنی است و حتی بعضا این نگرانی ها آنقدر شدت میابد که دختر و یا پسرى ترجیح میدهند که تنها و دور از چشم دیگران انزوا اختیار کرده و کج خلوت گزینند.

باید متذکر شد که پدران و مادران وظیفه دارند که در همچو موارد فرزندان شانرا تحت کنترل داشته و از روابط و مناسبت های آنها همیشه و وقتا فوقتا باخبر باشند. و در موارد خاص آنها را راهنمایی کنند. همچنان بردختران و پسران جوان است که همیشه از مشوره والدین و سالمندان استفاده برند.

ضرورت مطالعه در صبح

مطالعه کتاب و یا اخبار مخصوصا پس از آنکه از خواب بر میخیزد امر حتمی پنداشته میشود چه همانطوریکه جسم برای آنکه بتواند بهتر فعالیت

کند به غذا و سپورت نیاز دارد بهمین ترتیب برای پرورش ذهن و اندیشه مطالعه بهترین وسیله است

که میتوان به آن توسل ورزید.

انسان پس از کار متداوم که در روز انجام میدهد ضرورت به استراحت دارد و خواب. بهمین ترتیب بعد از خواب ذهن آرامش خود را بازیابد و آماده پذیرش و فرا گرفتن میباشد. روی ازین ملحوظ اگر صبح هنگام به مطالعه روز نامه و یا کتاب مبادرت کنید بهتر و بیشتر خواهید آموخت و کمتر فراموش خواهید کرد.

زنان و دختران



کسالت و بیحالی

برای اینکه طول روز را با نشاط و سر حال باشند صبح هنگامیکه از خواب بر میخیزد، قبل صرف صبحانه به گردش بپردازد و یا اگر موقع مساعد باشد، ادمان آزاد بهترین وسیله است که کسالت را بر طرف ساخته بایک اشتهای خوب بخوردن صبحانه مبادرت میورزید.

بعضی ها عادت کرده اند بدون در نظر داشت کدام پروگرام معینی شبها به بستر رفته و صبح بدون پروگرام از خواب برخیزند و پس از



گرفتن توالی و صرف جای صبح مکتب و یا دفتر بر وند. این عده اشخاص بطور عموم طول روز را با بیحالی و کسالت سپری میکنند و بعضا این اندیشه نزد آنها بوجود می آید که ناخوش اند. در هر حال، مراجعه نزد داکتر و گرفتن توصیه لازمه درین قسمت بيمورد نخواهد بود.

اتاق تانر امطر و خوشبو نکهدارید

برای تزئین بهتر خانه و عطر آگین بودن اتاقهای تان، درین روزها که بهار تازه از راه رسیده است و بهترین ارمغانش سبزه، گل و طراوت است، خانه تانرا میتوانید با گلهای خوشبوی بهاری بیارائید. بازگذاشتن پنجره های اتاق برای داخل شدن هوای تازه، گذشته از آنکه اتاقهارا مصفا نکهمیدارد، برای تازه نگه داشتن گلهای که در گلدان جا داده اید نیز موثر می افتد و عطر آنرا به هوا پخش میکند.



ار-۱- کارتنی - پیشقدم نهضت نسوان اندونیزیا

لقب قهرمان آزادی ملی توسط
فرمان ریاست جمهوری شماره

۱۹۶۴-۱۰۸ برایش اعطا گردیده است
برای اینکه روشنی بیشتری بر و
تجلیل با لگد کارتنی ۲۱-۱۰۸
انداخته باشیم لازم است معلوم
مانند دربارہ ار-۱ کارتنی کرد آورده و
همچنان در ارزشهای مبارزات او که مایه
افتخار زنان اندونیزیا میباشد یاد آور
شویم.

خیلی بجا خواهد بود که نسوان
اندونیزیا جهت کسب بیشتر آزادی زنان
مبین خویش هر چه بیشتر در راه مبارزه
آن اشتراک و ادامه دهند.

کارتنی بتاریخ ۲۱-۱۰۸ اپریل ۱۸۷۸ در
جاپارا (قریه کوچک جاوای مرکزی) تولد



ار-۱ کارتنی

یافته است او یکی از سو مین د ختسر
مدیر ناحیه محلی جا پار-سارام سو سر
انگرات بود و مادرش نگاسیر ۱ یاد می
شود.

دو خواهر جوانش نکا دینا و رو کمتی
نامیده میشوند. حتی در دوران ظهور لیت
هرکس او را دختر قشنگ و با استعداد یاد
میکرد. قبل از شروع مبارزات خویش
تدریس نمود و به تعلیم خود را ادامه
ساخت.

شهبازده اریسو تاجو درونگو رو
مدیر ناحیه محلی دانمارک (جاوای)
مرکزی (تا شانزده سالگی او بود
اومی اندیشید که معلوم غریبی را هر
تعالی امروزی است. او سخنرا تا نهالیندی
را برای تربیه اطفال خود منجمله برای پدر
کارتنی استخدام نمود.

کارتنی شخصا در مکتب ابتداییش مل
شده و در پهلوی آن پدرش معلومات
شخصی درباره مذہب و آرايش به لسان
جاوایی برایش میداد تا وی این کلیت
بقیه در صفحه ۵۲



در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان گلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولپایش را می‌بازد «جان گلود» که همیشه او را در هر جا که می‌کند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلومین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تدای می‌باشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز دکتر به «فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

بخاطر ثروت



اما شما جوان هستید، باید بر این مرد که در خانه نشسته باشد

شما هم جوان هستید



بعد از وقت غذا آنها به سالن محفل می‌روند

امید است مرا خوشی بنی به بعضی های مدرن مارت ندارم

همه هست، من هم جوان بر این قهر؟ آشنا نیستیم



آیا همین خورشید است...؟ آنگاه من به نظرش دردم...

او دست زنی را می‌گیرد
با محبت و بار بار بوسه
گرفته و آنرا می‌بوسد



من به شما یاد دهم

در غم غمروید، بعد شما جوان نیست



آئینه فروش

ساعتی به آن اتاق میرفت و مقابل آئینه نشسته با پدرش راز و نیاز می کرد و تا جای که ممکن بود، کوشش میکرد تا زنش از موجودیت «پدرش» در آن خانه آگاهی پیدا نکند.

زن ساده و پاکدل پیر مرد، با وجود اینکه یکی دو بار متوجه شده بود که شوهرش ساعتی را در آن اتاق تاریک منزل میگذراند ولی با آنهم فکر نمیکرد، این رفتن پیرمرد بداخل اتاق، علتی داشته باشد.

اتفاقا بعد از چند روزی زن پیر مرد وارد آن اتاق میشود. وقتی چشمش به آئینه که در یک گوشه تاریک اتاق قرار گرفته بود افتاد، با تعجب و نگرانی پیش رفت. و لی همیکنه صورتش را در آن دید با عصبانیت فریاد زد:

(خوب شد حالا فهمیدم که چرا این پیرمرد احمق هر روز به این اتاق می آید بخاطر اینکه باتو زن هرزه عشقبازی کند.)

واحمق که درین جا پنهان کرد، و بعد در حالیکه زیر لب میگفت: (حالا با تو کارم دارم) بسرعت از اتاق بیرون رفته و بعد از پیدا کردن سنگی بزرگی با عجله بسوی آئینه (زن هرزه بد کاره) پیشی رفت و سنگ را با تمام نیرو و قوتی که در وجودش داشت به آئینه زد، آئینه شکست هر زره آن بگوشه ای از اتاق پرتاب شد. زن بعد از اینکه آئینه شکست بالحن مغرورانه ای گفت:

(خوب شد که تو به جزایت رسیدی و حالا میروم بجان آن پیرد احمق که فکر میکند من از همه چیز بی اطلاعم!)

پایان

رسید که زنش در خانه نبود. زمانی که آئینه را از تکه ای که گرد آن پچیده شده بود باز کرده و تصور تش را از آن دیده ناگهان فریاد کشید:

(او! پدر عزیزم سلام! چه حال دارید. شما کجا و اینجا کجا باور کنید از دیدن شما خیلی شاد و مسرورم)

و بعد بفکر اینکه مبدا زنش بیاید و از حقیقت آگاه شود، آئینه را بر داشت و در گوشه یکی از اتاقهای فرسوانه آن عمارت که کمتر مورد استفاده آنان قرار میگرفت پنهان کرد. زیرا او هیچ وقت به زنش نگفته بود که پدرش هنوز هم زنده است پیرمرد از آن پس هر روز

مهما نوازی را که پیر مرد و پیر زن نسبت به او روا نداشته بودند، جبران کند.

ناگهان! بخاطرش رسید، که در خانه آنان هیچ آئینه ای بنظر نمیآمده و مثل این بود که آن دو ازین نعمت محروم بودند.

با خوان گفت وقتی به شهر رسیدم بهترین آئینه ای را که در دکانم انارم بدست یکی از شاگردانم برای آنان خواهم فرستاد.

آئینه فروش بشهر رسید و فردای آنروز، آئینه مقبول و زیبایی را که در دوکانش داشت، در دستمالی پچیده و ذریعه یکی از شاگردان به آنها فرستاد.

اتفاقا! وقتی آینه بدست پیرمرد

آورده اند که صد سال واندی پیش مردی که شغل آئینه فروشی داشت بمقصد شکار، سوار موترش شده

از شهر بیرون رفت. آئینه فروش، صبح را تا شام بخاطر پیدا کردن شکار فاصله های زیادی را پیمود، ولی موفق نشده به شکاری دست یابد شام شد، و خواست واپس بشهر بر گردد، اما بعلت نقصی که در موترش پدید آمده بود، نمیتوانست

آنشب رابه شهر باز گراند. ناچار به امید پیدا کردن سر پناهی که بتواند شب را در آن سپری کند به جستجو پرداخت، تا از گزند، مگر سنگی، تنها پی وسرما درامان باشد، بالاخره بعد از ساعتی جستجو، نظرش به تنها کلبه ای که بیشتر به یک خرابه شباهت داشت، افتاد، با شتاب و عجله بدا نظرف پیش رفت وقتی نزدیک آن خانه رسید، بعد از سلام و احوالپرسی از پیرمرد و پیر زنی که مالک آن خانه بودند تقاضا کرد تا برایش، اتاقی بدهند که شب را در آن بگذارند، پیرمرد و

پیر زن که معلوم میشد، خیلی مهمان نوازند، خواهش او را پذیرفته و بهترین اتاقی را که در آن تعمیر داشتند، بدسترس مرد آئینه فروش قرار دادند، و از دل و جان کوشیدند تا زمینه راحت، مهمان را فراهم کنند. مرد آئینه فروش، شب پس از خوردن و چای به تاقش رفته و استراحت کرد.

صبح وقتی از خواب بیدار شد و جای مختصری را که برایش تهیه کرده بودند، نوشته بایکد نیاسپاس و صمیمیت از پیر مرد و پیر زن خدا حافظی کرانه روانه شهر شد. آئینه فروش که مرد نمک ناشناسی نبود، در راه به این مطلب فکر میکرد که چگونه میتواند، آنها را، لطف و



بدون شرح

وارخطانشوید

مسافر به نگران واگون های قطار :

- ریل تقریباً نیم ساعت است که از وقت حرکتش گذشته .
- وارخطا نشوید تکت شما تا ۲۴ ساعت قابل اعتبار است .



بعد کجا بروم
جونس هرشب به ملاقات خانم
براون بیوه میرفت و قهوه ای با او
مینوشید .
یکی از دوستانش از او پرسید :
- چرا با او ازدواج نمی کنی ؟
جونس جواب داد :
- من هم بارها به این فکر افتیده ام .
ولی بعد از آن شبهای خود را کجا
بگذرانم ؟



در سرویس
نگران سرویس به مادر طفل:
- برای طفل تان تکت بگیردسن
اوزشش بالا است .
- این درست نیست - فقط سه
سال است که خودم ازدواج کرده ام .
- من فقط يك نگران سرویس
نه قاضی گناه های شما .



ساعت ۸ شب کانسرت شروع
میشود و تو هنوز جان بچه را در
ترمپت من میشو یی



رقص آزاد

حسود

- در مکتب تان چه خبر است ؟
- میدانی ، پدرجان ، معلم ما
بسیار آدم حسود است .
- از چه میدانی ؟
- برای اینکه تاحال چندین مراتبه
است که مرا از صنف خارج میکند
و میگوید :
داف ، اگر من بدرت میبودم !



باید بیناش را ببرم

صحبت دوشکاری

- او عزیزم امروز چه قاز هایی
دیدم تقریباً سه سیر گوشت داشتند .
- چه مرد خوشبختی استی ! خیر
آنها راجه کردی ؟
- چطور کردم ؟ هیچ چیزی
نمیتوانستم بکنم برای اینکه يك
پول هم در جیبم نداشتم !



بدون شرح

زن اول

- زن وشوهر در پارکی قدم میزدند
که از مقابل شان خانمی رد شد شوهر
به زنش میگوید :
- سوفیا ، توجه کن - مثل اینکه
زن خوشبختی است .
او زن اول من بود .
شماره ۵

جواب درست

- اگر شما از ارتفاع نودونه سالگی
تان به عقب بنگرید خانم چه خواهید
دید !
- بفهمائید می بینم که در جهان
هیچ دشمنی ندارم .
نخواهید داشت .
- بسیار اعلی - یعنی دشمنی



بدون شرح

آرزوی فار ورد :

به برادران شطرنج باز خود توصیه نمایم که به راحتی فکر کنند و
چال خود را با آرامش خاطر بروند . برادران برای ما قوتبالیست
ها اگر اینقدر موقع میداد ند که مثل شما در پهلوی گول فکر کنیم !!

سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- در فصل بهار بیدار میشود کتابی از جک لندن - زهر - ۲ نادیره است اما درهم - شاعر شهیر هندی - ۳ در وازم - چمن زار است - این پشتو - ۴ مکن - هر شخص دا زد - ۵ رگ بزرگ - معدن - ۶ جوی خون - شمال - ۷ نقاشی که کتاب زن در لباس سپید از او ست - کاشف قانون جاذبه - ۸ تار - از شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم رو سیه است - آواز بره.

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
											۱
											۲
											۳
											۴
											۵
											۶
											۷
											۸

مرتب ولی محمد عطائی از مزار شریف

عمودی:

۱- از آن آرد به دست می آورند آدم تنبل - ۲- از نو یسند گان ایرلندی که طا ووس سفید از آنا راوست - آب منجمد - ۳- وا حد پول المان - ۴- کتابی از داستان یو سکی - ۵- از بو ست گاو بد ست می آید - حیوان باو فا - ۶- از آن طرف بنده است - یکنوع اسب سرخ - ۷- تکرار حرفی - ۸- ستار در هم ریخته - از آن طرف رود یست در هند - ۹- از آنطرف یکنوع موسیقی است - از آنطرف خیر ناقص است - ۱۰- پیمانی است - ۱۱- يك کشور عربی - حرارت بدن - ۱۲- مقصد با ز داشتن

این هم رهبران ملی جهان

محمد داؤد رهبر مردم افغانستان، گاندی رهبر مردم هند، اتاتورك پيشواي مردم تركيه، فیدل کاسترو رهبر مردم کوبا، جارج واشنگتن پيشواي مردم امريكا، لنين رهبر مردم شوروی، جمال ناصر فقید رهبر مردم مصر.

از منظومه شمسی

چه میدانید؟

زمین: دارای قطر ۱۲۷۵۶ کیلو متر، فاصله آن از آفتاب ۱۵۰ میلیون کیلو متر و طول مدار آن بدور آفتاب ۹۳۰ میلیون کیلو متر است حرکت وضعی زمین ۲۲ متر اعشاریه ۵۶ ساعت و حرکت انتقال آن ۳۶۵ روز میباشد.

مریخ:

قطرش ۶۸۸۰ کیلو متر فاصله آن

از آفتاب ۲۲۷۱۸۰۰۰۰۰ کیلو متر، قوه جاذبه اش ۰.۳۶ برابر زمین و درجه حرارتش پنج سانتی گراد است.

حرکت وضعی مریخ ۲۴۳۷۰ ساعت است.

زهره:

قطرش ۱۲۳۰۰ کیلو متر، فاصله آن از آفتاب ۱۰۸ میلیون کیلو متر حرکت وضعی زهره پانزده ساعت و ۲۲۵ روز حرکت انتقالی دارد. زهره بعد از ماه نزدیکترین سیاره به زمین میباشد.

مشتری:

دارای قطر ۱۴۲۰۰ کیلو متر فاصله آن از آفتاب ۷۷۸ میلیون کیلو متر و قوه جاذبه اش ۲.۱۶ برابر زمین میباشد. پانزده روز حرکت وضعی و دوازده سال حرکت انتقالی دارد.

بد نیست بدانید:

۱- مخترع تراکتور رها، وقت

امریکایی

۲- مخترع ماشین تایپ مرگنتا لر

امریکایی

۳- اشعه ایکس رننگتن آلمانی

۴- جر ثقیل، دو نورمبرگ آلمانی

۵- میکروسکوپ، جانسون هلندی

۶- دینامیت، نوبل سوئدی

۷- ماشین خیاطی، تیمو نیه

فرانسوی

۸- تلویزیون، بر داسکاتلندی

۹- تلویزیون رنگی، پیتز گلد

مارک امریکائی

۱۰- تیلیفون، گراهام بل

امریکائی

نام این اشخاص را نیز بهمانو یسید در ششم ماه می ۱۸۶۱ متولد شده و در ۱۹۴۱ در گذشت. جایزه نوبل سال ۱۹۱۳ را نیز برنده شد. آثارش این هاست.

ناسیو نالیزم کشتی شکسته ها، خاطرات من و غیره.

در ۱۷۶۸ تولد شد و در ۱۸۴۷

وفات نمود. او لین آفریننده سبک

رومانتیزم در جهان بود از آثار

مشهورش قربانیها، انقلاب و غیره

است.

این اشخاص کیستند؟



۱- مخترع معروف امریکا
در سال ۱۸۴۷ تو لدر دیده و در سال
۱۹۳۱ در ۸۴ سالگی در گذشته است
گراما فون و تیپ ریکارد و برق و
جراخ را نیز اختراع کرده است.



۲- ستاره شناس و فزیک دان
و کاشف قوانین حرکات پاندول
و قوانین سقوط اجسام میباشد. در
سال ۱۵۴۶ متولد و سال ۱۶۴۲ در
روم در گذشت.

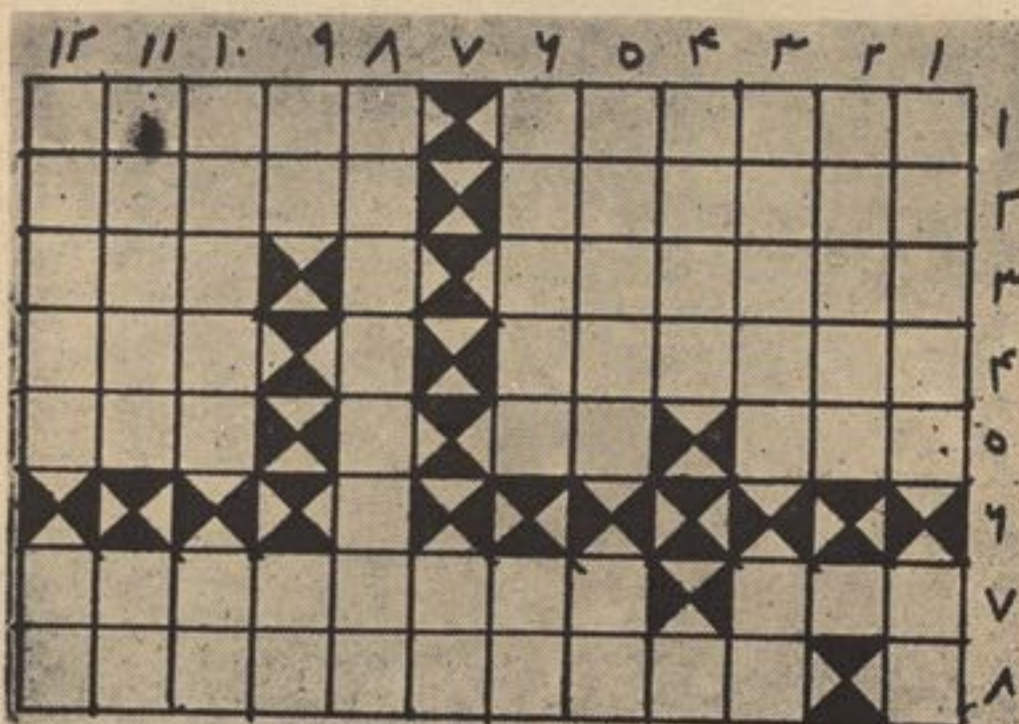
بانویستندگان کتب زیر آشنا
شوید

- ۱- چهار مقاله - نظامی عروضی
- ۲- کیمیای سعادت - محمد غزالی
- ۳- سپید اندام - اسدالله حبیب
- ۴- مقالات اجتماعی و فلسفی -
علی محمد زهماء
- ۵- حقائق السحر - رشید الدین
وطواط
- ۶- راحة الصدور - راوندی
- ۷- قانون مسعودی - ابو ربیعان
بیرونی

جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- جدولش معروف است - از رادیو می شنویم.
 - ۲- از خوا نندگان را دیو - مردانه نیست.
 - ۳- مختصر و مؤثر - گاز درهم و برهم.
 - ۴- قسمت اولش را بدل نگیرند و قسمت دومش پشتو - حالا
پشتو.
 - ۵- يك نوع تکه - نام قدیم اصفهان تکرار يك حرف در سر خانه.
 - ۶-
 - ۷- صفت بوم - بدون حرف آخر در کشور ما بر قرار شده.
 - ۸- مخترع تفنگ بی صدا.
- عمودی:
- ۱- کشور مغرب نامیده میشود - ریک.
 - ۲- در شکار گاه بگوئیدش.
 - ۳- عداوت - تکرار حرفی.
 - ۴- قسمت اولش حرف نفی عربی و قسمت دومش دود سینه.
 - ۵- روی تل درهم و برهم - در آن آب میخوریم.
 - ۶- منسوب بنام یکی از نطقان پشتوی رادیو - فلزیست.
 - ۷- بدون حرف اول شا عریست از ایران.
 - ۸- نام زن قتل بلوی معروف لبخند زو کوند.
 - ۹- تار معکوس - حرف ربط.
 - ۱۰- مرکز معاملات - با زوی پشتو بدون حرف اول.
 - ۱۱- میوه ایست - پنهان معکوس.
 - ۱۲- قسمت اولش یله و قسمت دومش قسمتی از بدن - شا عر
کهنه را بهتر دانسته.



طرح کننده: شا کر «عمری»

اسمهای نو یستندگان کتب زیر را بنویسید و در سال کنید.

- | | |
|------------------|-----------------|
| ۱- کشف المحجوب | ۵- کلیله و دمنه |
| ۲- اسرار التوحید | ۶- پنجره |
| ۳- تاریخ بیستی | ۷- جو یبار |
| ۴- تاریخ طبری | ۸- سه مز دور |

این شعر از هم پا شیده را انسجام
بخشیده و همراهی نام شا عر ش
بما بفرستید.

خواب بتی طنناز میبینم و مست
در هوا می فشانند شراب جا می
آرام صبح در پرند آبی
می دمدم گرم و رنگین آفتاب صد

و این هم تک فرد دیگر که بعضی
کلمات آن حذف شده تکمیلش کنید
و شا عر آنرا بنویسید؟
در جهان ... اگر ... زیست
... مردان ... مردانه ...

پا پوشیدن جو دابای زیبا و
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
خود کمک میکنید بلکه با عث
تقویه صنایع ملی خود هم میشود.



HORSE BRAND SOCKS.

برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل
جدول میشود بهکم قرعه يك سیت جواب
اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده
میشود.

یاد داشت:

از پاسخ دهندگان خواهشمندیم
تا جواب جدول ها را
باقلم توش سیاه رسم کرده و اگر
جدول از سال میدارند نیز آنرا با قلم
توش رسم کرده ارسال داشته در
غیر آن از چاپ معذرت میخواهیم

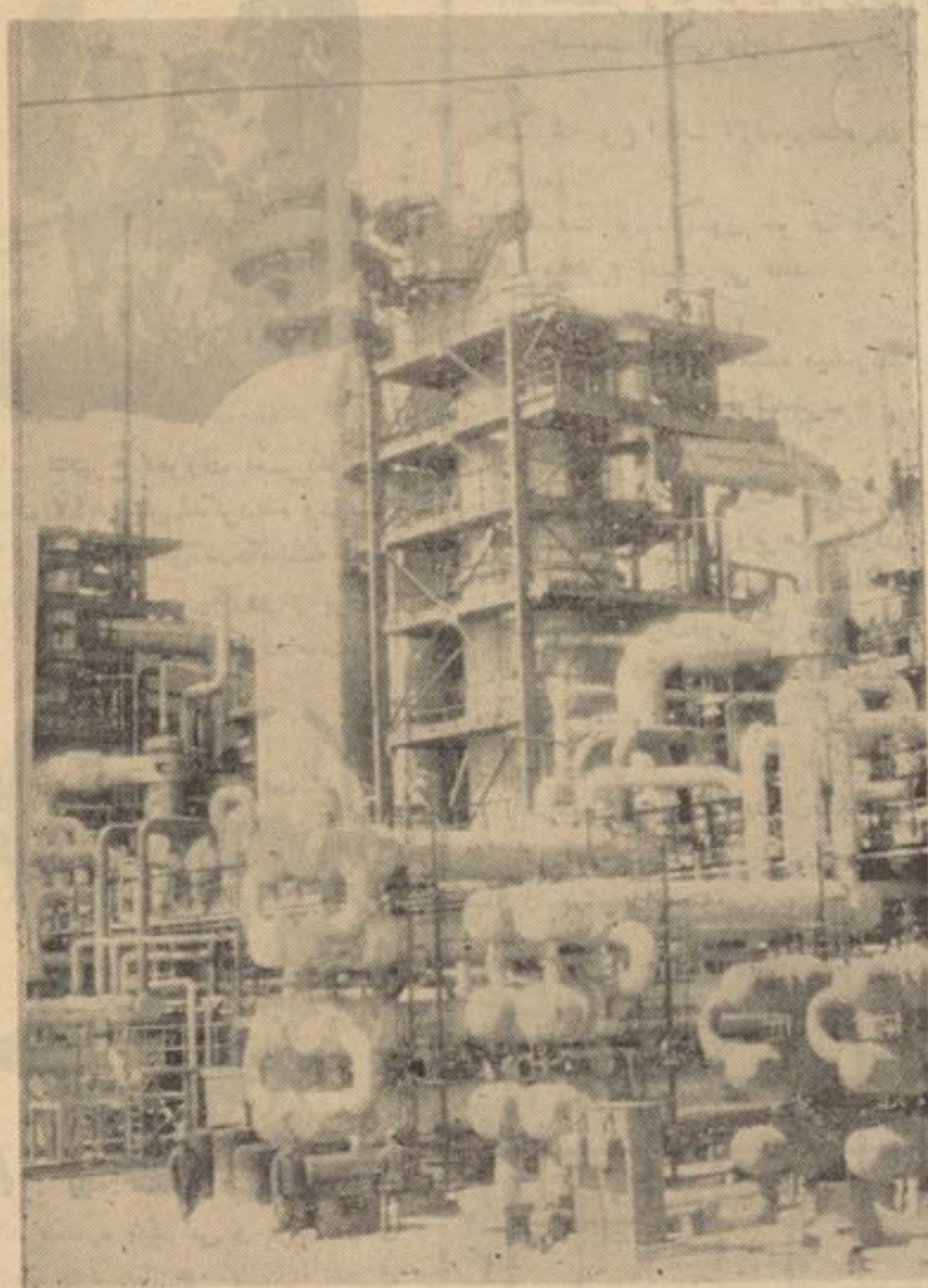
بزرگترین فابریکه کشور

به فعالیت امتحانی آغاز کرد

راپور از : بلیکا

در سال ۱۳۵۷ به تولیدات اعظمی فعالیت خواهد کرد

مصارف سالانه گاز در هر دو فایکه به ۱۸۰ میلیون متر مکعب میرسد



نمایی از فابریکه کود

درین فابریکه از سه منبع انرژی که عبارت از آب، برق و گاز است استفاده بعمل می آید.

گاز اولین و مهمترین منبع انرژی است که از شیرخان یعنی از ۸۸۰۵ کیلومتری فابریکه توسط پایپ لاین به قطر ۳۲۰ سانتی متر با فشار ۵۵ الی ۷۰ اتمو سفیر به این فابریکه انتقال یافته و از آن هم برای تولید برق حرارتی و هم تهیه کود استفاده میشود مجموع مصارف گاز در دو فابریکه سالانه به ۱۸۰ میلیون متر مکعب میرسد آب این فابریکه از دریای بلخ توسط دو واتر پمپ روزانه ۱۲۶۰ متر مکعب گرفته

صفحه ۵۰

انجنیر محمد یاسین سر انجنیر فابریکه در مورد طرز فعالیت و مقدار تولید این فابریکه چنین گفت :

ظرفیت تولیدی فابریکه سالانه بیش از یکصد و پنچ هزار تن کار پونیت است که امسال برای اولین بار مقدار تولیدات آن بیست هزار تن خواهد بود که همه ساله مقدار آن افزایش یافته در سال ۱۳۵۴ به ۵۰ هزار تن و در سال ۱۳۵۵ به ۸۰ هزار تن و در سال ۱۳۵۶ به یکصد هزار تن و در سال ۱۳۵۷ به تولیدات اعظمی خویش خواهد پرداخت.

سر انجنیر فابریکه چنین ادامه

ارزش و اهمیت برق در حیات امروزی بشر یک حقیقت انکارناپذیر است و همانطوریکه بایرک میتوان تخنیک را از یک دیگری داد و از آن استفاده بهتر نمود از کود نیز در زراعت میشود آن استفاده را برد که از برق در تخنیک، اهمیت کود در همه جهان مخصوصاً در کشور ها نیکه سالها به زمین متکی بوده و همیشه استفاده کرده بدون آنکه به آن توجه داشته باشند، در حیات امروزی مردم جهان مخصوصاً کشور های جهان سوم که اقتصاد شان متکی به زراعت است اهمیتش را از همه بیشتر میتوان حس کرد. فابریکه کود و برق نمونه ای از بهترین و مشمر ترین فابریکه هادر افغانستان است یکی از فابریکه های است که در حیات اقتصادی کشور ما رول بس

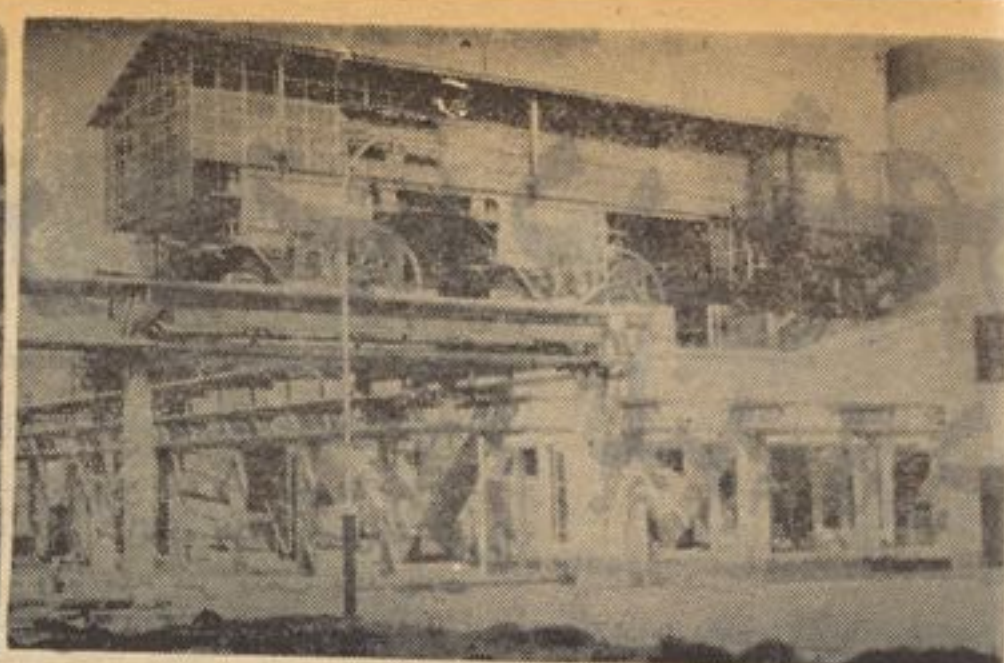
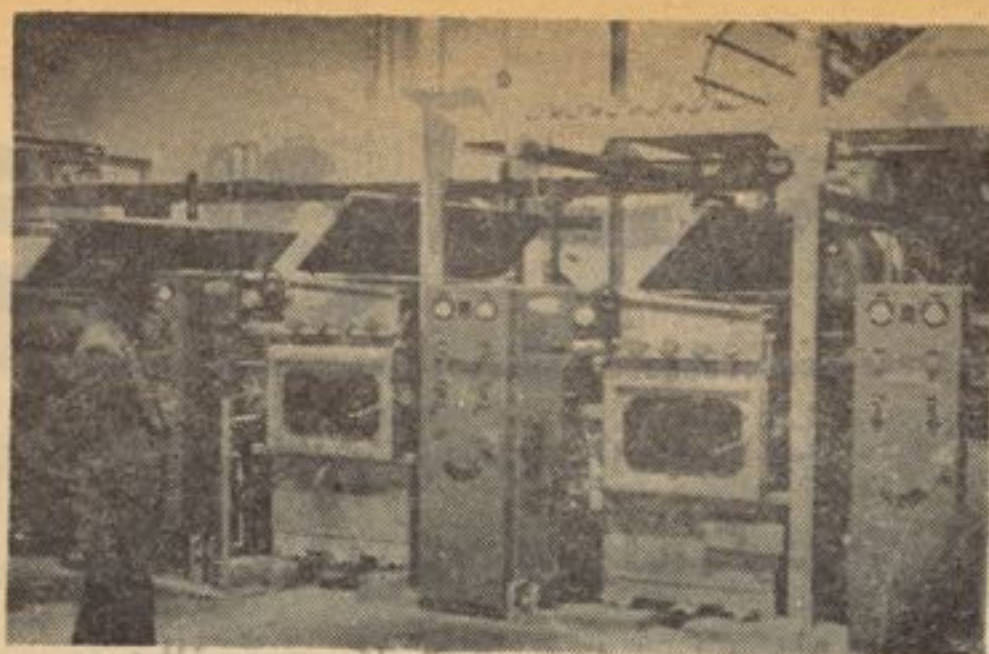
عمده را بازی خواهد کرد مخصوصاً که درین چند سال اخیر دهقانان کشور اهمیت کود را دانسته و در زراعت از آن همیشه استفاده میبرند. اینک فابریکه را معرفی میداریم که ارزش و اهمیت آن خیلی زیاده از آن است که گفتم.

در بیست و یک کیلو متری شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ از عرصه تقریباً هفت سال بدینطرف بزرگترین فابریکه در دست ساختمان است که درین تازگی ها به فعالیت امتحانی آغاز نموده است.

این فابریکه که در نوع خود از بزرگترین فابریکه های کشور است جز سر مایه گذاری هایست که در سکتور دولتی صورت گرفته است.



کارکنان فابریکه کود همیشه با ماسک های ضد گاز مجهز میباشد داد:



دو قسمت از فابریکه که تازه به کار آغاز کرده

وخواه فابریکه مصروف فعالیت اند به ۳۷۹۱ نفر می رسد که البته بعد از اكمال کار آن تعداد کارکنان فابریکه به ۸۰۵ نفر در کود و ۹۷ نفر در برق تقلیل خواهد یافت بطوریکه ۷۵ نفر انجنیر ۷۵ نفر تکنیکز ۲۱۶ نفر به سویه بکلور یا ۱۵۹ نفر فارغ التحصیل صنف نهم ۱۶۳ نفر فارغ التحصیل صنف ششم ۸۷ نفر را کسانی تشکیل میدهند که تعلیم اساسی ندارند.

مدیر پلان فابریکه در مورد محل رهائش انجنیران و ما مو رین فابریکه چنین گفت :

درین فابریکه تاهنوز برای ۲۰۸ نفر از کارکنان لیلیه و برای پنجاه فامیل رهائش که همه دارای سیستم مرکز گرمی و غیره تسهیلات می باشد تکمیل گردیده و در نظر است برای همه کارکنان این فابریکه محل رهائش آماده گردد و هم اکنون برای کارکنان آن سینما، کلوب، کانتین حوض های آبیازی برای اطفال یک لیسه به گنجایش ۸۰۰ نفر در نظر گرفته شده.

موصوف افزود : چون موقعیت فابریکه طو ریست که از شهر خیلی فاصله دارد ازینرو در نظر است تا کانتین بزرگی با همه وسایل که برای تمام کارگران رسیدگی نموده مشکلات آنها را مخصوصاً در وقت طعام ظهر رفع نماید در نظر گرفته شده، این کانتین یابه اصطلاح اتاق طعام خوری برای اضافه از هشتصد نفر غذا تهیه خواهد نمود.

اوقات کار کارگران را در فابریکه
آمر پلان آن چنین توضیح کرد: که چون از یکطرف هوا در مزار شریف گرم است و از جانبی جلوگیری از اتلاف وقت ساعات کار از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر تعیین گردید.

مصارف پولی این فابریکه باید گفت: که اگر قیمت دالری فابریکه را در نظر بگیریم تنها پول افغانی که بخاطر اعمار فابریکه برای مز دورکار و یا قیمت زمین و غیره داده شده ۸۳۸،۱۵ ملیون افغانی درین فابریکه بمصرف رسیده و در سال ۱۳۵۳ در حدود ۱۷۶ ملیون افغانی دیگر نیز بطوریکه ۵۶ ملیون آن برای سا ختمان ۳۷ ملیون برای برق و ۵۶ ملیون آن برای فابریکه کود و ۲۵ ملیون آن برای تادیه کریدت بمصرف خواهد رسید تخصیص داده شده موصوف افزود : تعداد کارگرا نیکه درین فابریکه فعلا در سا ختمان ها

دارد و در قسمت دومی آن محل رهائش برای انجنیران و مامورین فابریکه اعمار گردیده.

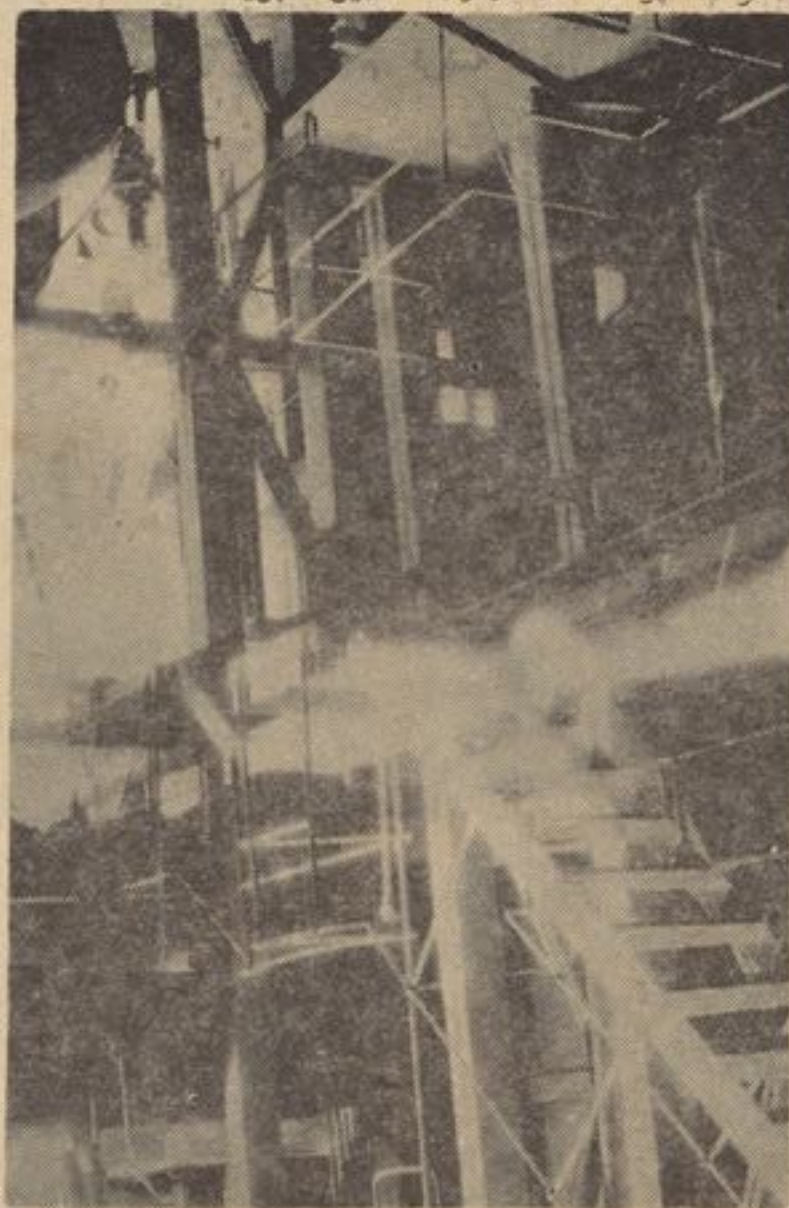
مدیر پلان فابریکه افزود :
سر وی مقدماتی این فابریکه در سال ۱۳۴۲ شروع و کار سا ختمان سی آن در اواخر سال ۱۳۴۵ و اوایل سال ۱۳۴۶ آغاز یافته و قرار بود که در سال ۱۳۵۰ کار آن انجام یابد ولی نسبت مشکلات اقتصادی تقریباً دو سال کار آن به تعویق افتاد تا اینکه در اخیر سال ۱۳۵۲ فابریکه به کار امتحانی خود آغاز نموده و تا سال ۱۳۵۷ فابریکه به تولیدات اعظمی خود خواهد پرداخت درمورد

شده و بعد از تصفیه به فابریکه انتقال داده میشوند فابریکه بر علاوه دو قسمت بزرگ تولید برق و کود حصص مختلفه دیگری نیز موجود است مثلاً دستگاه پر کردن بالون های اکسیجن، نا یتروجن و آمونیاک و هم ورکشاپ هاو حتی کوره های کوچک ذوب آهن و غیره موجود است تا عندالموقع پر زه جات و وسایل را ترمیم نماید.

فابریکه برق با سه توربین خود مجموعاً ۳۱ هزار کیلو وات برق تولید می کند که از آن جمله ۲۶ هزار در هر دو فابریکه بمصرف رسیده و پنج هزار آن در شهر های مزار شریف و لسوالی بلخ به مصرف اهالی و فابریکه های آن میرسد.

بر علاوه دو جنریتر دیزلی نیز موجود است که در صورت پر چو شدن فابریکه برق از آن برای تنویر استفاده میشود بناغلی انجنیر محمد یاسین افزود : در صورت خراب شدن پایپ لاین و بوجود آمدن مشکلات در انتقال گاز از یک ماده دیگر بنام آزوت استفاده میشود که ۶۰۰ تن آن همیشه ذخیره بوده و برای دو روز میتواند فابریکه را فعال نگه دارد **بعد از آن بناغلی انجنیر محمد**

قاسم مدیر پلان فابریکه چنین گفت:
این فابریکه در ساحه سه صد جریب زمین در دو قسمت اعمار گردیده که در یک قسمت بزرگ آن فابریکه های دو گانه کوره و برق و شعبات آری و ورکشاپ ها و غیره موقعیت



این هم نمایی از فابریکه برق حرارتی

توزیع آب مشروب در شهر کابل

بلند برد

هزار مارک المان تمویل میشود، قسمت عمده از نیاز مندی شهر یان کابل مرفوع میگردد.

علاوه بر آن بناروالی در نظر دارند تا در سال جاری چاه عمیق که در قسمت مینار علم وچهل بریکوت حفر گردیده بکار انداخته و آب آن را در مخزن بر یکوت ذخیره نماید که با بکار افتادن این چاه چهارهزار متر مکعب آب به ظرفیت فعلی افزوده میشود.

منبع در باره پروگرام های انکشافی دیگر آبرسانی بناروالی گفت: همچنان نیز نظر است تا با انکشاف پایپ لاین های عمومی آبرسانی، یکهزار و دو صد متر مکعب آب مشروب دیگر را از بند قرغه به مخزن های شهر انتقال داده و به این وسیله از کمبود آب تا حدی بکاهد.

علاوفا تمديد شبکه نلدوانی در حصه الف وب کارته پروان باغ بالا ده نو مقابل سیلوی مرکز، جمال مینه وشنا شهید (ع) از پروگرام های امسال ما میباشد.

به این ترتیب با اكمال پروژه افشار ظرفیت توزیع آب مشروب شهر از شانزده هزار متر مکعب به سی و شش هزار و دو صد متر مکعب نیز روز بلند میرود.

از این منبع می پرسم:

فعلا در شهر چند مخزن وجود دارد و ظرفیت هر يك چقدر است؟

نورپاسخ میگوید:

در شهر کابل سه مخزن آب موجود است که در بریکوت، ده افغانان و باغ بالا واقع است. این مخزن ها هر يك به ترتیب گنجایش هفت هزار و پنجصد متر مکعب يك هزار و دو صد متر مکعب را دارد.

آب مخزن بر یکوت از چهار چاه ساحه بر یکوت وچمن میرواعظ تهیه میگردد، همچنان آب مخزن باغ بالا از چشمه های قرغه و آب مخزن ده افغانان از چاه عمیق متصل پل آرتن ذخیره میگردد.

های انکشافی، بولت در سال ۱۳۵۳ ظرفیت توزیع آب مشروب را در نظر دارد تا از شانزده هزار به سی و شش هزار و دو صد متر مکعب بلند ببرد يك منبع بناروالی در پاسخ سوا لی گفت:

مقدار موجود که از طریق مخزن های باغ بالا بر یکوت و ده افغانان، به شهر توزیع میگردد نا کافی است چه اگر باشند گان شهر را پنجصد هزار نفر را، صد لیتر در روز، در هر نفر را، صد لیتر نیز روز، در نظر بگیریم که حد اقل ضرورت يك نفر است، پنجا هزار متر مکعب آب مشروب ضرورت است.

ازین جمله فعلا صرف شانزده هزار متر مکعب آن تامین گردیده و هر روز سی و چهار هزار متر مکعب آب کمبود است که باعث قلت آب می شود.

منبع افزود:

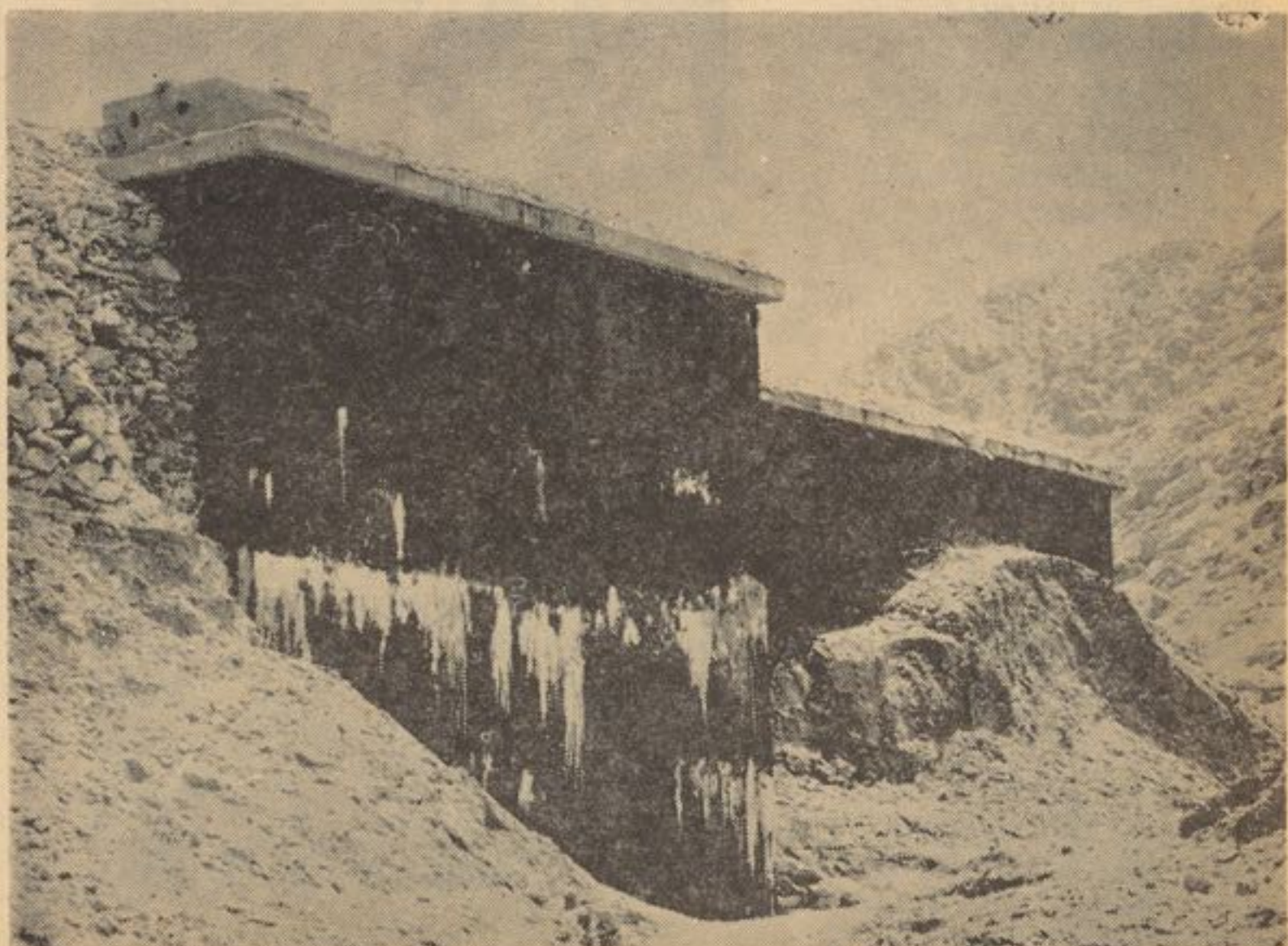
با تکمیل پروژه آب افشار که از قرضه شش ملیون و چهار صد

- روزانه شانزده هزار متر مکعب آب مشروب صحی در شهر کابل مصرف میگردد.
- در حصه الف وب کارته پروان باغ بالا جمال مینه و شنا شهید در سال جاری نل های آب تمدید میگردد.
- چرا مسکونین شهر هنوز به قلت آب مشروب دچار هستند؟

با گرم شدن هوا و آمدن روزهای گرم تابستان یکی از مشکلات شهریان کابل، قلت آب مشروب است که گاهی در گرد نل های عمومی ده هاتن به انتظار گرفتن آب جمع می شوند.

آنچه هنگام احداث شهر ها، در مرحله نخست حایز اهمیت است تدارك آب کافی مطابق شرایط صحی برای باشند گان شهر ها است با وجود شبکه آبرسانی موجود شهر کابل هنوز عده کثیری از آب چاه ها و جوی ها استفاده میکنند.

بناروالی کابل مطابق پروگرام



مخزن آب باغ بالا

کابل به ۳۶۲۰۰ متر مکعب

پیشود

منبع علاوه کرد.

چون این مقدار آب کافی نیست بناروالی کابل بانوارك مقدار نیازمندی هر منطقه شهر پرو گرامی تنظیم نموده که به اساس آن در اوقات مختلف آب در نل های عمومی جریان می یابد.

از هر یکوت تا میرو یس میدان همه روزه از چهار ونیم تا هشت و نیم صبح واز یازده ونیم تا دو نیم بعد از ظهر آب جریان دارد.

در نل های قسمت کوه جمال مینه که امکان حفرچاه وجود ندارد بیشتر اوقات آب جاری است و در نل های قسمت کوه جمال کارته پروان وشاه شهید از سه و نیم صبح تا ساعت هشت واز دو تا

چهار ونیم بعد از ظهر آب جاری می گردد.

حصه ب کارته پروان تا جایکه شبکه نل دوانی امتداد یافته است چون کوهی بود وچاه های آب موجود نیست. نیز به اوقات بیشتری آب میداشته باشند.

بقول همین منبع ساکنان قسمتی از حصه (ب) کارته پروان هنوز از آب که توسط موتور های تانک بناروالی انتقال داده میشوند، استفاده می کنند.

یکی از مشکلات موظفین آبرسانی بناروالی سرقت شیر دهن های عمومی است. همین منبع درین مورد گفت:

مدیریت آبرسانی در هر ناحیه شهر بسته کار های موظف دارد که یکی از وظایف آن ها ترمیم نل های عمومی شهر کابل است. شیر دهن نل های عمومی از دو



در جای نل های باز است و هیچکس بان توجه ندارد

طریق خساره می بینند، یکی بسی توجه ای مردم و دیگر سرقت بعضی از شیر دهن ها توسط يك دسته اشخاص فاسد.

موظفین آبرسانی باوجود اینکه به اسرع وقت خود را به نل های سرقت شده و خساره دیده می رسانند اما طوریکه میدانند این کار به تنهایی از طرف دسته بی موظفین فایده یی ندارد بلکه درین حصه تمام مردم کابل يك مسئولیت مشترک دارند تا از مراقبت نل های عمومی که ملکیت عامه است همکاری کنند.

می پرسیم: شرایط توزیع و تمدید نل به اشخاص صیقه در منزل شخصی خویش

ضرورت داشته باشند، چگونه

منبع در جواب میگوید: اشخاص صیقه در منازل خود به نل احتیاج داشته باشند طی در خواستی بی به بناروالی اطلاع می میدهند وبعد از نظر هیات تخنیکی وامکان رسیدن آب به آنها برای شان امتیاز نل آب داده میشود.

در چنین موارد دوهزار افغانسی بنام حق الامتیاز نل و دو هزار افغانسی قیمت میتر به حساب آبرسانی باید تحویل گردد واز قرار فی هشتصد گلین آب يك افغانسی محصول می بردارند.

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۵۳



ودر جای مردم بالای آب هجوم می آورند

شماره ۵

ار-۱- کارتنی-پیشقدم نهضت نسوان...

ملی معتقد ساخته بتواند. این یک دوره خیلی خوش آید بود.

روزی یک سوال فرا می شد تا شد نیازی دوست صمیمی خود دختر خود را به (هالیندی) یعنی لیتزی در سیافست نموداو نظریات وی را در هنگام جوانی خواستار شده بود لکن او جواب داده نتوانست. او از پدر خود استمداد چوبیده در خیر امر برادرش گفت که تمام زنان اشرف شهزاده بوجود آیند.

بعد از مطالعه عمیق در پاره زند کسی زنان و معتقد گردید تا از بین بسو دن رسومات فیو ذالی باید تمام آنها از ریشه دیگر گون ساخت.

در سن ۱۲ سالگی مکتب را ترک گفت و دریافت که در زیر پرده رسو میات عنعنوی بسر می برد تا اینکه به او ان شهادت رسید.

او اجازه نداشت که از خانه بیرون رود و اقامت را برایش زندان بود. او باید انتظار کشید تا با شهزاده و عروسی نماید.

او هیچگاه سرور حس نمیکرد و تنها ملاقاتهای متواتر لیتزی بود که وی را از تخریب رسوم پارینه کمی آرام می ساخت.

یکبار مادر لیتزی که معلم سا بقسه کارتنی نیز بود پرسش کرد که آیا کارتنی آرزو دارد که در هالیند به تحصیل ادامه دهد.

قضیه چنین نیست که آیا من آرزو دارم یا ندارم بلکه آیا من اجازه دارم یا ندارم او غمگینانه جواب داد.

در سال ۱۹۰۰ لیتزی به هالیند مراجعت کرد جدایی مو صوفه وی را قلبا متاثر ساخت او به معلم سابقه خود نوشت (یا غلوسی ایانلونان) جدایی مرا گم یگانه را هست که مرا نجات میدهد و ازین فلا کتبار عظیم آزاد میگردم.

او کتابهای متعددی را مطالعه نمود و در حصه اشتراک زنان در ارتقا و پیشرفت ممالک دیگر معلومات کافی کسب نمود. از (مکاتیب من) دریافت که چطور حکومت های استعماری هالیند بالای اهل اندونزی یا حکمرانی می نمایند و هم مشکلات گوناگون را در حصه کمبود مکاتب برای مستخدمین در اندونزی یا درک نمود.

برای اینکه شرایط را بطور مقصود دگرگون سازد همان بود که او با حکاکان چوب همکاری نمود تا اثاث البیت بیشتر تولید نموده بعد در بازار بفروش رسانند و بنام حکاکان جایزا مشهور گردید.

اوج بهشهرزاده ها لیندی بحیث تعفه عروسی بهشهرزاده ها لیندی بحیث تعفه ارسال نماید.

در احتفال نمایش باتیک منعقد ها که مو صوفه لباس ملی جاوایی را تر و سج داد.

او در باره رسوم ازدواج مردم کوچه واقع جا پا را نوشت و بعدا در مجله موسوم به (دی ایگو) و دیگر مجلات بجا پ رسانید.

کتا بیکه خیلی به آن علاقه مند گردید عبارت از همان کتابی بود که درباره حیات میر من هیلد اوان سیلان رگد لیدر آزادی نسوان هالیند صحبت مینمود.

او همچنان در پاره سایر نهضت زنان مطالعه نموده که ذیلا شرح میگردد:

(زنان موردن) ترجمه شده توسط جینت وان رمن دی جیک (خانم های مدرن) نوشته شده توسط فرانسوی (زنان و سوسیالیزم) نوشته شده توسط اگست بیل جر منی و مخصوصا (چیکو پ دو ینگسک)

اولین کتابی بود که وی را در مبارزه اش الهام داد.

کارتنی به لیوت رسا ند که بین زن و مرد هیچ فرق و تفاوت وجود ندارد. آنها همکار یکدیگرند. او به تمام چیزهایی که حیثیت زنان را به انحطاط می آورد مجادله نمود. او رسا می راپاد گرفت. در آخر آرزو داشت تا در هالیند به تحصیل ادامه دهد. این آرزوی وی بود.

او با مادرین ها لیندی معرفت پیدا کرده مانند: ستالا - بناغلی جی ایانلونان مدیر معارف انجیر وان کول عضو پارلمان هالیند و آنها نظرات کارتنی را آموختند.

انجیر وان کول از او خوا هش نمود تا درخواست نامه تحریری به گورلر جنرال بفرستد که خود وان کول شخصا از طریق پارلمان (وا لکسر د) ارجاع نمود.

وقتی که دوباره کارتنی با بنا غلوسی ایانلونان ملاقات کرد او گفت بهتر بود برای کارتنی که در باناویا (جا کار تا) تحصیل میکرد که ناشی از بحث در مورد درخواست نامه اش که درها لیند صورت گرفت و تصمیم آن دریک مدت کوتاهی به دستش نخواهد رسید.

اما میکه برای تصمیم انتظار میکشید. مکتبی را برای دختران در جا پا را فتنا ج نمود و در آن نشاگرد بودن فیس شروع بدرس نمود.

وقتی که مرسله از ها لیند برایش رسید که خودش و دو خواهر جوان مو صوفه قیلو شف اف ۴۸۰۰ را حاصل نمودند. مذکور در آنوقت بایک شهزاده پیسوه ۵۰ ساله نامزد شد بود که اسم شهزاد مارادی جا جا دیننگرات بود و چندین طفل داشت و بایست که با او ازدواج نموده و از والدین خویش اطاعت میکرد.

او بسیار متاثر بود لکن در آخر او این جانی طلایی را به یک جوان اندونزیایی اگس سلیم واگد داشت - زیرا که او گمنی به تنها یی نمیتوانست که بود.

پس از سپری شده مدت سه ماه از امتناع فیلو شف او با همرا ه می شو هر شب به رامبانگ رفت که در آنجا شوهرش مکتب دختران را افتتاح کرده بود.

پس از آن معارف نسوان در جاواشر ع گردید. قسم بقدیم مکاتب نسوان یکی بعد از دیگری در باناویا سادیان (جاوا شرقی) سربان (جاوای غربی) سراه بانگ (جاوای مرکزی) بوگور جاوای غربی مالانگ جاوای شرقی سو راباید (جاوای غربی) و سورا کارتا جاوای مرکزی افتتاح گردیدند.

مبارزات کارتنی توسط دیوی سارتیکا در بانانگ (جاوای غربی) که بحیث موسس مکتب دختران شهرت پیدا کرد تعقیب نمود.

وقتی که به صفت خانم تیگل مد یرناحیه محلی بسر میبرد خواهر جوان کارتنی عین مکاتب را در آنجا نیز تأسیس نموده بودند.

در ۱۹۰۴ بمجر دیکه طفل پس بد نیا آورد چشم از جهان پوشید و در میانگ د فسن گردید.

گرچه او عمره مبارزات خویش نجشید اما مکاتیب مو صوفه جمع آوری گردید و بحیث کتابی تحت عنوان (از تاریکی به سوی روشنایی) بجا پ رسید که مردم از آن گرمی استقبال مینمایند و نمایا نکسر مبارزات مو صوفه میباشد.

از همین نقطه نظر بود که او را بحیث پیشقدم نهضت نسوان اندونزیایی شناخته شود.

کاندیدهای تیم...

ترنماید، پهلوانان این کلاسها تنهاتر به (زور) بودند تا تخنیک و تطبیق آموز گشتی

برگزاری مسابقات

مسابقات دور سوم، واقعا در فضای گرم آرام و صمیمی بین ورزشکاران و تماشاگران در پنج روز پایان یافت نظم، وقت و ترتیب، مسابقات، پلان شده، ابتکاری و خوب بود.

هر چند سعی میشد تا در امر قضا و عدالت ورزشی بعد اعلی تطبیق شود ولی دیده میشد که نسبت کمی تمرین و تبحر به حکم وسط میدان و جج های جزایی توافق و یکبار چکی اظهار (رای) وجود نداشت که این خلا با مداخله موقع حیات ژوری رفع

بازرایی این نکات که تیم ملی پهلوانی با آموزش تخنیک، تفکر در جریان مسابقه دیدار های دوستانه با تیمهای خارجی و حد اکثر استفاده از زمان محدود قوی اعماده احتیاج دارد اگر باین نکات و ملاحظاتی توجه نشود امیدوار بودن به نتیجه خوب از تیم ملی، تا اندازهی زیاد (خوشبختانه) دور اقصاف خواهد بود.

بهر حال با تحولات اخیر یک در نظام نوین جمهوری در ساحت ورزش کشور نمودار شده است و جریان مطلوب برگزاری مسابقات اخیر موید این عقیده است و یقین داریم ریاست المپیک بانوساز بهائیکه در قسمت تغییر بنیادی ورزش در نظر دارد مسایل تشکیل، تجهیز و اشتراک تیمهای ملی را بدقت مورد مطالعه قرار خواهد داد.

رئیس دولت...

س: قانون اساسی افغانستان که در نظر است تلوین گردد آیا یک قانون اساسی اسلامی خواهد بود؟

ج: تعجب میکنم که این سوال را می نمایند زیرا یک کشوریکه اساسا بنا م یک کشور اسلامی نه تنها در منطقه بلکه در جهان شهرت دارد، چطور شده میتواند که در قانون اساسی آن چیزی باشد که مغایر اسلام و اسلامیت باشد.

بناغلی جمیل الرحمن: تشکر و سپاس گذاری مینمایم.

بنا غلی رئیس دولت و صدراعظم: تشکر مسایل سیاسی را یکطرف گذاشته امید میکنم هر وقتیکه بخواهید به افغانستان بیایید خود را در بین دوستان خود فکر کنید خواهش میکنم تمنیات نیک مردم افغانستان را به مردم پاکستان برسانید.

بناغلی جمیل الرحمن: من از وقتی که بکا بل رسیدم این حس دوستانه را احساس نموده ام.

اگر استمداد های جوانان ولایات کشور، مورد تبحر به و آزمون قرار گرفته و تحت تربیه گرفته شوند، پیر نظروا ممل آنها، اعجاز گران نامی گشتی پسو یسه ملی و بین المللی خواهند شد.

۲- امین الله عضو کلب معارف، مقام دوم این کلاس را بخود اختصاص داد، وی با آنکه سعی میکرد از وقت محدود مسابقه با سرعت به نفع خودش استفاده کند، بعضا بعلمت عدم دقت غافلگیر میشد.

۳- بازمحمد عضو کلب ورزشی کرماندو سومین کاندید این وزن شد، وی در صورت تمرین مداوم میتواند در خشت بهتری داشته باشد.

یک نگاه اجمالی بر تیم ملی پهلوانی

دویمهر فته پهلوانان کاندید تیم ملی قدرت جسمی و نیروی خوبی دارند، ولی این عنصر به تنهایی کافی و پستندیده نیست برای تیم ملی و گرفتن نتیجه ایجاب میکند تا پهلوان با دسیلین و انضباط کامل از یکطرف قدرت مجادله و مبارزه را در خود تقویت بدهند، از جانب دیگر طور یکسه در مسابقات دیده شد دروضع فعلی، تیم ملی بسیار زیادتر از همه محتاج آموزش (تخنیک) و (فکر بازی) هستند، نیرو مندی تخنیک، و تفکر اینکه فلان تخنیک در چه موقعیتی بکار آید آموخته شود از عناصر مهم و امیل توفیق یک گشتی گیر است توقع مالایست تا ریاست المپیک در پهلوی تمرینات عملی صنف نظری آموزش تخنیک و نقش تفکر و بکار بستن تخنیک و طریق اجرای آنرا نیز به جوانان بیا موزد.

نکته دیگری که در دور سوم مسابقات توجه هر بیننده را جلب میکرد (وقت گشتی) بعضی از پهلوانان بود، آنها بجای آنکه درین مدت بکفرقلیه بر حریف میبودند بخوبی احساس میشد که بخاطر پایان هر (روند) بفکر ضیاع وقت بودند و از اینجاست که خلق (تفکر بازی) تفکر در مورد بازی و تفکر در زمینه تشخیص نقاط ضعیف حریف جای خود را به اتلاف وقت میدهند.

تیم ملی ما در بازیهای آسیایی چه خواهند کرد

در پهلوی تمرین مداوم، آموزش رهو ز تخنیک و تفکر بازی، مسابقات خار جری چه در داخل و یا خارج کشور، پهلوانان را «آبدیده» ساختن و تجربه آنها میافزاید. درین دو سال اخیر پهلوانان ما هیچگونه مسابقه خارجی نکرده در حالیکه برای آمادگی در مسابقات نظیر بازیهای آسیایی حداقل دو ویامنه مسابقه خارجی درامتنکام و آشنایی بهتر ورزشکاران نقش موثر و قوی اعماده را دارد که ازین نگاه دروضع فعلی تیم ملی پهلوانی به اصطلاح (چشم و گوش بسته) تلقی میگردد.

اتیمهای ملی برای اشتراک در بازیهای منطقه و جهانی، صرفا به تمرین چندماه محدود قانع نبوده بلکه سلسله تمرین تیمهای ملی از یکدور المپیا تا تئوپرالیمپیا بی دیگر بصورت پیگر ادامه دارد در حالیکه تیم ملی ما تازه به تمرین جمعی آغاز کرده و انیمیت بهیچوجه کافی شمرده شده نمی تواند.

کلاسهای بلند بهتر است یا سبک و متوسط؟

یک نظر اجمالی و رو یداد مسابقات این نتیجه بدست میاید که پهلوانان کلاسهای اول تا ششم با تمرین منظم آیدند، شاید در ردیف بهتری قرار گیرند، ولی متاسفانه وضع گشتی گیران کلاسهای بلند چندین امید وار کننده نیست، باشد که این (هشیار باش) بیشتر آنها را متوجه تمرین جدی

تلویزیون په پوهنه...

څکه تر څوچه دجنایت زمینه برابر نه وي، څوک په جنایت لاس نه پوري کوي .

شرارت او جنایت دهغو خلکو څخه پورته کیږي چه زمینه یسی پخوا دهغو پخپلو کورنیو او ټولنه کېنې برابر شوی وی. یوازی هغه ناوړه نقش چه سینما او تلویزیون یی دلته لوبوی، دعمل دلاری ښودل دی یعنی دهغو د غوښتنو د سرتو رسولو طریقه ورته زده کوي، خو آیا له دغسې یونقش څخه هم سترگی پټیدای شي ؟

بله مهمه مساله د ماشوم د عمر اندازه ده. یوپوه په دی برخه کېنې وایی- دپنځو او اتو کلونو ترمنځ دناوړو عکسونو سره یوځای صحنې دماشوم له نظره یوه مشغو لوبونکي لوبه ده مگر دلسو او دوولسوکلونو ترمنځ هرشی اوږی څکه چه امکان لری شرارت دحل دیوی اساسی لاری په عنوان دماشوم لهخوا ومنل شي او ماشوم بدو لارو ته راوکاږی .

ځینی وسترن فلمونه په رښتیا چه مسموم کوونکی دی. پخوا ماشومان په هفته کېنې یوځل سینما ته تلل او دوه ساعته یی ننداره کوله چه البته داد تفریح دپاره بده نه وه . مگر اوس اوس تلویزیون دغهوضع بالکل اړولی ده .

بله موضوع ، جنسی محرک فلمونه دی او دایوازی په سینما او تلویزیون پوری محدود نه دی ، د ښارونو په هرکوټ کېنې دلو څو او لغړو ښځو عکسونه لیدل کیږی البته شک نشته چه دغه ډول عکسو نه دماشوم دپاره په لومړی سر کېنې زیانمن نه دی څکه دماشوم فیزولوژیکی اود ژوند پیرنډنی څرنگوالی ده ته اجازه نه ورکوي چه په دغه باره کی په تفکر لاس پوری کړی، په بل عبارت له دی کبله چه دده جنسی غریزه تر اوسه وینه شوی نه ده، په هغو څه نه پوهیږی مگر په غیر مستقیم ډول دهغو خطر شته یعنی امکان لری چه دمور وپلار پهروحیه باندی اغیزه وکړی اوماشوم په ثانوی توگه ور څخه زیان ووینی .

باید وویل شي چه که په وړکتوب کېنې له دغه امله ماشوم ته څه زیان

لاروی ، هغه لار چه ماشوم یی په پیر مینه زده کوي او هیڅ ښوونځی ددی توان نه لری چه په هیڅ یوه طریقه هغه دماشوم په ماغزه کېنې ځای ورکړی. دتلویزیون بله مثبت نتیجه داده چه دکتاب لوستلو دپاره ماشوم ته علاقه پیدا کیږی. کله چه په تلویزیون کېنې یو تاریخی فلم ښیی ماشومان ور سره علاقه پیدا کوي او هغه کتابونه په ډیره ژوره مینه لولې چه په دغه باره کېنې لیکل شوی وی. عجیبه خبره به نه وی که یو لس یادولس کلن هلک ووینو چه په یو تاریخی کتاب یی سرراقیمت کړی او په مینه یی لولی .

په هغه پیری کېنې چه بشر په پیری چټکتیا سره وړاندی ځی اود فضا کړکی ځان ته پرا نیزی ، تلویزیون دماشومانو په ذهنی روزنه کېنې لویه برخه لری، هغوی دځان اود فضایی پیړیو سره دسپو ږمی کړی ته بیایی اوپه لایتناهی فضا کېنې یی گرځوی اوپه دی ډول نده روح ته صیقل ورکوي اوپټ استعداد یی ژوندی کوي .

ددی غټ تضادیعی زیان رسوونکو عکسونو او روزونکو صحنو په مقابل کېنې د کورنیو وظیفه باید روښانه شي . مور وپلار کو مه طریقه اولاره باید غوره کړی ؟ دهغه له ښیګڼې څخه باید تیرشی او یا داچه دټولو زیانونو سره سره استفاده ور څخه وکړی. شک نشته چه دماشوم د ژوند له پروگرام څخه دهغه لیری کول، غوره لاره نه ده. څکه چه دا زمونږ دپیړی ارمغان دی او هغه ماشوم چه د تلویزیون له ټولو کړی اودا ښایی دزده کړی ډیره مهمه

بهترین آواز خوان ما کیست

(بیانید تابترین آواز خوان سال را انتخاب نمائیم .

هنر مندان نظریطرفا نه وبیغرضانه

بیانید تا بمنظور تشویق هنر و خود را ابراز نمائیم شما میتوانید طی نامه ای کاندید مورد نظر تا نرا انتخاب ونامه را ضمیمه یک تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رانج به اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال میابد .

باین ترتیب شما میتوانید هم خواننده مورد نظر تانرا انتخاب کنید خواننده مورد نظر تانرا انتخاب کنیدوهم کمکی بصندوق هنر مندان

اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری نظر بدون تکت پوستی باطل نشده را نمی پذیرد.

برای معلومات مزید به تلیفو ۲۰۸۵۳

ونمبره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نمائید .

په روحی عقدو په اخته شی. ماشوم هیڅکله یوازی ژوند نه کوي، له همدی امله دتلویزیون پرو گرامونه چه په هره کورنی کېنې استفاده ور څخه کیږی، په ماشومانو باندی زیاته اغیزه پریږدی او په ټولو ځایونوکی ماشومان دهغو په باره کېنې خبری کوي. د تلویزیون تصویرو نه په ماشومانو کېنې دیوراز غرور او لوی احساس اوپه ځان باور تولیدوی ددوی په عقل احساساتو او عقایدو باندی اغیزی اچوی او ماشومان په هرحال ددغو پرو گرامونو په باره کی خبری کوي او هر یو خپله عقیده څرگندوی اوس دهغه ماشوم دحالت تصور وکړی چه د تلویزیون د پروگرامونو له لیدلو څخه محروم شویدی، هغوی نشی کولای چه په دغسې ډله ایزو خبرو اترو کېنې برخه واخلی اوپه تنهایی او یوازی توب محکوم دی. اودا ښایی هغه کلک روحی ټکان وی چه په ماشوم باندی راوړل کیږی. که دغه محرومیت اوږد شي دهغه په مقابل کېنې د ماشوم عکس العمل به تظاهرات او روحی گډوډی وی .

انښتن



مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹

کور تيلفون ۳۲۷۹۸

پته: انصاری واپ

مېتم علي محمد عثمان زاده

داستراک بيه

په باندنيو هیوادو کېنې ۲۴ ډالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کېنې ۱۵۰۰ افغانی

تيلفون : مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

آیا زینت امان

خواهم داد من نمی خواهم بار دار شوم و یا چیزی نظر آن مرحله پیروزی من تازه آغاز شد است ، باید آن راه آخر برسانم . با اینهمه یک بار دیگر میشود سوال کرد که آیا (زینت امان) (دیوانند) را از نظر انداخته است در نظر اول جواب این سوال مثبت است . ولی بهتر است صبر کنیم و ببینیم .

ا ز او پرسیدم که چطور توانست وعده سه ماهه خودش را برای بازی در فیلم (عشق ، عشق ، عشق) به جا کند و تعداد زیادی از تولیدگران را در انتظار بگذارد .

(زینت امان) جواب داد (در یک مورد خصوصیت های من برای تولیدگران روشن است . وقتی قرار دادی

را امضاء میکنم ، خیلی روشن می گویم که فلان و فلان زور بر ای (دیوانند) تخصیص داده شده است و هیچ کسی آن را تصاحب کرده نمی تواند .

بعد پرسید : (از پروژه بعدی من و دیوانند خبر دارید ؟) سری تکان دادم و گفتم :

(نی) گفت :

(این پروژه ساختن فلمیست در باره مهاجران هندی که به بریتانیا رفته اند . دیوانند فلمنامه این فلم را آماده کرده و آنرا (گوندی می رنگ) نامیده است . این فلم در طی سه یا چهار ماه در انگلستان فلبرداری خواهد شد . دیوانند میگوید که من

تنها باز یگر این فلم نخواهم بود ، لازم است در کار تولید فلم با او کمک و همراهی کنم .) حالا ، با اینهمه میشود گفت که (زینت امان) (دیوانند) را از نظر انداخته است .

بهتر است ای عوام الناس که این فکر را از سر بیرون کنید !

بقیه صفحه ۵۳

توزیع آب مشروب

که در حقیقت آب مشروب به این ترتیب تلف شده وعده یی تشنه می مانند .

منبع علاوه میکند :

همشهریان ما وظیفه وجدانی دارند تا حق آب دیگران را اینطور ضایع نساخته و در چنین موارد از آب چاه ها وجوی استفاده کند .

در پایان این گفتگو به امید اینکه با تکمیل پروژه های روی دست آبرسانی این نیاز مندی همشهریان ما نیز مرفوع گردد خدا حافظی کرده برای نوشته این راپور به دفتر مجله مینایم .

و فعلا توسط همکاری و رهنمونی مقامات مربوط لیسه موسیقی که حاوی دروس عملی و علمی استند افتتاح و آماده تدریس گردیده باز هم مدیر مکتب به گفتار خود افزوده میگوید : برای آنکه هنرمندان بهتری در آینده داشته باشیم از طرف مکتب پیشنهادی بردار شدن مکتب به صورت رسمی ، به مقام وزارت معارف داده شده که خوشبختانه از طرف مقامات مربوط قبول و منظور گردید . البته شاگردان این مکتب قبل از آن بصورت غیر رسمی درسی می آموختند که طور شاید و باید نمیتوانستند کورس را تعقیب کنند . زیرا آنها مکلفیتی در زمینه احساس نکرده و حالا که لیسه موزیک بصورت رسمی بفعالیات آغاز کرده امکانات زیادی برای پیشرفت موسیقی مساعد میباشد .

ژووندون

آخرین سوال را اینطور مطرح میکنم :

چرا قلت آب در تابستان نسبت به زمستان بیشتر در شهر محسوس میگردد ؟

همین منبع میگوید : - شانزده هزار متر مکعب آب مشروب در روز های زمستان به شهر یا ن کا بل کفایت میکند اما در تابستان بیشتر اشخاص از آب نل های عمومی در آبیاری باغ ها و گل های شان و گلکاری ها استفاده میکنند

بقیه صفحه ۵۳

مکتب موزیک

ضمنا میگوید : از این ها گذشته هنر موسیقی در مملکت عزیز ما در دوره های چون غزنویان ... به اوج خود رسیده صفحات رنگین هنری را تشکیل میدادند . اما بدبختانه به مرور زمان ارزش خود را تا اندازه ای دست داده پایان تراژدی نقطه که فکر میشد قرار گرفت ، چنانچه گروه و یا شخصی اگر به هنر موسیقی دست میزد ، او را به وظیفه پایانتر از دیگر وظایف اجتماعی مربوط میدادند ، واضحترا بگویم هنر موسیقی را دور از اجتماع و عمل خوب نمیدانستند ، خوشبختانه از چندی به این طرف هنر موسیقی تقدیر شده افتخار داریم که دامن همچو غلط اندیشی بیجا در مورد هنر موسیقی جمع شده است .

سینمای جهان با یک نگاه ...

موجودیت فلمهای لهستانی این شبکه را در يك محدوده آورد ازینرو از نگاه يك نقاد در مورد چنین میشود گفت که بهترین فلمهای این حوزه را فلم های لهستانی و فلمهای مجارستانی تشکیل میداد ، راجع به سینمای فرانسه نو میدی خیلی زیاد است اوضاع فلم و فلم سازی در کشور فرانسه پیش از اینکه در هر قدم بسوی ترقی پرورد قدم های وسیعی را بجانب قهقرا و سقوط انداخته است .

فعالیت های هنری «تروفو» و «کلود شاپرول» و «ژان لوك گودار» با وجود سوابق روشن و تجارب وسیعی که در جهان سینما دارند بهیچ نتیجه منجر نشد جز اینکه آنان باز نشسته در کارشان قلمداد شوند اگر چه يك تعداد از قلمسازان عقیده دارند که سینمای فرانسه با ید کیفیت افسانوی بودن خود را حفظ کند و این یگانه راه موفقیت شان در کار سینما و فلم خواهد بود و لی این هم سازی و رعایت پر نسبی قبول شده همجایی برای خود باز نکرد .

لذا اگر سینما های جهان بهمین شکل و روی همین نحوه پذیرش و تلقی بکار بار خود ادامه دهند متاسفانه باید وضع را وخیم و غیر منتظر باید خواند .

باید یاد کرد و لی چون موضوع صحبت در مورد آن عده می چرخد که در فستیوال سال گذشته پاریس حصه گرفته بودند از اینرو تعمد وجه عمومی سا زندگان نمیباشد . از سینمای انگلستان «جان اشل زنگر» در خور تائید آمده است ولی کار «ژوزف لوزی» با فلم های که عرضه نموده است یکسره و بدون هر گونه تم گرم نو مید کنند می باشد . سینمای انگلستان که مدت ها عرضه های قابل پرداخت برای جهان داشت ، این اواخر بسوی کندی ، اختناق و تاریکی پای پیش مینهد . در سینما های آلمان ، سوئیس ، بلژیک آن چیز ها یکه نشانه قوی از يك پرداخت قوی ، از يك عرضه قابل شناخت هنری و يك آفریده تاب و گیرایی که با معنا باشد و در آن هو شمندی و مهارت هنری بسخرج رفته باشد . بملاحظه نمیرسد . تنها فلم های با مقصد و احساس گرای که در این مجموعه بمشاهده رسید همانا فلم های «لهستانی» بود که این فلم ها حاصل و نتیجه فلم های یوگو سلاونی را نیز به یغما برد . یعنی فلم های و گوسلاوی انگیزه هایی داشت که شبکه فکری داوران را در مورد خود و سعت میداد اما

صفحه ۵۶

هزار مندان خارساز

سید مقدس نگاه و نمایشنامه جدیدش

کمیدی طلسم ازدواج

استاد بیسید نویسنده و دایرکتور کمیدی طلسم ازدواج که هم اکنون مصروف ساختن این نمایشنامه است چهره ایست آشنا و مقبول همه دوست داران هنر تیاتر.



قرار بود، استاد بیسید کمیدی طلسم ازدواج را سال گذشته روی استیژ پیاورد ولی نمیدانم چطور شد؟

شاید طلسم شکست!

در کمیدی طلسم ازدواج علاوه بر استاد بیسید اکبر روشن، زلمی رحمانی و زر غر نه آرام نقش های رابعه دارند.

سید مقدس نگاه هنرمند محبوب تیاتر درامی نوشته است بنام «بیست و شش خرچنگ» که آنرا برای جوایز مطبوعاتی و کلتوری کاندید نموده است.

آقای نگاه که هفت ماه بالای این نمایشنامه کار کرده است بیش از یکصد هنر پیشه در آن نقش خواهند داشت.

ولی تا بحال درست معلوم نیست که کارترین این نمایشنامه چه وقت آغاز و در کدام موقع به معرض نمایش گذاشته میشود از نوشته های خوب آقای نگاه در سال گذشته یکی هم درامه کجری قروت است که توسط جفای دایرکت شده است.

شناغلی نگاه هم اکنون علاوه بر همکاری با افغان ننداری به حیث متصدی آرت گالری آمریت صنایع مستظرفه نیز ایفای وظیفه مینماید.

کمیدی قلب پیوندی

کمیدی قلب پیوندی نوشته ی مهدی دعاگوی که بوسیله عصمت انصاری دایرکت میشود عنقریب روی استیژ افغان ننداری به نمایش گذاشته خواهد شد.

درین درام موفق ترین هنرمند تیاتر سردار محمد امین که در درام عاطفه خوب درخشید با خانمش جمیله نقش دارند وزیر محمد نکبت برادر بزرگ آقای ایمن نیز در قلب پیوندی



عصمت انصاری

هنر نمایی میکند. گفته میشود که در یکی از صحنه های درام نکبت مقابل برادر کوچکش ایمن ظاهر خواهد شد.

و اما در مورد آقای عصمت انصاری او تحصیلاتش را در رشته تیاتر در شوروی تکمیل نموده است و سال گذشته اولین درام وی بنام «قاتل کیست» به نمایش گذاشته.

اگر گفتید که این هنرمند کیست...؟



یادداشتهای یک مرغ

دهقان در جواب گفت :

— صبحانه ؟ ماصبحانه نان و چای میخوریم .

پسر جوان ، بیتوجه به این جواب ، درحالی که به دست خودش به ماکلیجه میداد ، گفت :

— چه خوب میخورند ! ... گرسنه اند ... مائالانوقت هرگز کلیجه نخورده بودیم . آنقدر مزه میداد که همه چیز را فراموش کردیم . کلیجه ها شیرین و روغنی بودند . بسوی پسته و بادام میدادند . بعد ، متوجه دهقان شدم و دیدم که باحسرت به کلیجه هامینگرد . قیافه اش بسیار رقتبار بود . دردم به او گفتم :

— خوب ، سزایت ازین بدتر ! باز هم به سوی او دیدم . دیگر در چشمهایش آنذیرکی محیلانه دیده نمیشد . همه اش حسرت بود . یکنوع التماس بود . بنظرم آمد که در دلش میگوید :

— کاش که به جای این خروسها میبودم ! آنوقت دلم برایش سوخت . ولی کاری از دستم پوره نبود . شما بگویید ، چه کاری میتوانستم بکنم ؟

درین هنگام به روی زینه های عمارت دوتاژن ظاهر شدند . یکی زن ، پیرو چاق بود . دیگری دختر جوان و لاغر اندام . دختر بادوش به سوی ما آمد و سرپای دهقان را با کنجکاوای نگریستن گرفت . زن گوشت آلود آهسته آهسته و باتکبر به ما نزدیک شد . وی چهره زمخت و خشن داشت . انکار از دعوائی برگشته باشد .

دهقان تقریبا به سوی آنان خم شد و درحالی که پابه پامیشد ، گفت :

— سلام ...

پسر جوان او را به گپ زدن نماند و بلند بلند گفت :

— مادر ، این خویشاوند ماست . ازده آمده ... دوتاخروس برای من آورده ... خروسها گرسنه اند ...

درده کلیجه یافت نمیشود و اینها صبحانه نان و چای میخورند ... زن گوشتالود بانگهای نفرت آمیزی سوی دهقان نگریست و گفت :

— بلی ، درباره شما شنیده ام ... تو یکبار دیگر هم اینجا آمده بودی . برایت یک جووه بوت و یک بالاپوش دادیم . درست است ؟

دهقان با همان وضع رقتناک دستهایش را بهم مالید و با خوشامد گفت :

— بلی ، یک باردیگر هم آمده ام ... یعنی ... چندین بار آمده ام ...

دختر جوان ازین جواب دهقان به خنده درآمد . قهقهه خندید . و من ازین خنده او هیچ خوش نیامدم . برای اینکه دهقان هرچه نباشد ، آشنایی ما بود . ولی دختر جوان به این خنده هم بس نکرد ازین چاق پرسید :

— مادر ، راست است که دهاتی ها احمق هستند ؟

زن گوشتالود با بیحوصلگی جواب داد :

— من چه میدانم ! من که دهاتی نیستم . از بدرت پیرس . دختر به این جواب اکتفاء نکرد و از دهقان پرسید :

— چطور ، تو بگو راست است ؟ چهره دهقان رقت انگیز تر شد .

با سختی میکوشید بخندد . ولی نتوانست . فقط لبخند اندوهناکی بر لبهایش دوید . به تته پته افتاد و گفت :

— صاحب .. بلی .. یعنی .. دختر جوان باردیگر قهقهه راسر داد :

— صاحب ! این صاحب دیگر چیست ؟

بنظرمی آمد که پسر و دختر جوان هیچ پروای مادرشان را ندارند . حرکات و گفتار های شان بیباکانه و دور از ادب بود .

در یسن هنگام دروازه کوچه باز شد و مردی به درون آمد . مرد عینکی به چشم داشت و خیلی منظم لباس پوشیده بود . شکوفه های چاقی در بدنش جوانه زده بود و مو های شقیقه هایش روبه سپیدی داشت .

دختر جوان با بیحالی گفت :

— پدرم آمد ! زن چاق باخشونت بر سر مرد تازه وارد فریاد زد :

— یک خویشاوند توبه دیدنست آمده !

این را گفت و با همان خشونت داخل عمارت شد . دختر جوان هم به دنبالش رفت . ولی از نیمه راه برگشت و با آواز بلند از پدرش پرسید :

— راست است که دهاتی ها احمق هستند ؟

مرد عینکی مثل آنکه ناله کند ، کناره های دهن و چشمهایش پر از چین شد و گفت :

— خواهش میکنم ! ... دختر قهقهه دیگری سر داد و داخل عمارت شد .

من سخت به فکر فرو رفته بودم . دوستم نیز به فکر فرو رفته بود . من به این فکر میکردم که چرا دهقان اینقدر ازین رئیس حساب میبرد . این مرد که چیزی نیست حتی از دخترش میترسد . پس ای اینکه ما دیدیم که هیچکسی به او احترام نکرد . و تنها دهقان بیچاره به سوی او دوید و دستهایش را بوسید .

چهره رئیس درهم شد . حالت نالشی از سیمایش ناپدید گشت و حالت خشنی به خود گرفت . چیز هایی زیر لب گفت و از دهقان پرسید :

— دهقان خم شد و باتملق جواب داد :

— خدمت رسیدم ... دوتاخروس آوردم ...

رئیس بالحن جدی پرسید :

— چه وقت بر میگردی ؟ دهقان درحالی که دستهایش را بهم میمالید ، جواب داد :

— هر وقت امر کنید ... یعنی ... رئیس با بیحوصلگی گفت :

— فردا برو ... من میگویم کالای های کهنه برایت بدهند .

بعد سوی پسر جوان ، که هنوز به ماکلیجه میداد ، آمد و پرسید :

— از خروسها خوشتر آمد ؟ در آوازش نوعی تملق خواننده میشد . پسر جوان به او اعتنائی نکرد و مرد عینکی با سنگینی از زینه ها بالا رفت .

پسر جوان درحالی که مارا با علاقه مینگریست ، از دهقان پرسید :

— پس درده به مرغها چه میدادید ؟ دهقان جواب داد :

— ما چیزی نمیدادیم قربان ... خودشان دانه میپالیدند .

پسر جوان ازته دل قهقهه خندید :

— خودشان دانه میپالیدند ها ؟ من خیلی تعجب کرده بودم که این قهقهه او برای چیست . آخر دانه پالیدن که خنده بی ندارد .

(تمام)

زن زیبائی

و خودش را در زندان انداخت و تنها و تنها فدای این همه بی بند و باری شان پسر دو نیم ساله است که هم پدر را از دست داد و هم مادرش را .

سرمامور پولیس علاوه کرد : عصمت الله به اثر اصابت دو گلوله عصر همان روز در شفاخانه زندگی را پدرود گفت و میرمن ماری به قتل شوهرش در محضر عام ، شرعا در دستگاه قضاء معترف شده که فعلا تحت نظارت قرار دارد جسد مقتول بعد از معاینات طب عدلی به اقاربش سپرده شد که جهت دفن به مزار شریف برده شد و تحقیقات مزید در زمینه منتظر ورثه قاتل است .

چهره یی

منتظره باید خوانند .

او برای رسیدن به هدف حاضر میشود نزدیکانش را نابود سازد . اینکار را میکند با همان خونسردی که پدرش را از میان برداشته بود .

و به کارش ادامه میدهد . سرانجام تلاشهای وی به نتیجه میرسد : غول ترس انگیز او به حرکت در میاید . این غول در آغاز از دستور و فرمان شتاین ، سر میپیچید . ولی دانشمند خونسرد میدانند که چگونه وی را آرام سازد . او اساسی ترین احتیاج ساخته خودش را به کار میگیرد - خوراک را .

این رویداد و اعمال «فرانکن شتاین» بر دیگران بی اثر نمیتواند بود . کارنامه های او می رود که افشاء شود و عده ای هم از او حق السکوت می خواهند .

«فرانکن شتاین» ناراحت است . در بیرون کاخ غول ترس انگیز مایه ناراحتی اوست و در بیرون مردم و بالاتر از همه پولیس .

و در فرجام «فرانکن شتاین» این و آن فرجام «فرا نکتینیشن» ، این مرد سنگدل و بیعاطفه ، تنها ست

او غول خودش را از دست اندام است و مردم بهش بدبین شده اند ، آیا کارش را از سر میگیرد فلم درین باره چیزی نمیگوید ، ولی با نظر داشت خصلت های او ، تماشاگر

بیش خودش اطمینان دارد که «فرانکن شتاین» آرام نخواهد گرفت

و به کارش ادامه خواهد داد - باز هم غول دیگر خواهد ساخت .

نقد و بررسی فیلم

از: ناب

چهره تازه‌یی از فرانکینشتین

پس از مرگ پدر آزاد است - میتواند به هر کاری دست بزند - او در کاخ بزرگ و اشرفی پدرش آزما یشگا می‌باشد و خواش می‌سازد و به کمک سکه های زر نگهبان گورستانی را بر آن میدارد تا اعضای مرده های تازه را برای او بیاورد .

درین آزما یشگا یکی از نو ستانش به او کمک میکند . ولی هر روز که میگردد این مرد جوان در مییابد که از ما یشهای «فرانکینشتین» غیر انسانی تر میشود . اعتراضهای او بر آزما یشگر خونسرد هیچ اثری ندارد . آنوقت دو ستش تصمیم میگیرد که او را ترک کند و کارهای غیر مشر و عشن را افشاء سازد .

«فرانکینشتین» خودش را از دست نمیدهد و تصمیم میگیرد دو ست بکشد .

«فرانکینشتین» جوانی کنجکا و است . انگیزه یی در درونش و یزا به سوی شکفتی ها و راز های وجود آدمیان میکشاند و دانش چیز است که این عطش سوزان او را فرو می تواند نشاند .

«فرانکینشتین» برای فرو نشستن این عطش از هیچ کاری رو گردان نیست . او حاضر است به هر عملی دست یازد تا این آرزوی سوزنا و بر آورده شود مساله حیات سخت وی را به خود مشغول ساخته است . او میخواهد برای خودش آزمایشگاه داشته باشد . افزار های کار داشته باشد . ولی پدر ثروتمندش با این آرزوی او همنوایی ندارد . از یثرو ، «فرانکینشتین» روزی تصمیم سنگدلانه یی میگیرد و پدرش را بدون آنکه سوظن کسی را جلب کند ، میکشد .

دختر کوچکی صورت میگیرد : «آخترک» از روی تصادف رسیمانی را میکشد و در نتیجه ، بوتلهای تیزاب از طرف بزرگی بریزد که «فرانکینشتین» غول ترس انگیز خودش را در آن پنهان کرده است . بدینصورت ، مخلوق ویرا نگر نابود میشود و این نابودی او برای «فرانکینشتین» یک شکست بزرگ میتواند بود . زحمت های شبانه روزی او به هدر میرود . فیلم «وحشت فرانکینشتین» نیز بر اساس یکی از داستانهای «ماری شیلی» ساخته شده است . «فرانکینشتین» در این فیلم خیلی جوان است شاکرود مکتب است او درینجال به ساختمان پیکرآدمیان دلچسپی دارد . علاقه او به مفصلها بیشتر است یعنی جا هایی که می شود اعضا را به صورت کامل از آن جاها برید .

من هنگام بررسی فیلم (فرانکینشتین) باید نابود شود» گفتم که «فرانکینشتین» سمبول مردیست که به دست موجودی که خود آفریده است ، نابود میشود . داکتر «فرانکینشتین» خود یک عصیا نگر است . او دانشمند یست که سر به عصیان میزند و در برابر ارزشهای عاطفی بشری عصیان می کند . این طبیب عصیا نگر ، که جامعه وارزشهای آن را به هیچ نمیگیرد ، در خلال کار های علمی خودش ، موجودی را به میان میآورد و این موجود ، ناگهان در برابر از باب خودش ، در برابر داکتر «فرانکینشتین» عصیان میکند و او را نابود میسازد . درواقع «ماری شیلی» نویسنده سده نهم بریتانیا ، با آفریدن این آدم داستانی کلمه دیگری را در فرهنگهای زبان افزود . و امروز کلمه «فرانکینشتین» جای خودش را در فرهنگها دارد و شکل سمبولی را گرفته است ، همانگونه که «مجنون» و «فرهاد» در زبانهای ما شکل سمبول را گرفته اند .

«فرانکینشتین» سمبول کیست که به دست ساخته خودش نابود میشود . چنانکه فرهنگ «کسفورد» در توضیح این کلمه میگوید به چیزی که برای آفریننده خودش ترس انگیز میشود «همچنان امر یکن کالیج دیکشنری» درین مورد میگوید «کسیکه غول یا موجود مخربسی را میآفریند و نمیتواند آن را اداره کند و یا به دست این موجود نابود می شود .»

شکست یا نابودی .

در فیلم «وحشت فرانکینشتین» که در سینمای بهار ستان روی پرده آمد ، این گفته ها صدق نمیکند . برای اینکه درین فیلم ، ساخته «فرانکینشتین» سازنده خودش را نابود نمیکند ، بلکه خود نابود می شود و نابودی این غول ترس انگیز ، به صورت تصادف و به دست





نو شته : سیو یا نوریس

سازمان جیری لویس

تر جمہ : روز

ونمایش های تلو یزیونی ، توانستند شانزده فلم نیز بسازند . پس از ده سال کار مشترک تصمیم گرفتند هر کدام به طور جدا گانه براه شان بروند هیچکس نمیتوانست باور کند که این دونفر جدا از هم کاری میتوانند کرد .

در سال ۱۹۵۶ ، (جودی گار لند) قرار داد را در (لا مس ویگا س) فسخ کرد و (جیری لویس) دوا طلب شد که بدون آمادگی برای او بازی کند استقبال تما شا گران از بازی او بی نظیر بود .

خوب ، حالا ببینیم که (جیری لویس) به حیث شو هر ویدر چگونه آدمیست . وی در سال ۱۹۴۴ ، با (پاتی) که دختر قشنگی بود ، ازدواج کرد . اکنون این زن و شو هر شش تا پسر دارند .

چند سال پیش از (پاتی لویس) در باره شو هرش سوال کردند و او جواب داد :

من مطمئن هستم که وقتی مردم در باره فعاً لیتهای (جیری) چیزی میخوانند ، تعجب میکنند که چطور برای او وقت باقی میماند تا به خانواده اش برسد . ولی این مردم شوهر مرا درست نمیشناسند . کوکان ما برای او به درجه اول اهمیت قرار دارند .

من و شوهرم بدین عقیده هستیم که لازم است آدم خانواده بهم بافته شده بی داشته باشد .

نام این خواننده جوان (دین مارتین) بود که بعد ها مرد پر آوازه یی شد .

پسانتر (هال والیس) با (جیری لویس) و (دین مارتین) قرار دادی امضاء کرد . این دو نفر در پهلوی نمایشها یشان در کلب های شبانه

در سال ۱۹۴۲ ، در هو تلی که غالباً به حیث پادو کار میکرد . این فرصت را یافت که استعدادش را در کمیدی نمایان سازد . در سال

۱۹۴۶ . در (اتلانٹیک سیتی) ، یکی از نمایش دهندگان دسته نمایشی را ترک کرد . (جیری) به این دسته پیشنهاد نمود تا خواننده جوانی را که او می شناسد ، استخدام کنند ،

(جیری لویس) یکی از بر جسته ترین مردان هالی وود است . شاید هم بتوان گفت که یکی از بر جسته ترین مردان امر یکاست . او بر علاوه اینکه مینو یسند ، تولید گری میکند . کار گرانانی میکند و در قلم ها ظا هر میشود ، در موسیقی نیز سخت وارد است . گذشته ازین در عکا سی ید طولا دارد و پروفیسور پو هنتون کالیفور نیای جنو بیست سوی تازه ششمین سمستر را در زمینه کار گردانی سینما درین پو هنتون برای شاگردان فوق لیسانس تمام کرده است . همچنان او کتابی نو شته به نام (فلمساز) .

نکته شگفتی انگیز دیگری درباره (جیری لویس) این است که همانند یک شاگرد بیست و دو ساله باچستی و چالاکی حرکت میکند ، و باوجود این ظا هر جوان ، (جیری لویس) تازه از بازی در فلم (روزی که دلفک گریست) فارغ شده است . این فلم چل و یکمین سال او را از هنر سینما مشخص میسازد . نخستین فلم او (دو ستم ایرما) نام داشت و در سال ۱۹۴۹ روی پرده آمد .

هنگامی که (جیری لویس) شاگرد مکتب بود ، به منظور آزار دادن آموز گارانش (بازی) میکرد . اکنون وی به یاد میآورد که وقتی پس از سپری کردن دو سال ، مکتب عالی راها کرد ، این آموز گاران بیچاره نفس راحتی کشیدند . و هنگامی که پانزده سال داشت ، در باز یهای کمیدی مرد کاملی شده بود . وی می توانست با حرکت های دهن آهنگ هایی را که در بیرون صحنه ، از ریکارد گرما فون میسر آمد ، تقلید کند . (جیری لویس) به کار های گونا گونی دست زده است . از جمله مدتی محاسب یک دوا فروشی بود ، چندی در یک نما یشخانه پا دوی میکرد و مدتی هم در یک شرکت دریا نوردی میرزا بواز .

حضرت جعفر بن ابی طالب (ض)

همان بود که عبدالله بن ابی ربیعہ و عمر ابن عاص درین امر موظف شدند و هدایای گرانبیا را برای نجاشی باخویش گرفته رهسپار حبشه گردیدند .

وقتی که در آنجا رسیدند اجازه ملاقات خواسته بوی گفتند : ای پادشاه! از میان ما گروه کوتاه نظر و طبقه بی عقل در سرزمین شما آمده که رئیس قوم شانرا ترک کرده به دین شما نیز داخل نشده اند و دینی را باخویش آورده اند که نه مای دانیم و نه شما از آن معلومات دارید، اشراف و سرکردگان قوم که بدان ، گالک ها و عشائر شان میشوند ما را بخاطر استرداد آنها فرستاده اند و آنها نسبت به گمانیکه اینجا پناهنده شده اند اشخاص صاحب نظر و باتدبیر هستند.

یکی از درباریان نجاشی که این سخن را شنید بوی گفت : ای پادشاه! در صورتیکه اقوام شان مردمان با بصیرت و نسبت به اینها زانانی باشند باید به آن دو آنها را تسلیم کنید تا به شیر و دیار خود نزد اقارب و خویشاوندان شان بروند .

اما نجاشی که مرد دور اندیش بود سخنان آن شخص را کم شنید و به اصحاب حضرت محمد (ص) شخصی را فرستاد و آنها را احضار کرد و از ایشان پرسید؟

این دینی که بوسیله آن میان قوم تان جدایی انداخته اید چیست؟ و شما چگونه به دین کسی داخل نشده اید؟

جعفر بن ابی طالب «رض» که از کثرت ایمان ، فصاحت زبان، قوت حجت و بیان برخوردار بود و در مجلس حضور داشت در جواب گفت : ای پادشاه!

ما قبلا مردمان جاهلی بودیم که بت ها پرستش نموده مرده ها را می خوردیم، مرتکب بی حیایی ها می شدیم، حقوق همسایه را مراعات نموده حمله رحمی نداشتیم، قوی ضعیف را می خورد تا اینکه خداوند (ج) در میان ما مردی را بعیت پیغمبر فرستاد که همه ما نسب ، راستی و امانت او را می دانیم، او ما را به توحید خدا دعوت نمود که باید بخدا کسی را شریک نیاورده بت پرستی را ترک کنیم. ما را به راستی گفتار، ادا و امانت ، صلح رحم حسن همسایگی ، منع از بی حیایی ها، ریختن خون دعوت نموده از زنا گفتار دروغ، خوردن مال یتیم منع کرده به نماز و روزه ... امر کرده است. بنا براین ما به وی ایمان آورده تصدیق

شب خوش در کافی هوز سپین زر



شب جمعه ۱۲ ثور کنسرت احمد ظاهر خواننده نسل جوان را از ساعت ۸ تا ۱۲ شب در کافی هوز سپین زر فراموش نکنید . قیمت تکت ۲۰۰ افغانی . شماره ۵

آدمها قربانی میدهند...

تصمیم قطعی نداشتند . و جوانان نمیتوانستند آنها را تحریک و تشویق به ادامه سفر نمایند . تا اینکه بر حسب تصادف یک هوا پیمای باربری به میدان فرود آمد . فراداس از پیلوت آن طیاره باربری از چگونگی وضع هوای آن طلب معلومات شد .

پیلوت از سالتیاگو آمده بود . او در گردباد ها و هوای متقلب گیر آمده بود و اظهار نظر کرد که عبور از کوتل برای طیاره فایز چایلد بسیار مشکل خواهد بود .

اکنون موقع آن رسیده بود که فراداس تصمیم بگیرد و اهم اینکار را کرده اظهار داشت : «ما پرواز می کنیم»

مسافران و ورزشکارهای جوان باخوشحالی بخاطر این فیصله فراداس کف زدند . و آنگاه پرواز مجدد طیاره باربری را تماشا کردند که در میان دود آذروی خط رفتی اوج گرفت .

دو تن از بازیکنان رگبی رویشانرا به طرف دودختری که همراه شب را باهم گذشتانده و اکنون برای وداع آنها تانابمیدان طیاره آمده بودند، برگردانده پالخنه به آندو گفتند : و حال مای فیمیم که شما چگونه طیاراتی در ارژانتین دارید ؟

یکی از دودختر پاسخ داد : «بسیر محسوسر ماشین همین طیاره بای سری خودتوناست»

از فرزانندن به سلامت عبور کنند، اما طیاره شما تصور نکنم که ...

معمزه بود که ۲۲ تن از جمله ۴۵ تن مسافر هنگام سقوط طیاره جان سلامت بردند . یک نتیجه گیری کوتاه و غوری . اما همانطوریکه گفته آمد : در وسط یخبسای جاویدان و صحرای برف گیرانندن طیاره فایز چایلد از بین رفت .

و اگر این را بحساب معجزه بگیریم که تمام سرنشینان طیاره تلف نشدند، در آن صورت معجزه بزرگتر این بود که آنها همدگر را پیدا کرده، و برای ادامه زندگی شان موفقانه مبارزه نموده اند .

بای فرانسس، یکی از جمله کسانی که بدون برداشتن جراحاتی ازین حادثه جان به سلامت برده بود، بالای یک بکس بر آمده، سکرتی برای خود روشن کرد و اظهار داشت : «مانام هستیم»

در اطراف آنها دشت های برف، دیوار های خاکی رنگ متشکل از صخره های بزرگ وجود داشت . طیاره در سراسیمگی یک دامنه کوه افتیده . پوزش به سوی شیب دره قرار داشت .

هوا به شدت سرد بود و بسیاری از ورزشکاران در لای یک پیراهن آتشین کوتاه در وسط برفها ایستاده بودند . هیچکس هوای سرد زمستان را پیشبینی نکرده و لباس گرم یا خود نبرداشته بود . چند بکس لباس که اینجا پراکنده به نظر میخورد ، کمتر لباس اضافی درین آنها وجود داشت .

دفعتا آنها قیافه ای را کشف کردند که از بلندنی بسوی شیب دو برداشته بود . وقتی او نزدیک آمده شناخته شد که کارلوس والیناز دوستان بود . او طوری وانمود کرد که نه آنها را دیده و نه صدای ایشان را می شنود . با هر قدمی که میرداشت، تا به قد کشک در برف فرو میرفت . بگسانه دلیلی که اومی توانست قدم بردارد، سر نشیبی دره بود .

باقیدارد

هست که یک طیاره مانند برگ درختی که در جریان باد پائیزی اینسو و آنسو غلتد تکان میخورد .

درین روز دوازدهم اکتوبر، درائنان پرواز هوا متقلب میشد و برف و توفان سر راه پراپا می گیرد . از همین سبب کپتان طیاره تصمیم می گیرد در شهر کوچک مندوزا در نیم راه سالتیاگو فرود آید و منتظر بپتر شدن هوا بماند .

جوان ها ازین رفتار محافظه کارانه پیلوت حیرت کرده باخنده و شوخی خطاب به کپتان گفتند : «شما مگر از چیزی ترس دارید؟»

کپتان فراداس بای میلی به قیافه های آنان خیره شده جواب داد : «می خواهید ، والدین تان در جراید بخوانند که ۴۵ جوان یوروگوایی در سطوح مرتفع یخ بسته اند ؟ سازینودریاسخ او گفت : «نه، مایخواهیم آنها در جراید بخوانند که ۴۵ یوروگوایی از کوتل آندن عبور کردند»

صبح فردای آن روز هوا نسبتا بهتر شد . اما پرواز و عبور از فراز کوتل چونکال بازم خالی از مخاطره نبود . برای آن یک شانس خوب وجود داشت و آن اینکه هوای محنت کوتل بلانخون صاف شد و بتدریج بهتر گردید .

بسر صورت کارکنان طیاره به مسافریین اطلاع دادند که در ساعت ۱۲ بمیدان طیاره حاضر باشند .

مسافران در ساعت معین حاضر بودند . آنها از همدگر عکسبرداری ها کرده و از نزدیک شدن تاریخ شروع مسابقات یکس دیگر را تخویف مینمودند .

آن روز جمعه سیزدهم ماه بود . فراداس و لاگسورارا هنوز برای پرواز

کردیم . آنچه را که حرام گفته است حرام و چیز را که حلال دانسته است حلال دانستیم، همان بود که اقوام ما بما تجاوز کرده مارا شکنجه نمودند و خواستند مارا از دین مستقیم باز داشته به عبادت بت ها باز گردانند، چون ظلم و شکنجه زیاد را روا دیدند میان ما و این ها حائل واقع شدند مجبور شدیم سرزمین آبایی خود را ترک و به زیار شما رو آوریم و نظر به عدل و احسان شما، شمارا انتخاب کرده اراده نمودیم تا نزد شما مظلوم واقع نشویم .

نجاشی گفت : آیا نزد تو دلیل و نشانه ای باین گفتهات وجود دارد؟

جعفر «رض» در جواب گفت : بلی! نجاشی گفت : پس آنرا بر من بخوا!

جعفر «رض» چند آیه ای از آغاز سوره مريم که در آن از میلاد حضرت مسیح علیه السلام تذکری رفته است قرائت کرد. نجاشی از شنیدن آیات قرآنی بگریه شده حتی اینکه از اشک چشمانش ریش وی ترشد .

در باریان و اسقف ها نیکی نزد آن حاضر بودند نیز بگریه شده اوراق دست داشته شان از فرط اشک چشم و شنیدن آیات قرآنی ترشد .

سپس نجاشی گفت :

آنچه که شنیدم در حقیقت همانست که حضرت عیسی علیه السلام آنرا آورده و آن دوازیک متبع سر چشمه می گردد شما دوتن نمایندگان از نژاد بروید ، قسم بخدا که این گروه پناهندگان را بشما تسلیم نمیکنیم. بعدا بمهاجرین رو آورده گفت :

بروید آسوده حال باشید شما در متصرفات من در امن هستید نمیخواهم که صاحب گوهی از طلا باشم واحدی بر شما غرض ندارد. بدینو سیله مسلمانان مهاجر چندی در حبشه بخاطر آرام زندگی کردند. باقیدارد

د (۱۳) مخ پاتی

دزیر د نار و غیو...

لکه چه به دغه برخه کبسی معلومات لرو همدا اوس دزیر د نار و غیو د تشخیص او تداوی کولو د ذکر شوو در یو پولو استوونکو دستکاؤله جمای خخه دوه پوله پی به روغتونو او طبی کلینیکونو کبسی تر استفادی لاندی نیول شویدی. دساراتوف داکترانو تر اوسه پوری دزیر د نار و غیو خه دیاسه پنخوس زره تنه ناروغان د کاردیو گراف داستوونکو آلاتو په واسته تداوی او معالجه کړیدی اود کوم وخت نه چه دغه آلی په کار لویدلی دی دزیر د نار و غیو او په تیره دزیر د عمومی سکتو د پیننو په شمیر او معیار کبسی لږ تر لږه په سلوکی دیارلس لږوالی راغلی دی .

خرنگه چه دکار دیو گراف نوی آلی او استوونکی وسیلی په فابریکو او صنعتی تصدیو کبسی په زړه پوری نتیجی ور کړیدی شک نشته چه زیاتره پرمختیایی او وروسته پاتی

هیوادونه ددغو نوو آلاتو خخه د کارگرانو او نورو کار کوو نکو او بشری قواوو دروغتیا د حالاتو د چک کولو او ازمویلو په ډگر کبسی پوری نیی او په زړه پوری استفادی تر لاسه کړی .

دنړی دروغتیا د ټولنی د ماهرانو وروستیو څیړنو او راپورونو وینودل چه د ۱۹۷۰ کال د شروع خخه د ۱۹۷۳ کال تر وروستیو ورځو پوری په نړی کبسی دزیر د کاردیو گرافیکی فعالیتونو په ډگر کبسی داستوونکو کمپیترونو خخه په سلو کبسی دولس استفا دی شویدی او ټاکل شویده چه د ۱۹۸۰ تر پایه پوری دغه معیار په سلو کبسی پنځه و یشتو ته ورسپړی .

دیوی استوونکی تیلفونی دستگاه په مرسته دزیر د نار و غیو د تشخیص او تداوی کولو د جریا یوه څنډه

میزمدورژوندن در...

پیشنهاد های ارایه شده در زمینه جلوگیری از مصارف بیجای ازدواج پیشنهاد می شود در کابل و احیا تا چند ولایت بزرگ کشور و آنهم مشروط به همکاری نام و سیمانه والی ها و حکام محلی عملی گردد ولی باید بگویم که در میان دهات و شهرهای کوچک تر که بیشتر جمعیت ما هم در همانجا ها متراکم است اصلاً جنبه تبلیغی ندارد در حالیکه همین مردمند که در زیر فشار های اجتماعی و اقتصادی و فقر و محرومیت بر اجتماع خود فشار می آورند و بیشتر را بیشتر می سازند. در مورد کمک به قشر آگاه و تهیه مدل های لباس عروسی که بان اشاره شده موسسه نسوان در هر دو مورد فعالیت های داشته است ماهمین اکنون هم دفتر ازدواج داریم و هم چند نمونه مدل لباس برای عروسی ها تهیه نموده ایم.

مقدسه مخفی : شما از فعالیت های بنیادی موسسه نسوان در زمینه ازدواج بسویه سر تاسری نام گرفتید و طرح های پیشنهاد شده این مجلس را در دهات کشور غیر قابل تطبیق خواندید، ممکن است بگویید طرح موسسه نسوان که میتواند در رفع پسرانم های موجود در تمام کشور و بادر نظر داشت سنتن خرافاتی موجوده موثر باشد و قابل تطبیق چیست؟

میر من مبارز : ماخانه های ازدواج را پیشنهاد نموده ایم خانه های که پایدار و هم ولایت بشهر ها و روستا های ما فعال گردد و بادر نظر داشت شرایط خاص هر منطقه فعالیت تنویری داشته باشد و عملاً نیز به تطبیق اما سادات خود بپردازد. این میتواند راه حل انسانی و منطقی باشد.

مقدسه مخفی : به تأیید نظر شما می نمایم که این مجله در همین زمینه دفاتر تعاونی از دوام را پیشنهاد نمود و چند هفته متواتر در همین سلسله بحث هایی پیرامون طرق عملی آن توسط حقو قدانان

و روانشناسان صحبت گردید که جریان آن در مجله تر شد. من هم مانند شما فکر میکنم این خانه ها میتواند به پیمانه وسیع در رفع پسرانم های ازدواج مفید باشند. روستا با خنثی و به همین دلیل مجله زوندون برای اینکه باز هم نقش مطبوعاتی خود را در این بخش ایفا نموده باشد در بکر هفته های آینده موضوع میزمدور خود را به بحث درباره این خانه ها اختصاص میدهد.

دکتر آتش : خارج از نوبت صحبت میکنم می بخشید. اشار های کوچکی میکنم به شرایط خاص روستاها و مردم آن من خود بارها شاهد بوده ام که دختری ده دوازده ساله در بیدل چند راس گاو و یا گوساله فروخته شده این یک واقعیت تلخ است و واقعاً باید بصورت جدی با آن مجادله گردد.

شغلی مدقق : در این مجلس اشاره هایی شده لزوم تدوین مقررات و لوایحی خاص برای جلوگیری از ازدواج بیجا قبل از و متوابع شدن از چیر طالعانه مرد در زنده گی زن باید بگویم همه این مشکلات و پسرانم ها برای این است که اساساً اسلام می خوب براعات نمیگردد و خوب تقسیم نمی شود و گرنه حقوق سلام هیچ وقت شرایط را اجازه نداده و نمیدهد که در فرجام خود فحایمی را بار آورد هیچ دختر صغیر از نظر شریعت اسلامی بدون ولی ازدواج نموده نمیتواند و برای دختران کسیر اصل آزادی در انتخابات هم شرط گذاشته شده است.

به عقیده من در موضوع مورد بحث در اصل باید در نظر داشت اول اینکه تطبیق قوانین پیش از تدوین آن ارزش دارد باید توجه به ضابط ها و قرار داد های قبول شده اجتماع جنبه های عملی لوایح از پای و مطالعه گردد و دیگر اینکه در این قوانین مهر دختران معین گردد چنین ماده قانونی میتواند از پسران اضافه روی ها جلوگیری کند همچنین تعیین حد اقل واحد اکثر مصارف ازدواج عملی است مفید و قابل قبول در مورد پیشنهادات دیگر ارایه شده تر دیدی ندارم.

میر من تریا عزیز : برایم ازدواج همان طور یکه شما بان اشاره نمودید نسبت تاریک مانع شرایط فکری ما کمیت سنتن خرافاتی بیسوادی عمو می فقر اقتصادی وده ها عامل دیگر به مشکلی اجتماعی بدل گشته است من فکر میکنم برای رفع واز میان برداشتن این مشکل موضوع را از یک جهت و پهلوی خاص آن مورد مطالعه قرار دادن و برای آن چاره جستن نه مفید است و نه هم موثر و دلیلش هم اینکه این عوامل در مجموع باهم ارتباط زنجیری دارند فقر باجهل، جهل با خرافات و به همین ترتیب یک عامل با عامل دیگر برای خاتمه بخشیدن به همه این ناپسند مانیها دفاتر تعاونی ازدواج پیشنهادی زوندون خانه های ازدواج موسسه نسوان لوایح پیشنهاد شده برای شناسایی همه در بخشی از این مشکلات و بیشتر برای پراکنش های شهری و قشر آگاه ملکست میتواند نقش داشته باشد ولسی مجادله باخرافات عمومی لازمه اش مبارزه پیگیر، دوامدار و گسترده است در همه کشور و در ولایت هر شهر و هر روستا این ریاست مبارز با بیسوادی است که میتواند با طرحی علمی و تطبیقی در این زمینه کار نماید رادیو و پهلوی فعالیت های این سازمان میتواند مکمل این پروگرام باشد.

برای پراکنش نسل جوان و قشر آگاه شهر نشین همانطور یکه گفته شد باید لباس های عروسی زنک های وطنی و ارزانی - قیمت تهیه گردد، صرف نان در محافل عروسی منع گردد و برای تربیه نسل بعدی از همین اکنون مسایل خانوادگی در مکاتب ایسه ها و حتی پوهنتون تدریس گردد.

میرمن عزیزه : اگر موضوع این باشد که چرا خانواده های متور هم نتوانسته اند تسهیلات ضروری و متوازن با شرایط اقتصادی را جایگزین مصارف کمر شکن از دوامها نمایند یک علت آن عدم انطباق فکری میان اعضای این خانواده هاست یعنی اینکه خانواده های متور ما هم در مجموع خود نتوانستند بدران و مادران متور زهم تسلط ها و ضابطه های فکری ای را احترام و پیروی میکنند که خاص این دوره میباشد ما دران خانواده آزمائشهای داریم که بر آور دن آن مستلزم قبول این مصارف گزاف است چشم و هم

چشمی ها و رقابت ها هنوز از میان نرفته است. وجود بودن چنین وضعی در شهر ها و روستاها و ازهم دختران را صدمه میزند و موجب میگردد که پسران یا ازدواج نمایند و یا آنهایی که میتوانند با دختران خارجی ازدواج کنند.

بنظر من از میان برداشتن عوامل سوء خانوادگی مستلزم پلانی است که باید معارف، مطبوعات، شهرداری و شعب موسسه نسوان آنها دوش بدوش پیش ببرند مواد ابتدایی باید تعمیم

گردد رادیو های ارزان قیمت برای تمام خانواده ها تهیه گردد و با قسط فر و ش گردد پروگرام های رادیویی در این زمینه افزایش یابد مبارزه با بیسوادی در سطح ملی باشد و برای پراکنش های موجود نیز لوایح موثری اما قابل تطبیقی تصویب گردد و با چرا گدشته شود و مخصوصاً این لوایح در ولایت و منطقه با در نظر داشت شرایط خاص همان منطقه تدوین گردد. حکام والی ها، نمایندگان معارف و مطبوعات هم با چنین پلانی ها همکار واقعی و صمیمی باشند.

راضع : من فکر میکنم در این زمینه جمع آوری احصایه هایی از چگونگی سنتن خرافاتی، شیوه های اجتماعی در مسایل خانوادگی، رسم و رواجهای محلی در محافل عروسی و نکاح و میزان نکاحها و طلاقها در هر منطقه میتواند برای موسسه خانوادگی شناخت بهتری از واقعیت ها بدهد و در کسی عینی تر و مستند تر و در این بخش اداره مرکزی احصایه نقش عظیم دارد اگر در زمینه های خانوادگی احصایه های لازم گردآوری گردد هم کار تنویرین لوا یح مفید و آسان میگردد و هم تطبیق آن.

دکتر آتش : کاری است تسویر بخش ویر اهمیت که بدون شک مفید یمنی دارد بزرگ من جدا طرفدار مطالعه در ریسرچ در زمینه های شناخت عوامل واقعی فجا یع خانوادگی میباشد.

روستا باختری : نظرات و انتقادات شما در این دو بحث برای مجله زوندون مفید وارزنده بود با تشکر از قبول دعوت ما اینک لطفاً نظرات مشخص خود را پیرامون مساله اصلی مورد بحث یعنی جلوگیری از مصارف و مخارج اضافی ازدواج و مجادله با رسم و رواجهای که خانواده ها را از نظر تسویر اقتصادی متضرر میسازد فشرده و کوتاه ارائه نمایید.

شغلی وجدان : در شهر ها تطبیق لوایح که باید توسط شار والی ها تدوین گردد، ساختن مقررات جدگانه برای کلب ها تهیه مدل های افغانی و ارزانی قیمت لباس برای عروسان و جلوگیری قانونی از تمام مصارف اضافی و بسویه سرتامری تاسیس انجمن ها و خانه های ازدواج و تعاون خانوادگی، مبارزه بی گیر با بیسوادی و تنویر افکار از راه مطبوعات و رادیو.

میرمن مبارز : تاسیس خانه های ازدواج در تمام کشور و تطبیق لوایح و قوانین مربوط از طریق آن.

دکتر آتش : ریسرچ و تحقیق برای تهیه احصایه های خانوادگی تعیین مقرراتی که گفته شد برای کلب ها و موسسه استفاده از وسایل ارتباط جمعی بصورت گسترده مبارزه با بیسوادی عمو می.

میر من تریا عزیز : تهیه مدل های لباس افغانی برای عروسان تاسیس خانه های ازدواج و دفاتر تعاونی خانواده تدوین یک قانون برای ازدواج توجه شار وال به تطبیق لوایح مخصوص تدوین موضوعات خانوادگی در لیسه ها و پوهنتون های کشور.

میرمن عزیزه : استفاده از مطبوعات به منظور تنویر خانواده ها مبارزه با بیسوادی بصورت سرتامری و داشتن لوایح مخصوص در زمینه ازدواج و مقرراتی برای هتلیا به تیر تیری که در باره آن صحبت گردید شناسایی مدقق تعیین سن قانونی ازدواج، تعیین میزان مهر، تغییر حد اکثر مصارف ازدواج و تسویه بیشتر رادیو و مطبوعات کشور در جهت تنویر خانواده ها.

راضع : از جانب زوندون از همه شما تشکریم که دعوت مرا برای صحبت در زمینه مورد بحث پذیرفتید مجلس امروزی را با اجازه تان در همین جا خاتمه میدهم.

قصه غصه ها

تا شما بگوید که کی باید محکوم گردد، گنا هکاره ها ویا گنا هکاره سازان؟

خانم ها و آقایان :

من حالا بیست بهار عمر را دیده ام اما بجای برخورد با بودن از کانون گرم و با صفای خانواده در گوشه تاریک زندان یکی از ولایات میروشم و از میان میروم. چرا؟ ساده است. بخاطر اینکه در ده سالگی مرا با مردی نامزد نمودند.

کده سال از پدر من بزرگتر بود و سه زن دیگر نیز در خانه داشت. زن ها مانند من در مقابل چند هزار افغانی ویا چند راس گاو و اسب به عنوان زن نکاحی تسلیم این مرد شده بودند.

بخاطر اینکه این مرد یعنی شوهر من عقیده داشت که زن نباید در زندگی خود وای بدهد حکم برده را داشت و پدر من فکر میکرد که زن باید با چادر سیاه بخانه شوهر رود و با کفن سفید از آن خانه خارج گردد، و بخاطر اینکه هیچ قانونی هیچ مرجعی هیچ اداره در آن روستای دور افتاده نمی توانست در مقابل موهومات حاکم بر آن اجتماع کوچک حافظ منافع من و امثال من باشد. من شش سال درس خوانده بودم و کم و بیش مسایل زندگی را میدانستم با آن هم در خانه آن مرد، در آن زندان کوچک و بی امید چه دیدم و بار چه مصایبی را بدوش کشیدم؟ بمانه، مگر چه فایده ای دارد این گفتن ها و نوشتن ها؟

سه سال رنج بردم سه سال زجر کشیدم کک خوردم، تحقیر شدم، از زندگی به سیر اندم و بالاخره با پسری که پرایم گفته بود دوستم دارم و پرایم زندگی شادی را سپاسم سازد از آن خانه خارج شدم و فرار نمودم. بعد از آن معلوم است، آن پسر دروغ گفته بود و این راه زندگی مرا تعیین می کرد، بی پناهی و آوارگی، آشنایی با هر کسی و افتادن بهر آغوش بار میزرها را بدوش کشیدم، گرسنه ماندن و نای داشتن ترس و بیم از قانون و پولیس و در آخرین گرفتار شدن در یک خانه بدنام و تسلیم گشتن و بعد هم زندان و بی آملی مطلق این است زندگی من و سرنوشت من! گروه محترم مشورتی زوندون!

این نامه، این درد دل و این قصه غصه ها برای جلب کمک از شما نیست فقط خواستم به شما که ادعای کمک با خانواده ها را دارید بگویم که نمایندگان خود را در دهات بفرستید و در آنجا فحایح خانوادگی را از نزدیک ببینید و بعد اگر توانستید قانونی وضع کنید که شرایطی خویش برای زن گسی بهتر بسپا گردد. و گرنه همین آتش است و همین کاسه، همین کلاه و زاری هاست و همین زندان. با عرض حرمت زنده از زندان ... ولایت ...

دولتی مطبوعه



مرگ یک ورزشکار خوب و با استعداد

محترم شان صمیمانه تسلیت گفته
و افسانه می کند که مرگ
آصف از میان ورزشکاران یک
ورزشکار خوب و از قطار جوانان یک
جوان معقول را از دست داده است .
فرا ر یک خبر فاجعه
فاجعه مرحوم آصف که روز
دو شنبه از طرف آمریت و ر زشی
پو هنتون در مسجد شاه دو شمشیره
(ع) گرفته شده بود، یکعده کثیری
از علاقمندان ورزش در مسجد
شریف رفته بودند .

خبر نگار ما علاوه می کند:

عده کسا نیکه در مسجد پو ای
فاجعه دادن آمده بودند، آنقدر زیاد
بود که در مسجد جای نشستن اشخاص
به ندرت یافت میشد.

و نیز می نویسد:

تمام کسا نیکه در مسجد آمده بودند
با افسردگی زیادی از زندگی بناغلی
مرحوم آصف نظام با یکدیگر صحبت
می کردند.

پاور زش سرو کار داشت، با افتخارات
پس ارزنده همراه بود، کپ های
و مدالهای نصیب شد. اما متأسفانه
که خبر مرگ آن جوان نمرت (آصف
مرحوم) را شنیدیم، خبر مرگی که
تا روزی را پو جود آورد، در حلقه
های ورزشی او یاد کرد، پ
های در پاره اش زدند پ های خوب
کپ های نه در طول عمرش او آنها
را برای خود ساخته بود، پ های
نه همه اش برای دوستان او به قسم
خاطرات ترا می شد نی تا هنوز
باقی است، در های او، شهادتی
های او در فوتبال و دیگر ورزش ها
از یادها می رود از یادهای کسا نیکه
به ورزش علاقمند بودند چه مرحوم
آصف بود نه با شطارت بسیار زیاد
در کول حریف چنان توپ را پرتاب
می کرد که، تو لکیپر مقابل با ترس
ولوز فراوان از خود و از تو ل خود
دفاع می کرد.

مرحوم بناغلی محمد آصف
«نظام» جوانی بود که بیست و پنج
بهار زندگی را پشت سر گذاشته
بود و لی افسوس مرگ مجالش
نداد خبر مرگ آصف نه تنها فامیل
او را متأسفانه ساخت بلکه همه حلقه
های ورزشی و حلقه های دوستان
از مرگ او با تأثر زیاد یاد می کنند.
مرحوم بناغلی نظام که معاون
ورزشی پو هنتون کابل بود، و سفر
های به خارج از کشور نموده است و تا
حال در تیم ها عضویت داشته
است.

نخست در تیم فوتبال لیسه
استقلال بعداً در تیم منتخبه معارف
و نیز به تیم جوانان کابل شمولیت
داشت.

نوت:

زوندون مرگ نابهنکام بناغلی
محمد آصف نظام را به عموم ورزش
دوستان و ورزشکاران بخصوص
آمریت و ورزشی پو هنتون و فامیل

دولتی مطبعه

تحرك زیاد در خط معین میدان جای
عوض مینمود و موقوف دو ستا نش را
بایک چشم انداز و سیع سیپورتی درك
میکرد. او اندامی داشت و زبده
وقوی با پو ست سبزه تیز و موهای
صاف سیاه .

دوستان آصف او را دو ست
میداشتند برای اینکه مرحوم آصف
پسر خوش پر خور، متواضع و با
معاشرتی بود. و وقتی حلقه های
سیپورتی و بخصوص دو ستا نش از
مرگ آصف آگاهی یافتند به تلخی
برایش گریستند. و لی اشکبار و پاره
پر رخساره ها خشکیده و چشمها پر
تابوت آصف خیره ما ند. دیگر دل
در سینه پر تحرك ترین فو تبال با زما
نمی تپد!

بعد همه خاموش ماندند حتی
فامیلش برای اینکه همه میدانستند
که ناله و فریاد جای را نمیگیرد و
انسان با همه توانایش در برابر
مرگ موجودیست حقیر و بیچاره.
جسد آصف قهرمان فوتبال و چهره
درخشان ورزش روز یکشنبه اول نور
از بند قرغه بدست پو لیس افتاد.
مرحوم آصف که یکی از درخشان
ترین چهره های ورزش کشور
محسوب میشد، در طول مدت که

آنروز می نند همیشه همه چیز
با حرکت یکنواخت و با گام های
کند در مسیر زمان به پیش میخیزند
و مردم مصروف کار های روزانه
شان بودند و لی در جایی، در زیر
آب قلب انسانی که همیشه برای
یک هدف می تپد از حرکت میایستد
و از تپیدن باز میماند. گویی برای
او زمان از حرکت باز می ایستد.
این جوان که دیگر یکجا با ما در جاده
مکان نمی راند آصف نظام است .
جوانی که در مدت کوتاهی در میدان
های فو تبال درخشید و شهرت
فراوان بهم زد .

خبر مرگ آصف به سرعت برق
در شهر کابل پخش شد و به تندی
به سراسر با آنها افتاد ولی کسا نیکه
او را میشناختند و از نزدیک او را
دیده بودند «مرگ» او فقط یک آوازه
بود نه یک واقعیت. برای اینکه
آصف خیلی جوان و نمیشد مرگ
او را قبول کرد و لی ساعت بعد
منابع سیپورتی خبر مرگ او را تأیید
کردند.

آصف نظام، فو تبال باز خوب
و ما هر بود که همیشه توپ را در
مسابقات زیر فرمان خود داشت .
خوب بازی میکرد و با حرارت و

بقیه صفحه ۲۹

نجوم و احکام نجوم

اول بهار دیگر در روز اول پاییز
که اولی را رسیدن آفتاب به نقطه
اعتدال ربیعی و دومی را رسیدن به
نقطه اعتدال خریفی یا خزان می
گویند .

منار ماه نیز منطقه البروج را در
دو نقطه قطع میکند که یکی راعقده
راس و دیگری را عقده ذنب می
گویند، نقطه راس جایی است که ماه
راس و دیگر را عقده ذنب منی
منطقه البروج حرکت میکند و نقطه
ذنب جایی است که چون ماه از آن

بگذرد در جنوب منطقه البروج واقع
شود .

هروقت که ماه به یکی ازین دو
نقطه میرسد هم در مدار خود میباشد
و هم در منطقه البروج است، ماه در
هر ماه یکبار از عقده راس و یکبار
از عقده ذنب میگذرد، در چنین موقعی
اگر آفتاب در نقطه دیگری که مقابل
جای ماه است باشد یعنی قمر در
راس و آفتاب در ذنب یا قمر در ذنب
و آفتاب در راس باشد، خسوف واقع
میشود و اگر هر دو با هم در یکی از
دو نقطه راس یا ذنب باشند خسوف
واقع میشود. برای درك بهتر این
موضوع به کلیشه های که با این
مقاله چاپ شده است رجوع بفرمایید

مرحوم محمد آصف در حالیکه کپ
قهرمانی تیمش را در یافت میکند.





Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library